



### پیرامون بازداشت شهردار تهران

غلامحسین کرباسچی، شهردار تهران، پس از کشمکش‌های بسیار در سطوح بالای حاکمیت جمهوری اسلامی، بالاخره از زندان آزاد شد. فشار گسترده و اعتراضات شدید مردم و بسیاری از مطبوعات کشور، و همچنین کوشش‌های جدی آقای خاتمی و همکاران وی در دولت، سرانجام نیروهای راست مدافع جناح سرمایهٔ بزرگ تجاری در قوهٔ قضائیه را وادار کرد که کرباسچی را پس از ۱۱ روز بازداشت، از زندان اوین آزاد سازند. همهٔ علایم حاکی از این بود که ادامهٔ بازداشت شهردار تهران می‌رفت تا به درگیری‌های شدید در سطح جامعه و حکومت جمهوری اسلامی منجر شود. بازداشت کرباسچی در میان مردم این نگرانی را به وجود آورد که جناح راست، که با شهردار قدرتمند تهران چنین رفتار می‌کند، برای سرکوب مردم چه برنامه‌هایی چیده است؟ توجیه علنی قوهٔ قضائیه برای بازداشت شهردار تهران سوء استفادهٔ او از اموال شهرداری بود. اما از همان ابتدا بر همگان روشن بود که این یک بهانهٔ ظاهری بیش نیست و هدف واقعی این یورش، وارد آوردن ضربه به دولت آقای خاتمی و مختل کردن برنامه‌های اعلام شده از سوی آن است. یکی از برنامه‌های اعلام شده از سوی دولت خاتمی، که به شدت برای جناح راست نگران کننده است، تصمیم آن مبنی بر تنظیم یک قانون انتخابات «مبتنی بر نظریات دولت و نه نظارت استصوابی شورای نگهبان» و ارائهٔ آن به مجلس به صورت یک لایحه است. عبدالله نوری، وزیر کشور، در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی گفته است «ما به عنوان نظر دولت این [لایحه] را ارایه می‌کنیم، مجلس و شورای نگهبان می‌توانند آن را رد کنند». روشن است که ارائهٔ چنین لایحه‌ای به مجلس می‌تواند زمینه ساز فشار شدید از سوی مردم برای تغییر قانون انتخابات و لغو «نظارت استصوابی شورای نگهبان»، که طی این سال‌ها اهرم اصلی حاکمیت برای حذف کاندیداهای «نامطلوب» بوده است، گردد.

از سوی دیگر، وزارت کشور اعلام کرده است که قصد دارد تا آخر سال ۱۳۷۷، انتخابات شوراهای شهری و روستایی را در سراسر کشور، یعنی در بیش از ۱۲۰۰ شهر و شهرک و حدود ۵۰ هزار روستا، به اجرا درآورد. این نیز از آن نوع برنامه‌هایی است که می‌تواند به سلطهٔ مطلق جناح‌های سرمایهٔ بزرگ حاکم صدمات جدی وارد آورد. همچنین، دولت آقای خاتمی در صدد است تا زمینه‌های لازم را برای آزادی فعالیت احزاب سیاسی (هرچند در چارچوبی بسیار محدود) فراهم آورد. تاج زاده، معاون سیاسی وزیر کشور، اخیراً اعلام کرد که تشکیل حزب برای ملت یک حق است و نه یک امتیاز، و با این‌گفته مسألهٔ ضرورت اخذ مجوز برای فعالیت احزاب سیاسی را به زیر سؤال برد. او گفت اگر مجلس اخذ مجوز را برای احزاب و سازمان‌ها ضروری اعلام کند، آنگاه وزارت کشور از فعالیت همهٔ احزاب و کانون‌هایی که بدون مجوز فعالیت می‌کنند، از جمله «جامعهٔ روحانیت مبارز» و «انصار حزب الله»، جلوگیری خواهد کرد.

بدیهی است که این برنامه‌های دولت، در صورت اجرا، می‌توانند پایگاه‌های قدرت سیاسی جناح راست را به شدت تضعیف کنند. با جوی که امروز در سطح جامعه وجود دارد، می‌توان انتظار داشت که هر گام دولت در راستای اجرای این برنامه‌ها، از حمایت گسترده و فعال توده‌های مردم نیز برخوردار شود. و این چیزی نیست که جناح‌های راست حاکم تحمل آنرا داشته باشند و در مقابل آن سکوت کنند.

به همین دلیل است که سیاست جناح سرمایهٔ بزرگ تجاری و روحانیت وابسته به آن، از فردای شکست آنها در انتخابات ریاست جمهوری، بر مختل کردن برنامه‌های اعلام شده از سوی دولت آقای خاتمی و جلوگیری از اجرای تعهدات وی به مردم قرار گرفت. هدف از این سیاست، تمحیل یک جنگ فرسایشی به دولت خاتمی و بازداشتن آن از اجرای برنامه‌های مورد خواست مردم است. دستگیری و حبس تعدادی از شهرداران نواحی مختلف تهران و سپس بازداشت غلامحسین کرباسچی را باید گامی در راستای اجرای این سیاست شوم دانست. هرچند اعتراضات گستردهٔ توده‌ای، افشاگری‌های وسیع از سوی مطبوعات و کوشش‌های جدی دولت آقای خاتمی گام اول این توطئه را خنثی کرد، اما این خوشبینی مطلق خواهد بود اگر تصور شود جناح راست با این عقب‌نشینی مقطعی، از توطئه‌های خود علیه مردم و دولت آقای خاتمی دست برداشته است. وقاحت این جناح در برخورد با شهردار تهران، و نه فقط این، بلکه جؤ سازی‌های آن علیه عبدالله نوری، وزیر کشور، و دیگر مسؤولان بلندپایهٔ دولت حاکی از این است که این یک برنامهٔ حساب شده و دراز مدت برای به شکست رساندن و در نهایت به زیر کشیدن دولت خاتمی از سوی جناح راست است. اما این عقب‌نشینی در عین حال نشان داد که آقای خاتمی و دولت او تنها با تکیه بر مردم می‌تواند خود را از گزند این توطئه‌های ضدمردمی مصون دارد. امید که آقای خاتمی و همکاران او در درون و بیرون دولت درس‌های لازم را از این واقعه گرفته باشند. ■

**پیرامون بودجهٔ سال ۱۳۷۷ کل کشور:**

## گسترش آزادی و عدالت اجتماعی، یا تحکیم منافع سرمایهٔ بزرگ؟

بنیادی و ناگسستگی دارند. برای آنها، «آزادی» نه فقط به معنای آزادی احزاب و سازمان‌ها و انجمن‌ها، آزادی بیان و قلم و اندیشه، بلکه همچنین به معنای آزادی از فقر و گرسنگی و بیکاری، آزادی داشتن درآمد کافی برای تأمین خود و خانواده، آزادی داشتن مسکن، آزادی برخورداری از آموزش، بهداشت، خدمات درمانی، بیمهٔ بیکاری، بازنشستگی و دیگر تأمین‌های اجتماعی، نیز هست.

این همه، آن بخش از آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی توده‌های مردم است که باید در برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی دولت، که عمدتاً از طریق بودجه‌های سالانه و چندسالهٔ آن اعمال می‌شود، تضمین گردد. و متأسفانه، این همه، همان آزادی‌هایی است که در قانون بودجهٔ سال ۱۳۷۷ کشور، کوچکترین نشانه‌ای از بهبود و گسترش آنها دیده نمی‌شود.

به حرات می‌توان گفت که قانون بودجهٔ سال ۱۳۷۷ کل کشور، نه قانونی در راستای گسترش «آزادی و عدالت اجتماعی» برای مردم، بلکه قانونی آشکارا در خدمت تحکیم منافع جناح‌های سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت است. نگاهی به اصول و جهت‌گیری‌های کلی قانون بودجه، این حقیقت را به وضوح نشان می‌دهد.

*ادامه در صفحهٔ ۳*

## امیدها و نگرانی‌ها

### تحلیلی بر انتخابات اخیر ریاست جمهوری و تحولات سیاسی یک سال گذشته در کشور

**(بخش دوم و پایانی)**

محدودیت‌های عینی آقای خاتمی و در نتیجه میزان انتظاراتی که می‌توان در شرایط کنونی از شخص او به عنوان رییس‌جمهور کشور داشت، و هم برای اتخاذ شیوه‌های صحیح مبارزه در دفاع از این انتخاب مردم و تضمین تداوم تحولات آغاز شده، ضروری است.

اگر بپذیریم که مسألهٔ حاکمیت طبقاتی مسألهٔ نیرو و قدرت است، و طبقه یا طبقات حاکم، آن طبقاتی هستند که قادرند منافع خود را از طریق اعمال قدرت بر جامعه و طبقات دیگر تحمیل کنند؛ و باز اگر بپذیریم که از دیدگاه مارکسیستی، قدرت طبقاتی عمدتاً از قدرت اقتصادی ناشی می‌شود، که به نوبهٔ خود به قدرت سیاسی و قانونگذاری، قدرت سرکوب از طریق اعمال قهر نظامی و پلیسی و امنیتی، قدرت تبلیغات و کنترل افکار، و غیره، ترجمه می‌گردد، آنگاه پیش از هرچیز باید روشن کنیم که انتخابات اخیر تعادل قدرت را در کدام یک از عرصه‌های فوق تغییر داده و کدام یک از آنها را از دست طبقات حاکم خارج کرده و به دست آقای خاتمی و جناح‌های هوادار او سپرده است.

*ادامه در صفحهٔ ۵*

## «جبههٔ دفاع از آرمانهای انقلاب»: ضرورتی اجتناب‌ناپذیر!

### (۲) اهداف استراتژیک و مرحله‌ای جنبش

به نظر ما نه از طریق نفی دستاوردهای ارزشمند انقلاب که از جمله در قانون اساسی برخاسته از آن تبلور یافته‌اند، بلکه از طریق تحکیم و تقویت این دستاوردها و به وسیلهٔ ایجاد تغییرات مثبت در قانون اساسی موجود در راستای تکمیل و زدودن نواقص کنونی آن در رابطه با حقوق اولیهٔ کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، زنان، خلق‌ها و اقلیت‌های ملی و مذهبی ساکن ایران، و در جهت دموکراتیزه کردن اصول مربوط به ساختار سیاسی جامعه به منظور تضمین حق بی قید و شرط حاکمیت خلق انجام‌پذیر است. به نظر ما تغییرات در قانون اساسی باید از جمله موارد زیر را در برگیرد:

۱ - الغای تغییرات غیرقانونی انجام‌شده در اولین قانون اساسی پس از انقلاب؛

۲ - حذف اصول، بندها و عبارات مربوط به سلطهٔ نهاد «ولایت فقیه» بر حکومت و حیات سیاسی جامعه و الغای همهٔ نهادهای حکومتی وابسته به

*ادامه در صفحهٔ ۸*

### در صفحات بعد

**رکود تولید و تعطیل کارخانه‌ها همچنان ادامه دارد**

(صفحهٔ ۴)

**«قراردادهای موقت کار» را لغو کنید!**

(صفحهٔ ۴)

**یادی از زنان در جنبش مشروطیت ایران**

(صفحهٔ ۶)

**چنگال امپریالیسم مالی در گلوی آمریکای لاتین**

(صفحهٔ ۹)

**به یاد قربانیان «می‌لای»**

(صفحهٔ ۹)

**مبارزهٔ زنان مبارزه‌ای طبقاتی است!**

(صفحهٔ ۱۰)

**کمونیست‌ها و مسألهٔ ستم جنسی**

(صفحهٔ ۱۰)

**زنان در روسیه هیچ پناهی ندارند**

(صفحهٔ ۱۱)

**اپیدمی بیماری سل از کنترل خارج شده است**

(صفحهٔ ۱۱)

**هدف استراتژیک جنبش**

با توجه به تضادهای اساسی جامعهٔ ایران، ما هدف استراتژیک جنبش انقلابی در ایران را استقرار یک حکومت جمهوری ملی -دموکراتیک می‌دانیم که بتواند استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را به‌طور کامل تضمین کند؛ حقوق و آزادی‌های کامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در سطح جامعه برقرار سازد؛ عدالت و امنیت اقتصادی و اجتماعی را برای کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، زنان، خلق‌ها و اقلیت‌های ملی و مذهبی میهن ما مستقر سازد؛ رشد و شکوفایی اقتصادی کشور را به شکلی پیگیر تضمین کند؛ و جامعهٔ ایران را در راستای تعمیق هرچه بیشتر روند انقلاب و گذار تاریخی به سوسیالیسم هدایت نماید.

بدیهی است که دستیابی به هدف استراتژیک جنبش، یعنی تبدیل نظام کنونی به یک جمهوری ملی و دموکراتیک، نیازمند ایجاد تحولات بنیادین در نظام اقتصادی -اجتماعی و ساختار سیاسی جامعه است. این نیز

### به مناسبت روز جهانی زن

### مهمترین وظیفهٔ جنبش زنان زحمتکش

**این است که در راه برابری اقتصادی و اجتماعی زنان، و نه فقط برای برابری رسمی و قانونی آنها، مبارزه کند.**

— و.ای. لنین

در صفحهٔ ۲

### فرا رسیدن سال نو را به

### همهٔ مردم، به ویژه زنان و

### مردان کارگر و زحمتکش

### میهن، تهنیت می‌گوییم!

### برقرار باد اتحاد همهٔ نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران در جبههٔ دفاع از آرمانهای انقلاب!

**به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن:**

## به سوی بسیج و سازماندهی زنان زحمتکش!

نوزده سال پس از انقلاب، زنان میهن ما همچنان زیر ستم مضاعف قرار دارند. از یک سو، سیاست های اقتصادی حاکمیت جمهوری اسلامی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از اجرای برنامه های تحمیل شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی زندگی مردان و زنان زحمتکش شهری و روستایی ایران را هرچه بیشتر به دامن فقر و فلاکت سوق می دهد، و از سوی دیگر، مجموعهٔ قوانین حاکم علیه حقوق زنان هر روز نمونه های تازه ای از ستم علیه زنان را به نمایش می گذارد. اقشار مختلف زنان در شهر و روستا، و در سطوح مختلف لایه بندی های اجتماعی، هر یک به نوعی تحت تأثیر بحران اقتصادی حاکم بر جامعه و قوانین ناعادلانه دربارهٔ حقوق زنان و عقب ماندگی فرهنگی، با مشکلات بسیار دست به گریبان اند.

در شرایط سخت و طاقت فرسای اجتماعی و اقتصادی امروز ایران، به ویژه زنان زحمتکش میهن ما دو چندان تحت ظلم و تعدی قرار دارند. هر روز بر تعداد بیکاران افزوده می گردد؛ گرانی و تورم همچنان بیداد می کند؛ دسترسی به حداقل مواد غذایی هر روز برای زحمتکشان سخت تر و سخت تر می شود؛ با گسترش بخش خصوصی در عرصهٔ بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و محدود شدن امکانات عمومی و دولتی، فاصلهٔ فقر و ثروت در جامعه شکل هرچه کریه تری به خود می گیرد؛ و بدین ترتیب، گرسنگی، فقر، بی‌خانمانی، انواع بیماری ها و مرگ های زودرس، ناامنی، اعتیاد، فحشاء، قتل، سرقت و دیگر جرایم و انحرافات اخلاقی و اجتماعی، سایه شوم خود را هر روز بیشتر بر زندگی زحمتکشان میهن ما می گستراند.

زنان میهن ما در طی بیست سال گذشته، علیرغم همهٔ دشواری های موجود و همهٔ عوامل محدود کننده در فعالیت اجتماعی و اقتصادی شان، حضور فعال خود را در جامعه حفظ و تشدید کرده اند و هرگز در برابر عوامل بازدارنده تسلیم نشده اند. زنان با شرکت و حضور گستردهٔ خود از یک سو در دفاع از آرمان های انقلاب و از سوی دیگر در مبارزات اعتراضی مردم علیه نابه سامانی های موجود و نابرابری های اجتماعی و ارتقاء و بهبود موقعیت خود، در سنگرهای مختلف و به اشکال گوناگون مقاومت و مبارزه کرده اند. به همین لحاظ، در مراجعه به تاریخ بیست سال گذشتهٔ ایران، نمی توان از حرکت و تحولی در سطح جامعه یاد کرد که زنان میهن ما در آن نقشی مؤثر و تعیین کننده ایفا نکرده باشند. انتخابات اخیر ریاست جمهوری و نقش مهم و

تعیین کنندهٔ زنان در انتخاب محمد خاتمی به مقام رئیس جمهور، یکی از برجسته ترین این موارد است.

تلاش ها و مبارزات تحسین برانگیز زنان ایران برای دستیابی به حقوق خود در این سال ها، سهم بزرگی در جلب افکار عمومی به مسائل آنان در سطح جامعه داشته است، و شاید بتوان این را عمده ترین دستاورد مقاومت ها و مبارزات زنان در دوران پس از انقلاب به شمار آورد. با این وجود، پس از گذشت نوزده سال، نه تنها هیچ تغییر و تحول چشمگیری در شرایط زندگی و حقوق اساسی زنان میهن ما مشاهده نمی شود، بلکه هیچ شکل از

سازماندهی و بسیج مؤثر نیز برای پیشبرد مبارزات زنان در سطح جامعه وجود ندارد. و سؤال اساسی اینجا است: چرا پس از گذشت دو دهه از حضور فعال و مقاومت جسورانهٔ زنان در عرصهٔ مبارزات اجتماعی، هنوز نمی توان از «جنبش سازمان یافتهٔ زنان ایران» سخن گفت؟

جدا از اثرات مخرب دیدگاه های حقوقی و فرهنگی واپسگرایانه ای که به طور سیستماتیک از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی در رابطه با حقوق زنان در سطح جامعه تبلیغ و تحمیل شود، و صرفنظر از عقب ماندگی های تاریخی- اجتماعی که در رابطه با مسألهٔ زن گریبانگیر بخش مهمی از جامعهٔ ایران، و حتی پیشروترین فعالان سیاسی آن است، نبود سازماندهی مؤثر در جنبش زنان ایران را باید ناشی از مشکلات متعددی دانست که برخی جنبهٔ عام و برخی جنبهٔ خاص دارند. از دیدگاه عام، نبود جنبش سازمانیافتهٔ زنان در سطح کشور ناشی از همان سیاست های سرکوبگرانهٔ رژیم حاکم بر جمهوری اسلامی است که تاکنون مانع تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی، سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری و دهقانی، و دیگر سازمان های مستقل توده ای نیز بوده است. در این چارچوب، مبارزه در راه ایجاد تشکل های مؤثر برای سازماندهی زنان کشور، با مبارزهٔ عمومی سیاسی در راه استقرار آزادی های اجتماعی پیوند تنگاتنگ پیدا کرده است و تنها در چارچوب یک چنین مبارزه ای قابل دستیابی و تحقق خواهد بود.

از سوی دیگر، با اینکه در دیگر عرصه های مبارزهٔ اجتماعی، مانند مبارزات کارگری یا دانشجویی، ما شاهد سطح معینی از تشکل و سازماندهی، حتی به شکل محدود و کنترل شدهٔ آن، در کشور هستیم، اما همین حد از تشکل و سازماندهی محدود نیز در جنبش زنان ایران مشاهده نمی شود. علل چنین وضعی را باید در زمرهٔ مشکلات خاص جست و جو کرد که برخی از مهم ترین آنها، از دید ما، به شرح زیراند:

۱- سازمان ها و نیروهای سیاسی فعال در درون کشور (البته آن بخش که می توانند فعالیت «قانونی» داشته باشند) تاکنون به مسألهٔ زنان به عنوان یک مسألهٔ مرتبط بادیگر فعالیت های سیاسی خود ننگریسته اند و به آن اهمیت لازم را نداده اند. به همین دلیل، در حرکت های سیاسی و صنفی که توسط بسیاری از این سازمان ها و نیروها سازماندهی می شود، و حتی در مطبوعات آنها، حضور زنان اصلاً محسوس نیست و نمی توان اثری از مطالبات زنان در آنها مشاهده کرد. بر اثر چنین دیدگاه نادرستی، مبارزهٔ حق طلبانهٔ زنان تاکنون به طور مکانیکی از مبارزات توده های مردم در دفاع از آزادی، عدالت اجتماعی و استقلال جدا شده است و در «جنب» مبارزات دیگر قرار داده شده است.

۲- به طور کلی این دیدگاه ناصحیح بر بسیاری از فعالین حاکم است که مسألهٔ مبارزه در راه دفاع از حقوق زنان فقط به خود زنان مربوط می شود و تنها زنان هستند که باید چنین مبارزه ای را سازماندهی کنند و به پیش برند. این مسأله نه فقط از طرف بسیاری از فعالین مرد، بلکه از سوی بسیاری از مبارزان کنونی جنبش زنان، که تحت تأثیر اشکال گوناگون دیدگاه های فمینیستی، عرصهٔ مبارزه را فقط در رویارویی با مردان، و نه در مقابله با شرایط

### اخگر

## اعتراض به محدودیت های ایجاد شده برای آیت الله منتظری

نزدیک به ۴۰۰ نفر از روحانیون، طلاب و شاگردان آیت الله منتظری طی نامه ای به محدودیت های ایجاد شده برای وی اعتراض کردند. در این نامه که خطاب به «آیات عظام و مراجع تقلید» نوشته شده است، تأکید گردیده که رهبران مذهبی بر اساس قوانین شرع در ابراز عقاید خود آزادند و «از مصونیت کامل برخوردار هستند». امضا کنندگان نامه، ضمن دفاع از مضمون نامهٔ آیت الله منتظری، محدودیت های تحمیل شده به وی را مغایر قانون اساسی دانسته و خواستار عادی شدن وضعیت، لغو کلیه محدودیت ها و برقراری کلاس های درس و بحث و بازگرداندن دفتر و حسینیهٔ او به نحو احسن شدند. این نامه چند روز پس از مصاحبه «یزدی»، رئیس قوهٔ قضائیه، با خبرنگاران داخلی و خارجی منتشر شد. «یزدی» در این مصاحبه گفته بود: «مأموران مسلح سلامتی و ایمنی آقای منتظری را تضمین می کنند و او همانند چند روحانی دیگر، باید محدودیت هایی را رعایت کند.» طبق گزارش روزنامهٔ «جامعه»، در اواخر بهمن ماه ۱۱ نفر به اتهام پخش متن سخنرانی آیت الله منتظری در مشهد محاکمه شدند و به ۶ ماه تا یک سال حبس تعلیقی به مدت ۵ سال محکوم گردیدند.

#### • نهضت آزادی خود را قانونی می داند

به دنبال اظهار نظر وزیر کشور مبنی بر غیرقانونی بودن نهضت آزادی و انصار حزب الله، روزنامهٔ جدیدالانتشار «جامعه» مصاحبه ای با دکتر یزدی انجام داد. یزدی در پاسخ به این سؤال که «نهضت آزادی چه وضعیتی دارد؟ آیا شما قانونی هستید؟» گفت: «بستگی به این دارد که چه کسی پاسخ بدهد. نهضت آزادی خودش را قانونی می داند، چون طبق قانون اساسی هیچ شرطی برای فعالیت احزاب مبنی بر دریافت مجوز از وزارت کشور قید نشده است.» وی در ادامه گفت، لایحه ای که در سال ۶۳ به مجلس آمد و بر طبق آن فعالیت احزاب مشروط به دریافت مجوز از وزارت کشور می شد، به دلیل مغایرت با قانون اساسی رد شد. در نتیجه، «ادعای کمیسیون مادهٔ ده در این مورد خلاف قانون اساسی» و «خلاف قانون احزاب است». یزدی همچنین گفت: «…[آن ها] گفته اند نهضت آزادی غیرقانونی است ولی آن را تحمل می کنند. ما هم سعی می کنیم که میزان تحمل آن ها را بالا ببریم.»

#### • تشکیل حزب حق است نه امتیاز

«تاج زاده» معاون سیاسی وزیر کشور، در مصاحبه با روزنامهٔ «گزارش» در ۲۶ اسفند، گفت: «[فعالیت احزاب] قطعاً حق است… اساس جامعهٔ مدنی این است که انسان ذی حق است یعنی جامعه نه بر اساس رأس هرم بلکه بر اساس قاعده تعریف می شود… حق ملت است که در مورد سرنوشت خودشان نظر بدهند. چون دولت نمایندهٔ این ها محسوب می شود. لذا در نظام اسلامی فعالیت سیاسی حق مردم است… نظریه امتیازی بودن فعالیت سیاسی متعلق به قدیم است.» تاج زاده ضمن دفاع از فعالیت احزاب بدون مجوز گفت که کمیسیون مادهٔ ده احزاب در مورد این که احزاب نیاز به مجوز دارند یا نه، از مجلس خواسته تا اظهار نظر کند. اگر مجلس بگوید «ضروری است»، ما از عملی همه احزاب و کانون هایی که بدون مجوز فعالیت می کنند مانند «جمعی از کارگزاران سازندگی»، «جامعه روحانیت مبارز تهران»، «انصار حزب الله»… جلوگیری خواهیم کرد. تاج زاده برای تشویق مردم برای شرکت در احزاب گفت: «ما اعلام می کنیم هیچ گزینشی حق ندارد ببرد شما جزو کدام حزب هستید.»

#### • «بنیاد مستضعفان» بازداشتگاه خودش را دارد و به کسی هم پاسخگو نیست!

«ضیایی فر»، دبیر «کمیسیون حقوق بشر اسلامی»، روز ۲۶ اسفند در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: «وجود بازداشتگاه های متعدد و خلاف قانون یکی از بحث های کلان ما در کمیسیون است و ما به شدت معتقدیم که این مسأله خلاف روح قانون است. ولی متأسفانه این بازداشتگاه ها، به شکل غیرقانونی وجود دارد که توسط بعضی ازسازمان ها، وزارت خانه ها، نیروی انتظامی، بنیاد مستضعفان و … اداره می شود.» از سوی دیگر، دکتر رضا شیوا، مدیر عامل مؤسسه مالی و اعتباری «بنیاد مستضعفان»، نیز در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: «ما نمی توانیم میزان سود واقعی خود را اعلام کنیم، لذا میزان مالیات پرداختی را نیز نمی توانیم عنوان کنیم. زیرا این مؤسسه در حال برنامه ریزی برای فعالیت در سطح بین المللی است و در این بازار دارای رقیبانی است که اگر سود خود را اعلام کنیم برای ما نقطه ضعف محسوب می شود.» [؟!] شیوا در ادامه گفت: «ما برای فعالیت در کشورهای خارجی نیازی به داشتن مجوز از بانک مرکزی نداریم. زیرا برای فعالیت در کشورهای دیگر باید تابع مقررات نظام بانکی آن کشورها بود. هرچند اگر این مجوز را داشته باشیم با راحتی بیشتری فعالیت خواهیم کرد.» وی افزود: «مؤسسه مالی و اعتباری بنیاد در نظر دارد، در کشورهای انگلستان، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کشورهای آسیای میانه فعالیت کند.»

#### • ایران بزرگترین وارد کننده مواد غذایی منطقه است

روزنامهٔ «اطلاعات بین المللی» اخیراً گزارشی داد که کشور ما اولین واردکنندهٔ مواد غذایی در منطقه است. در این گزارش آمده است: «به رغم تلاش های اولیهٔ جمهوری اسلامی برای خود کفایی در بخش مواد غذایی، سیاست واقعگرایی [؟!] که از سال ۱۹۹۵ خودنمایی کرده، واردات محصولات کشاورزی را تا ۷۸ درصد افزایش داده است.» این نشریه در ادامه می افزاید: «واردات محصولات کشاورزی ایران در سال ۹۶ به ۴ میلیارد دلار — تقریباً دو برابر ارزش آن در سال ۱۹۹۴ — افزایش یافت و انتظار می رود این رقم به ۵ میلیارد دلار طی سال ۹۷ صعود کرده باشد. این روزنامه با لحن رضایت بخشی می نویسد که ایران در زمینهٔ واردات گندم «حتی جلوتر از مصر، برزیل و ژاپن» است!

## زندانیان سیاسی درون و

## بیرون زندان های رژیم

## را آزاد کنید!

**پیرامون لایحهٔ بودجه ...**

( از صفحهٔ ۱)

## اصول و جهت گیری های کلی قانون بودجه

در اوایل آذرماه گذشته، رییس جمهور، در هنگام ارائهٔ لایحهٔ بودجهٔ پیشنهادی دولت به مجلس، پس از برشمردن مشکلات گریبانگیر جامعه ما نند بیکاری، تورم، عدم توزیع مناسب درآمد در سطح جامعه، وابستگی اقتصادی کشور به نفت، و بسیاری مشکلات دیگر از این قبیل، در رابطه با اصول و جهت گیری های کلی بودجهٔ پیشنهادی دولت چنین گفت:

دشواری ما در تهیهٔ این لایحه، در محدودیت منابع مالی دولت و مشکلات اقتصادی کشور خلاصه نمی‌شود. زیرا این دولت از یک سو خود را پایبند برنامه هایی می داند که در جریان انتخابات سرنوشت ساز ریاست جمهوری توسط این جانب اعلام گردید.... از سوی دیگر، ما که خود قانونمند کردن رفتار دولت و آحاد جامعه را مد نظر قرار داده ایم، دولت را ملزم به رعایت سیاست های کلی مندرج در قانون برنامهٔ دوم و تلاش در راه تحقق اهداف کلان آن می دانیم.... بر همین اساس، لایحهٔ بودجهٔ سال ۱۳۷۷ مبتنی بر هدف ها و اولویت ها و راهبردهای برگزفته از محورها و اصول زیر است: الف - رهنمودهای مقام رهبری: ب - اهداف و اولویت های برنامهٔ دوم توسعه: ج - سیاست ها و خط مشی های اعلام شده از سوی دولت....

این توضیح آقای خاتمی نشانهٔ کوشش هرچند صادقانه اما عبث دولت وی در انجام کاری غیرممکن بود. تجربهٔ برنامه های پنج سالهٔ اول و دوم دولت رفسنجانی، که چیزی جز برنامه های ضدمردمی و امیربالیست فرمودهٔ بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نبودند، از هم اکنون به روشنی نشان داده بودند که این شکل از «توسعهٔ اقتصادی» موردخواست سرمایهٔ بین المللی هیچ سنجیتی با مسائلی از قبیل «آزادی» و «عدالت اجتماعی» و دیگر تعهدات آقای خاتمی به مردم ندارد، و در نتیجه، به هیچ روی نمی‌توان «اهداف کلان» آن را با «خواست های کلان» مردم در رابطه با آزادی و عدالت اجتماعی تلفیق کرد. این مسأله را هم توده های میلیونی مردم و به ویژه کارگران و زحمتکشان که با آقای خاتمی رای دادند با پوست و گوشت خود لمس کرده بودند، و هم شخص آقای خاتمی و جناح هوادار او، که در جریان انتخابات شعار «توسعه همراه با عدالت اجتماعی» را به پیش کشیدند، به خوبی از آن آگاهی داشتند.

به همین دلیل، نمی‌توان گفت که کوشش دولت آقای خاتمی برای تلفیق این دو هدف کاملاً متضاد صرفاً از روی خوشبینی جناح او انجام گرفته است. در روز ۲۲ آبان ۷۶، حدود دو هفته پیش از ارائهٔ لایحهٔ بودجهٔ پیشنهادی دولت به مجلس، «آنتونیو فوتاردو»، رییس بخش مربوط به کشورهای ایران، پاکستان و افغانستان صندوق بین المللی پول در رأس یک «هیأت مشورتی» به ایران سفر کرد. در این سفر، که ظاهراً به منظور «تهیهٔ گزارش سالانهٔ این صندوق در مورد وضعیت اقتصادی ایران» اما در حقیقت به منظور «بررسی بودجهٔ سال ۱۳۷۷» دولت ایران انجام گرفت، نمایندهٔ صندوق بین المللی پول پس از دریافت گزارش مبسوطی در مورد «نتیهدات اتخاذ شده در عرصه های مختلف اقتصادی از سوی دولت ایران و دستاوردهای حاصله از سوی وزارتخانه های بازرگانی و سازمان های اقتصادی در خصوص تعدیل سیاست های تجاری و تسهیلات

بازرگانی»، در رابطه با بودجهٔ سال ۷۷ چنین اظهار نظر کرد که در این بودجه، «نارسایی هایی از نظر اقدامات جدید وجود دارد ولی این موضوع را باید پذیرفت که محمد خاتمی با توجه به فضای موجود در مجلس ناچار است به فداکاری هایی در صحنهٔ اقتصادی تن دهد تا بتواند هدف های سیاسی خود را با سرعت بیشتری پیش ببرد.» این هیأت در پایان سفر خود از «موقفیت سیاست های اقتصادی ایران در مهار تورم[!]» و پرداخت دیون خارجی اظهار خشنودی کرد.» ( «اطلاعات بین المللی»، ۲۲ آبان ۷۶: «ایران تایمز»، ۲۴ بهمن ۷۶) روشن است که این «فداکاری اقتصادی» دولت آقای خاتمی، که باعث «خشنودی» رییس بخش ایران صندوق بین المللی پول شده است، چیزی جز همان مینا قرار دادن «اهداف کلان» برنامهٔ پنج سالهٔ دوم اقتصادی دولت رفسنجانی، یعنی سیاست تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی، کاهش نقش اقتصادی دولت، سیاست بازرگانی درهای باز، آزادی ورود سرمایه های خارجی به کشور، و ...، که عامل اصلی همهٔ بیماری های شدت یافتهٔ اقتصادی کشور در طول نزدیک به یک دههٔ گذشته و سقوط میلییون ها زحمتکش میهن ما به ورطهٔ فقر و بیکاری بوده است، نیست.

بدین ترتیب، سنگ بنای بودجهٔ سال ۱۳۷۷ از همان ابتدا تحت فشار صندوق بین المللی پول و جناح های سرمایهٔ بزرگ حاکم بر کشور کج نهاده شد، و همان طور که ارقام قان ون بودجهٔ مصوب مجلس نشان می دهد، این دیوار تا «تقریباً» کج رفته است.

## ارقام بودجه و مسألهٔ عدالت اجتماعی

از جمله هدف های اعلام شده از سوی دولت آقای خاتمی در تنظیم لایحهٔ بودجه، گنجاندن ردیف ها و اعتباراتی به منظور «حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی، صیانت نیروی انسانی و نیز جبران هزینه های تحمیل شده به گروه های کم درآمد و محروم جامعه و مبارزه با جلوه های خشن فقر» بوده است. اما نگاهی به ارقام کلی لایحهٔ پیشنهادی بودجه در رابطه با هزینه های عمومی و جاری دولت، نشان می دهد که این تلاش ها تا چه حد ناموفق بوده اند.

از آنجا که به جزئیات ارقام اعلام شدهٔ بودجهٔ سال ۱۳۷۷ دسترسی وجود ندارد (و بی تردید، ارقام اعلام شدهٔ بی شماری نیز در این میان هست)، ارائهٔ یک ارزیابی همه جانبه از لایحهٔ بودجهٔ پیشنهادی از سوی دولت، و همچنین قان ون بودجهٔ مصوب مجلس، کاری غیرممکن به نظر می رسد . با این وجود، می‌توان با رجوع به ارقام اعلام شده در گزارش رییس جمهور به مجلس، و همچنین اطلاعات پراکندهٔ مندرج در مطبوعات کشور، به یک ارزیابی هرچند محدود دربارهٔ درجهٔ انطباق قانون بودجهٔ سال ۱۳۷۷ با اهداف اعلام شده از سوی آقای خاتمی دست یافت.

### سهم شیر برای طبقات حاکم

نظری به هزینه های جاری دولت در جدول شمارهٔ (۱) نشان می دهد که سهم هزینه های رفاهی و بهزیستی مردم، یعنی کل بودجهٔ اختصاص داده شده به تأمین اجتماعی، بهداشت و درمان و آموزش عالی در سطح کل کشور، در مجموع خود حتی به رقم اختصاص داده شده به «بودجهٔ دفاعی» دولت (که این فقط بخش علنی و اعلام شدهٔ آن است) نمی رسد. در این رابطه، بودجهٔ جاری اختصاص داده شده به آموزش و پرورش نیز بسیار فریبنده است، زیرا بخش اعظم بودجهٔ ۹۱۴۳ میلیارد ریالی این وزارتخانه قرار است از محل سهم ۲ درصد از سود شرکت های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به

## جدول ۱: برخی از ارقام مهم لایحهٔ پیشنهادی بودجهٔ سال ۷۷ کل کشور

ردیف	رقم (به میلیارد ریال)	درصد از بودجهٔ عمومی دولت	درصد از بودجهٔ کل کشور
کل بودجهٔ سال ۱۳۷۷ بودجهٔ شرکت ها و مؤسسات انتفاعی دولتی و بانک ها بودجهٔ عمومی دولت	۲۳۳۶۹۹*	—	۱۰۰
	۱۵۳۶۹۱*	—	۶۵/۷*
	۹۳۸۶۷*	۱۰۰	۴۰
هزینه های جاری دولت از جمله: <p>الف: بودجهٔ دفاعی ب: بودجهٔ آموزش و پرورش ج: بودجهٔ تأمین اجتماعی و بهزیستی د: بودجهٔ بهداشت و درمان ه: بودجهٔ آموزش عالی</p>	۵۴۴۲۶*	۵۸*	۲۳
	۱۰۱۲۷	۱۱	۴/۴
	۹۱۴۳	۱۰	۴
	۵۳۱۵	۶	۲/۴
	۳۱۷۰	۳	۱/۲
	۱۸۹۴	۲	۰/۸
اعتبارات جاری بودجه برای بهبود زندگی مردم از جمله: <p>الف: بودجهٔ یارانهٔ کالاها<span></span>ی اساسی ب: برای حمایت از اقشار آسیب پذیر ج: برای بهبود معیشت بازنشستگان د: برای کمک به اشتغال جوانان ه: بهبود معیشت نیروهای نظامی و انتظامی و: فعالیت فرهنگی و اجتماعی دانشجویان ز: بیمهٔ مکمل برای بازنشستگان ح: برای توسعهٔ ورزش بانوان</p>	۱۱۱۰۰	۱۲	۵
	۶۷۰۰	۷	۳
	۱۰۰۰	۱	۰/۴
	۳۰۰	۰/۳	۰/۱
	۳۰۰	۰/۳	۰/۱
	۲۰۰	۰/۲	۰/۰۸
	۵۰	۰/۰۵	۰/۰۲
	۳۰	۰/۰۳	۰/۰۱
	۲۰	۰/۰۲	۰/۰۱
هزینه های عمرانی دولت از جمله: <p>الف: طرح های برق، نفت، گاز، پست و مخابرات (از محل دریافت عوارض تأمین خواهد شد) ب: بودجهٔ طرح های عمرانی استانی</p>	۳۸۸۲۵*	۴۱*	۱۶/۴*
	۶۸۰۰	۷	۳
	۴۲۸۴	۵	۲

\* توضیح: جمع و نسبت این ارقام، به نحوی که در گزارش آقای خاتمی و در نشریات داخل کشور ذکر شده است، با یکدیگر نمی‌خواند!

# اخگر

## جدول ۲: برخی تغییرات ایجاد شده در اعتبارات جاری و عمرانی لایحهٔ بودجهٔ پیشنهادی دولت\*

(همهٔ ارقام به میلیارد ریال)

نهاده‌ا و سازمان ها	رقم پیشنهادی در لایحهٔ دولت	رقم تصویب شده در مجلس	تغییر
مجلس شورای اسلامی و نهادهای وابسته به آن مطالعهٔ طرح جامع بازاری مجلس تأمین مسکن موقت نمایندگان مجلس احداث خانه های سازمانی نمایندگان مجلس احداث ساختمان مرکزی مرکز پژوهش های مجلس طرح های ملی تحقیقات شورای پژوهش های مجلس	۸۸/۰۳	۱۰۰/۰۳	+۱۲/۰۰
	۶۰/۰۰	۶۳/۰۰	+ ۳/۰۰
	—	۱۲/۰۰	+۱۲/۰۰
	—	۵/۰۰	+ ۵/۰۰
	—	۲/۰۰	+ ۲/۰۰
	۱۳۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	-۳/۰۰
شورای نگهبان <p>نمایندگی ولی فقیه در سپاه</p> <p>سازمان صدا و سیما</p> <p>اعتبار تبصرهٔ ۵۵**</p> <p>صدا و سیما (موضوع تبصرهٔ ۵۵)**</p> <p>دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم</p>	۱/۷۳	۲/۷۳	+ ۱/۰۰
	۲۸۰/۰۰	۳۰۶/۰۰	+۲۶/۰۰
	۵۷۲/۰۰	۶۱۴/۰۰	+۴۲/۰۰
	۲۵/۰۰	—	-۲۵/۰۰
	—	۱۵/۰۰	+۱۵/۰۰
	۱۸/۳۰	۲۴/۸۰	+ ۷/۵۰
نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی سازمان تعزیرات حکومتی ستاد امر به معروف و نهی از منکر	۱۸۷۹/۵۰	۳۰۶۹/۵۰	+۱۱۹۰/۰۰
	۴/۳۴	۲۴/۳۴	+۲۰/۰۰
	۷/۰۰	۷/۵۰	+ ۰/۰۵
بنیاد مستضعفان	۵۸/۹۵	۸۳/۹۵	+۲۵/۰۰
حمایت از اقشار آسیب پذیر سازمان جهاد سازندگی استان ها وزارت مسکن - تسهیلات مسکن کارمندان شبکهٔ اورژانس کشور	۱۰۰۰/۰۰	۱۸۰/۰۰	-۸۲۰/۰۰
	۴۰۷/۷۵	۳۷۹/۹۹	- ۲۷/۷۶
	۲۵/۰۰	۲۰/۰۰	- ۵/۰۰
	۲۵/۰۰	۲۰/۰۰	- ۵/۰۰

\* منبع: برگرفته از «کار و کارگر»، ۱ بهمن ۷۶

\*\* موضوع تبصرهٔ ۵۵، «کشف و خنثی کردن توطئه ها و دخالت های دولت آمریکا» در امور جمهوری اسلامی و همچنین «طرح دعای ایران علیه آمریکا در مجامع عمومی بین المللی و تنویر افکار عمومی در داخل و خارج کشور در مورد تهاجمات فرهنگی آمریکا» است. مجلس کل این مبلغ را از اعتبارات جاری دولت آقای خاتمی حذف کرده و به جای آن مبلغ ۱۵ میلیارد ریال از بابت همین تبصره در اختیار «صدا و سیما» قرار داده است.

دولت تأمین شود. با توجه به این که اغلب این شرکت ها طی سال های گذشته عمداً به دست مدیران نمایندهٔ جناح های سرمایهٔ بزرگ به ورشکستگی کشیده شده اند، و در نتیجه از پرداخت این تعهدات خود عدول نموده اند، تردیدی وجود ندارد که وزارت آموزش و پرورش در سال آینده نیز با بحران کمبود بودجه روبرو خواهد بود — سرنوشتی که در انتظار دیگر وزارتخانه های نامبرده در بالا نیز هست. از جمله، وزارت فرهنگ و آموزش عالی از هم اکنون اعلام کرده است که در سال ۷۷، با ۵۴۵ میلیارد ریال کسری بودجه مواجه خواهد بود!

اما از این مهم تر، سهم اعتبارات اختصاص داده شده برای بهبود زندگی «گروه های کم درآمد و محروم جامعه» در کل بودجهٔ سال ۱۳۷۷ است. درحالی‌که مجموع این اعتبارات حدود ۱۱۱۰۰ میلیارد ریال، یعنی ۱۲ درصد بودجهٔ عمومی دولت و تنها ۵ درصد کل بودجهٔ مصوب ۲۳۰۴۴۰ میلیارد ریالی کل کشور را تشکیل می‌دهد، بودجهٔ اختصاص داده شده به شرکت ها و نهادهای انتفاعی وابسته به دولت، که عمدتاً در تیول وابستگان و جناح بورژوازی بزرگ تجاری و بوروکراتیک درون حاکمیت قرار دارند، بیش از ۱۵۳ هزار میلیارد ریال، یعنی نزدیک به ۱۵ برابر اعتبارات فوق است! بدین ترتیب، سهم شیردرآمدهای نفتی و غیرنفتی کشور از طریق این بخش از بودجه، به جیب سرمایه داران بزرگ درون حاکمیت سرازیر می‌شود!

حتی مقایسهٔ اعتبارات اختصاص داده شده برای بهبود شرایط زندگی مردم در لایحهٔ پیشنهادی بودجه با برخی دیگر از هزینه های جاری همین بودجه (مندرج در جدول شمارهٔ ۲)، نیز حاکی از قربانی شدن مسألهٔ عدالت اجتماعی در برابر منافع طبقات حاکم است. به عنوان نمونه، تنها یک قلم بودجهٔ بیش بینی شده برای نمایندهٔ ولی فقیه در سپاه (۳۰۶ میلیارد ریال)، بیش از ۱۰ برابر بودجهٔ اختصاص داده شده برای بیمهٔ تکمیلی بازنشستگان در سطح کشور، ۱۵ برابر بودجهٔ توسعهٔ ورزش بانوان در سطح کل کشور، بیش از ۶ برابر بودجهٔ فعالیت فرهنگی دانشجویان در سطح کل کشور، و بیش از کل بودجهٔ مربوط به بهبود معیشت بازنشستگان، یا بودجهٔ اختصاص داده شده برای کمک به اشتغال جوانان در سطح کشور است! ابعاد فاجعه زمانی روشن می‌شود که توجه کنیم بودجهٔ اختصاص یافته به اشتغال جوانان تنها ۲۰ هزار شغل جدید در سطح کل کشور ایجاد خواهد کرد، در حالی که طبق آمار موجود، هر سال بیش از ۸۰۰ هزار جوان جویای کار وارد بازار کار کشور می‌شوند!

### از همین سهم ناچیز محرومان نیز نگذشتند!

اما همین سهم ناچیز محرومان جامعه در بودجهٔ سال ۷۷ نیز از تیغ حریص نمایندگان جناح های سرمایهٔ بزرگ حاکم در مجلس در امان نماند و به تاراج رفت. به عنوان نمونه، مجلس همین رقم ناقابل ۱۰۰۰ میلیارد ریالی اختصاص داده شده به «حمایت از اقشار آسیب پذیر» در لایحهٔ بودجه را به ۱۸۰ میلیارد ریال کاهش داد و در سمت مقابل، بودجهٔ «بنیاد مستضعفان»، بودجهٔ نیروهای انتظامی و نهادهای تفتیش عقاید ما نند «سازمان تعزیرات حکومتی» و «ستاد امر به معروف و نهی از منکر»، و بودجهٔ نهادهای کمتری و تبلیغاتی وابسته به طبقات حاکم را به شدت افزایش داد. همان طور که جدول شمارهٔ (۲) نشان می دهد، مجلس با یک چرخش قلم بیش از ۱۳۰۰ میلیارد ریال به بودجهٔ این گونه نهادهای وابسته به طبقات حاکم افزوده، و در سمت مقابل بیش از ۸۵۰ میلیارد ریال از اعتبارات مربوط به کمک به محرومان، برنامه های عمرانی استان ها، تسهیلات مسکن کارمندان و شبکهٔ اورژانس کشور، کاسته است. بدیهی است ما به التفاوت این

افزایش بودجهٔ نهادهای وابسته به حاکمیت از محل کاهش اعتبارات آموزشی، بهداشتی و درمانی، تأمین های اجتماعی، و عمرانی تأمین شده است.

در این رابطه، تغییرات ایجاد شده در بودجهٔ خود مجلس نیز درخور تعمق است. مجلس از یک سو بودجهٔ «طرح های ملی تحقیقات شورای پژوهش مجلس» را، که قاعدتاً صرف جمع آوری و حفظ آثار ملی می‌شود، ۳۰ میلیارد ریال کاهش داده است و از سوی دیگر، بودجهٔ مربوط به خود مجلس و نهادهای وابسته به آن را بیش از ۳۴ میلیارد ریال افزایش داده است. از این افزایش ۳۴ میلیارد ریالی، ۲۲ میلیارد مربوط به گسترش ساختمان های مجلس است، که طبیعتاً به جیب مقاطعه کاران بزرگ سرازیر خواهد شد! به علاوه، مجلس در عین کاهش ۵ میلیارد ریال از بودجهٔ وزارت مسکن در رابطه با «تسهیلات مسکن کارمندان» دولت، بیش از سه برابر همین مبلغ، یعنی ۱۷ میلیارد ریال، را برای «تأمین مسکن موقت نمایندگان مجلس» و «احداث خانه های سازمانی» برای ۲۷۰ نماینده، اختصاص داده است. بدین ترتیب، به خرج کارمندان دولت، به هریک از نمایندگان مجلس رقمی بیش از ۶۳ میلیون ریال بابت کمک هزینهٔ مسکن تعلق گرفته است!

بدین ترتیب، حتی بدون در نظر گرفتن سهم «شرکت های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت»، بر اساس قانون بودجهٔ سال ۷۷ مصوب مجلس، بیش از نیمی از کل درآمد نفتی ۲۸ هزار میلیارد ریالی کشور نصیب سرمایه داران بزرگ حاکم و نهادهای دولتی و شبه دولتی وابسته به آنها خواهد شد! این واقعیت نشان می دهد که بودجهٔ مصوب مجلس برای سال ۱۳۷۷، برخلاف تعبیر بسیاری از نیروها، نه یک «بودجهٔ جناحی»، بلکه یک بودجهٔ کاملاً طبقاتی در راستای منافع هردو جناح سرمایهٔ بزرگ تجاری و بوروکراتیک درون حاکمیت است. روشن است چنین بودجه ای، که تنها برای مردم زحمتکش «انتقباضی» و برای سرمایه داران بزرگ کاملاً «انطباطی» است، نمی تواند به هیچ روی ایجادکنندهٔ «زمینه های مناسب برای حرکت به سمت عدالت اجتماعی» باشد.

## ارقام بودجه و مسألهٔ «رشد متوازن اقتصادی»

آقای خاتمی در گزارش خود به مجلس، یکی دیگر از اهداف کلی لایحهٔ بودجهٔ پیشنهادی دولت را «فراهم کردن زمینهٔ مناسب برای اصلاحات ساختاری و دستیابی به رشد پایدار و متوازن اقتصادی»، و همچنین «تأمین شرایط مناسب برای فعالیت های گسترده تر بخش غیردولتی و رونق سرمایه گذاری و تولید»، اعلام کرد.

در رابطه با مقولهٔ «اصلاحات ساختاری»، می‌توان دو برداشت متضاد از این گفته داشت. اگر منظور «فراهم کردن زمینهٔ مناسب برای اصلاحات ساختاری» از نوع مورد علاقهٔ صندوق بین المللی پول بوده باشد، می‌توان به جرأت گفت که تبصرهٔ ۳۵ قانون بودجه مبنی بر خصوصی سازی شرکت های دولتی از هم اکنون چنین زمینه ای را فراهم کرده است. اما اگر منظور آقای خاتمی اصلاحات ساختاری در راستای «متوازن کردن روند رشد جامعه» بوده باشد (که احتمالاً چنین بوده است)، باید گفت که هم ارقام کلی بودجه و تبصره های ضمیمه به این قانون، و هم سکوت مطلق قانون بودجه در رابطه با مسابلی از قبیل ضرورت گسترش تعاونی ها، برنامه های کاهش نرخ بیکاری و تورم، حل مسألهٔ مسکن، رشد تولید کشاورزی و کاهش شکاف موجود میان شهر و روستا، کاهش وابستگی شدید اقتصاد کشور به نفت و واردات کالاهای خارجی، کاهش بدهی های خارجی، و غیره، با چنین هدفی تضاد آشکار دارند.

*ادامه در صفحهٔ ۸*

## رکود تولید و تعطیل کارخانه ها همچنان ادامه دارد!

● «عملکرد انقباضی بانک‌ها، واحدهای تولیدی خراسان را دچار رکود کرده است.»
● «به دلیل مستهلک بودن ماشین آلات و کمبود نقدینگی، صنایع نساجی استان فارس از رونق افتاده اند.»

● «صنعت در ورامین و کوهدشت نابود خواهد شد، به ویژه صنایع آجرپزی منطقه.»
● «۵۰ در صد واحدهای تولیدی شهر صنعتی گیلان، تعطیل یا نیمه فعال هستند.»
● «ایران یاسا بزرگترین کارخانهٔ محصولات لاستیکی با ۶۰ درصد ظرفیت کار می کند.»

آری، باز هم خبر از کندتر شدن روند تولید، تعطیل کارخانه‌ها و در پی آن، اخراج کارگران و افزایش تعداد بیکاران است. همه اذعان دارند که عدم توجه به بحران مراکز تولیدی و تعطیلی کارخانه‌ها، هم به توان اقتصادی کشور و هم به امر اشتغال لطمه هایی جبران ناپذیر خواهد زد. اما سرمایه داران بزرگ درون حاکمیت و عمال آن‌ها سودهای کلان و یادآورده ناشی از تجارت را بر دشواری امر تولید ترجیح می دهند و همچنان در پی یافتن «دلایل» تازه برای زدن چوب حراج به کارخانه‌ها و واگذاری آن‌ها به بخش خصوصی داخلی و خارجی هستند.

هنوز یک سال از عمر دولت جدید آقای محمد خاتمی، رییس جمهور، نمی‌گذرد. در طی این مدت کسوت‌ها، روندی که در دو دورهٔ ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و تحت رهبری وی برای تغییر ساختار اقتصادی کشور آغاز شده بود و در سال‌های اخیر به دلیل بحران‌های اقتصادی ـ اجتماعی ناشی از آن، به ناچار به‌کندی گراییده بود، چنان‌گام‌های بلند و سریعی برداشته‌است که باور کردن آن دشوار می‌نماید.

در تعقیب و اجرای سیاست «اقتصاد بازار» و «خصوصی سازی»، به عنوان ارکان اصلی برنامهٔ «تعدیل اقتصادی»، از توجه به بخش‌های تولیدی داخلی که نقش اساسی را در استقلال اقتصادی و کاهش وابستگی اقتصاد کشور به نفت دارند، روز به روز به شکل چشمگیری کاسته می‌شود و در مقابل، هر روز امتیازهای بیشتری به بخش

از علل واقعی این رکود به‌خوبی اطلاع دارند. به‌گفتهٔ آنها: «مشکل عدم مدیریت در برخی از واحدهاست، مشکل از عدم حمایت تولیدکنندگان و صنعتگران است، مشکل ورود بی‌رویهٔ کالاهای خارجی و دلسردی تولیدکنندگان داخلی است»

خونسردی مدیر کل کار آذربایجان شرقی، در جمع نمایندگان کارگران و مدیران واحدهای تولیدی استان در برخورد با این بحران و نگرانی جدی کارگران، هم قابل تأسف و هم هشدار دهنده است. وی فیلسوفانه می‌گوید: «صبر و عقل کلید حل مشکلات است هم برای مدیران و هم برای کارگران!!»

مهندس مینو فضایی، کارشناس ادارهٔ کل کار استان فارس، دلایل رکود صنایع نساجی این استان را چنین توضیح می‌دهد: «سرمایه‌گذاران نساجی در این استان با خرید و نصب ماشین آلات مستهلک و دست‌دوم در کارخانه‌ها، سبب عدم توسعه بهینه صنعت نساجی در این استان شده‌اند.» وی می‌گوید: «عدم تقویت زمین‌های زیر کشت پنبه و عدم حمایت از کشاورزان از دیگر دلایل عقب‌ماندگی این صنعت در فارس است.» قربان جیبا، مدیر عامل یکی دیگر از کارخانه‌های نساجی فارس می‌گوید: «نبود مدیران متخصص و آگاه و عدم دلسوزی سرمایه‌گذاران باعث شده است که کارخانه از رونق باز بماند و اگر این روند ادامه یابد و کارخانه تعطیل شود، ۴۵۰ کارگراز کار بیکار خواهند شد.»

مهندس ودادی، مدیر عامل شرکت ایران یاسا، مشکل اصلی کارخانه را واردات لاستیک توسط بزرگان داخلی می‌داند. وی می‌افزاید: «در صورت همکاری وزارت صنایع و عدم صدور مجوز این‌گونه واردات به داخل کشور کمک‌بزرگی به تولیدات داخلی خواهد شد. در شرایط موجود کارخانجات مشا به به علت اشباع بازار توسط کالاهای وارد شده، نمی‌توانند با تمام ظرفیت خود اقدام به تولید نمایند.»

سالاری، نمایندهٔ کارگران ورامین و پاکدشت، «کمبود شدید نقدینگی» و «فروش نرفتن محصولات کارخانجات منطقه» را معضل بزرگ آنها می‌داند.

«عدم موفقیت بخش صنعت

### اخگر

## رکود تولید و تعطیل کارخانه ها همچنان ادامه دارد!

در بهره‌گیری از تسهیلات مالی اختصاص یافته»، که معنایی جز سوء استفادهٔ مالی ندارد، از دلایلی است که برای رکود واحدهای تولیدی خراسان و «افزایش مشکلات کارگران و من جمله اخراج آنان» ذکر شده‌است.

ماهنامه «وارسی»، نشریهٔ اختصاصی اداره کل بازرسی و نظارت استان گیلان، می‌نویسد: «برخلاف آنچه که در ظاهر تصور می‌شود، شهر صنعتی رشت و به‌طور کلی صنعت استان درحال افول و خاموشی است.... از یک‌صد و هفتاد واحد صنعتی مستقر در شهر صنعتی رشت، ۶۱ واحد غیرفعال و تعطیل شده‌اند و ۲۲ واحد دیگر نیز به دلیل پاره‌ای مشکلات نیمه‌فعال هستند.»

متأسفانه، در حالی که سرمایه داران بزرگ با به‌کارگرفتن همهٔ اهرم‌های قدرت حاکمیت جمهوری اسلامی، چنین خشن‌حقوق زحمتکشان را پایمال می‌کنند، محافلی که خود را نمایندهٔ کارگران و دلسوز زحمتکشان می‌دانند، به غیر از درج این خبرهای تکان‌دهنده، و تقاضای محترمانه از همان مدیران و مسؤولان برای «بذل توجه» کار دیگری نمی‌کنند. آیا در شرایطی که تمام مراکز تولیدی در بحران به سر می‌برند و در آستانهٔ تعطیل قرارگرفته‌اند، و در پی آن بیکاری هزاران کارگر و در نتیجه فقر و گرسنگی صدها هزار کودک و پیر و جوان، اعم از زن و مرد، در راه است، می‌توان فقط به درج اخبار و درد دل و مشکلات کارگران، بسنده کرد؟

در اینجا دیگر هر واحد تولیدی و مدیریت آن به‌طور جداگانه مطرح نیست. بیکاری و اخراج و خودداری از پرداخت مزایا و سایر حقوق صنفی و معیشتی کارگران درد و مشکلی به‌گسترده‌گی از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشورمان است. این فاجعهٔ بزرگ از سیاست کلی و عمومی سرمایه داران بزرگ برای به‌تعطیل‌کشان‌دن واحدهای تولیدی کشور ناشی می‌شود و در نتیجه، تنها از طریق بسیج و سازمان دهی سراسری نیروی مقاومت میلیونی کارگران برای دفاع از حقوق خود می‌توان از این توطئه‌های سرمایه داران بزرگ جلوگیری کرد و مانع پایمال شدن حقوق کارگران و زحمتکشان، و گسترش فقر و بیکاری بیش از این در میان آنها شد. ■

## «قراردادهای موقت کار» را لغو کنید!

دیگر، بسیاری از کارفرمایان می‌کوشند تا با بازخرید و جایگزین کردن کارگران قراردادی، زمینهٔ حکمروایی مطلق خود را فراهم سازند.... متأسفانه، محبوب، علی‌رغم آگاهی از همهٔ مشکلات ناشی از این قراردادها، از تقاضای لغو بخشنامهٔ «قراردادهای موقت کار»، که خواست کارگران است، خودداری کرد و به‌جای آن پیشنهاد نمود که «با نظارت کار و امور اجتماعی نمایندگان تشکیلات کارفرمایی و کارگری طی نشست‌های مشترک حدود قراردادهای موقت را به شکل توافقی حل و فصل کنند.» دبیرکل خانهٔ کارگر از توافق کارگران با کارفرمایانی سخن می‌گوید که به اسلامی کار گیلان، «درحال مکیدن خون کارگران هستند و هیچ قانونی جز قانون سودجویی و منفعت‌طلبی نمی‌شناسند.»

منافع میلیون‌ها کارگرحکم می‌کند که بخشنامهٔ «قراردادهای موقت کار» فوراً لغو شود. ■

## اخبار زحمتکشان

- ۱۷ هزار کارگر شهر صنعتی کاوه درمانگاه ندارند**

در نامه ای که اخیراً از سوی نمایندهٔ کارگران شهر صنعتی کاوه خطاب به مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی نوشته شده، آمده است: «در حال حاضر شهر صنعتی کاوه با ۱۷ هزار نفر کارگر فاقد درمانگاه و شعبه تأمین اجتماعی است... به دلیل نبود درمانگاه مجهز و شعبه تأمین اجتماعی کارفرمایان و کارگران شهر صنعتی کاوه همه روزه مجبورند با طی مسافت ده کیلومتری ساوه تا شهر صنعتی به انجام امور بیمه ای و درمانی خود بپردازند که طی این مسیر همواره با حوادث مختلف از جمله تصادفات منجر به فوت روبروست.»

- بازنشستگان بن کالا می خواهند نه وجه نقد**

در اوایل اسفندماه، بازنشستگان و مستمری بگیران استان اصفهان در اعتراض به اقدام سازمان تأمین اجتماعی در قطع کالای بنی و جانشین کردن آن با وجه نقد، طوماری خطاب به مسؤولان این سازمان تهیه کردند و در آن خواستار ادامه تحویل کالاهای بنی به جای وجه نقد شدند. تاج الدین، نمایندهٔ مردم اصفهان در مجلس، نیز ضمن انتقاد از این اقدام سازمان تأمین اجتماعی و ابراز نگرانی نسبت به نتایج آن، گفت: «اگر در جایی در خصوص نحوهٔ توزیع اجناس بنی نگرانی وجود دارد، سازمان تأمین اجتماعی بایستی با نظارت بیشتر و کمک «اتحادیه امکان» این مشکل را مرتفع نماید.» قابل توجه است که تاج الدین، چند روز قبل در جمع بازنشستگان استان اصفهان پیش بنی کرده بود که بن بازنشستگان تا ۲۵۰۰ تومان افزایش یابد. طومار ذکر شده در بالا حکایت از مخالفت بازنشستگان با این افزایش وعده داده شده دارد. آنها به دلیل افزایش سرسام آور قیمت‌ها ترجیح می‌دهند به جای وجه نقد، کالا دریافت کنند.

- بسیاری از شرکت‌ها حقوق کارگران را پرداخت نمی‌کنند**

طبق گزارش‌های مندرج در روزنامه‌های داخل کشور، حقوق کارگران شرکت ساختمانی مشهد، واحدهای تولیدی و صنعتی ورامین و پاکدشت، شرکت آیدین الکترون تبریز، کارخانه‌های پارسان، تن‌ساز، پلاستیک شمال، خزر ناز، ایران جیکا، ترنج طلایی در استان گیلان، از یک تا شش ماه پرداخت نشده است. به‌گفتهٔ کارگران شرکت ساختمانی مشهد، «مدیریت شرکت خانه سازی مشهد از پرداخت حق و حقوق کارگران ظرفه می‌رود و در زمینه پرداخت مطالبات قانونی کارگران اظهار ناتوانی می‌نماید.» عمده ترین خواسته‌های کارگران این شرکت «حفظ و استمرار تولید در حد مطلوب، اصلاح و بازنگری در طرح طبقه بندی مشاغل، تحویل بن کارگری مربوط به سال ۱۳۷۴، پرداخت حقوق بهمن ماه و عیدی و پاداش سالانه آن و رفع تبعیض‌های موجود در این واحد» عنوان شده است. کارگران شرکت آیدین الکترون تبریز نیز از ۶ ماه پیش حقوق در یافت نکرده‌اند. طبق گفتهٔ «سالاری» نماینده واحدهای صنعتی ورامین و پاکدشت، «شرکت‌های منطقه با کمبود نقدینگی مواجه هستند و قادر به پرداخت حق و حقوق کارگران نمی‌باشند.» کارگران شهرداری تهران نیز در تماس با روزنامه‌های «سلام» و «همشهری»، گفته‌اند از دو ماه پیش تا کنون که «مسأله شهرداری‌ها» بالاگرفته است، حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.

- ممانعت کارفرمایان از تشکیل شوراهای اسلامی کار در واحدها**

روزنامه «کار و کارگر» در ۲۸ بهمن نوشت: «مدیریت یکی از کارخانه‌های تولید خودرو با پرداخت ۵ هزار تومان پاداش به کارکنان از آنان خواسته است تا در مجمع عمومی انتخابات شورای اسلامی کار آن کارخانه حضور نیابند.» خبرهای دیگری از شرکت کاشی گیلانا، آب و فاضلاب گیلان، شرکت تعمیرات و تولید برق و شرکت آب و فاضلاب و برق منطقه‌ای در استان اصفهان، واحدهای صنعتی و تولیدی آذربایجان شرقی و لرستان نیز حکایت از ممانعت مدیران این مراکز از تشکیل شوراهای اسلامی کار و بی‌تفاوتی اداره کار نسبت به این خواسته کارگران دارد. از جمله، شاکری یکی از نمایندگان کارگران استان لرستان گفت که به دلیل عدم موافقت مدیران، «بیش از نیمی از کارگران واحدهای تولیدی استان لرستان فاقد شورای اسلامی کار هستند.» نامداری، نماینده کارگران شرکت برق اصفهان، به خبرنگار روزنامهٔ «کار و کارگر» گفت: «... از سال ۶۴ تا به حال ما برای تحقق خواسته خود پیگیری کرده ایم و همچنان راه بین وزارت کار و نیرو را طی می‌کنیم...[به ما] می‌گویند وزارت نیرو به استناد توافقنامه ای که در سال ۷۱ بین دو وزارتخانه شده است از تشکیل شورای اسلامی کار معاف شده است. وزارت کار نیز می‌گوید این توافقنامه به لحاظ شرایط زمانی در آن موقع بوده است ولی از نظر ما محمل قانونی ندارد و سؤال ما این است که چرا وزارت کار که پشتوانه قانونی دارد در این خصوص وزارت نیرو را مجاب به اجرای قانون نمی‌کند؟»

- در کارگاه‌های قالیبافی از قانون و حقوق کارگری خبری نیست**

بیش از ۶۰ هزار قالیباف در ۱۲ هزار کارگاه قالیبافی شناسایی شدهٔ شهر قم مشغول به کار هستند که بیش از نیمی از آنها زیر ۱۵ سال سن دارند. طبق گفتهٔ مهندس «الست»، بازرس کار ادارهٔ کل کار قم، «بر اساس ماده ۴۱ قانون کار، به کارگران تمام وقت بن کارگری، کمک هزینه مسکن و خواربار تعلق می‌گیرد، اما در این کارگاه‌ها از پرداخت این کمک‌ها خبری نیست.... در این کارگاه‌ها ... هر کارگر با ۱۰ سال کار نزدیک ۱۶ هزار تومان دریافت می‌کند که این رقم بر اساس قانون کار باید ۴۲ هزار تومان باشد!»

کارگران شرکت فرش دستباف ترنج طلایی گیلان نیز طی نامه ای به روزنامه «کار و کارگر» می‌نویسند: «مدیریت محترم این شرکت... به کارگران گفته است که کلیهٔ شما باید بر اساس قراردادی که من تنظیم کرده‌ام کار کنید نه آنچه قانون کار می‌گوید.... چرا بایدیک مدیر به خود حق بدهد که قانون کار و تشکیلات کارگری را به تمسخر بگیرد و بگوید: قانون یعنی من؟ اگر قانون ایشان هستند پس این همه قانون و مقررات چیست؟... چرا فرد و سازمانی جلودار چنین مدیرانی نیست؟... چرا باید مدیریت ... در ایام تعطیل جمعه و تعطیلات رسمی و مرخصی استحقاقی، کارگران را از حقوق محروم کند؟...دراین کارگاه‌ها خبری از بهداشت، نمازخانه، سالن غذاخوری، رختکن و ... نیست.... به این آقای محترم بفرمایید شما که می‌گویید قانون یعنی مدیریت، در کدام دانشگاه به شما گفته‌اند که به دیگران بگویید برای فرشبافان معیار قانونی وجود ندارد، مگر فرشبافان انسان نیستند؟»

### تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری اولین گام در راه آزادی، و مبارزهٔ قاطع با گرانی اولین گام در راه عدالت اجتماعی است!

#### محدودیت های قانونی

در رابطه با قدرت های قانونی رییس جمهور، مصاحبهٔ آقای بهزاد نبوی با روزنامهٔ «سلام»، که در نشریهٔ «عصرما» (شمارهٔ ۷۸، ۱۹ شهریور ۷۶) تجدید چاپ شده است، می تواند کمک مهمی به روشن شدن امکانات و محدودیت های شخص آقای خاتمی باشد. خلاصه ای از نکات مهم این مصاحبه را نکته وار در زیر می آوریم:

— مردم باید بفهمند که رییس جمهور در نظام اسلامی چه کاره است.... رییس جمهور رییس یکی از قوای سه گانهٔ کشور است که مسؤولان این مجموعه نیز باید عمدتاً به تأیید و تصویب مجلس برسند.... مجلس مجاز است در هر زمینه ای قانون بنویسد ولو در زمینه هایی که اختیاراتش به طور مستقیم مربوط به رییس جمهور است. به عنوان مثال ... عده ای از نمایندگان درصدد برآمدند تا با ارائهٔ طرحی، وزارت اطلاعات را به سازمان تبدیل کنند تا بدین ترتیب از زیر پوشش قوهٔ مجریه خارج شود و تحت نظر مقام رهبری قرار گیرد.... مجلس می تواند یک دستگاه اجرایی را از حیطهٔ کار رییس جمهور خارج کند....

— خود رییس جمهور حتی در زمینهٔ تضمین آزادی احزاب نمی تواند قول قطعی به مردم بدهد. بخش مهمی از آزادی انتخابات با توجه به قانون استصوابی در اختیار شورای نگهبان است. در مورد آزادی احزاب هم یک کمیسیون مادهٔ ۱۰ داریم که در وزارت کشور مستقر است و از دو نمایندهٔ مجلسی، دو نمایندهٔ قوهٔ قضاییه و تنها یک نماینده از قوهٔ مجریه تشکیل می شود. بنابراین باید توجه کنیم که شعارهایی که آقای خاتمی در خصوص حاکمیت قانون و آزادی مطرح کرده است، تنها به انکای توان خودش نبوده ... است....

— قوهٔ قضائیه در کشور ما کاملاً مستقل است و زیر نظر رهبری قرار دارد و

رییس جمهور هیچ اشرافی بر آن ندارد....

— در کنار این مسایل، صدا و سیمایی وجود دارد که طبق قانون رییس جمهور هیچ اشرافی نسبت به آن ندارد....

— نیروهای مسلح در کشور زیر نظر مستقیم فرماندهی کل قوا و رهبری هستند و

رییس جمهور هیچ اشرافی نسبت به آن ندارد....

— ... در نظام ما بر اساس قانون اساسی، رهبری اختیارات بسیار گسترده ای دارد که آن هم در حیطهٔ کار رییس جمهور نیست.... از جمله این اختیارات، تدوین سیاست های کلی نظام است که بحث بسیار مهمی است. آقای خاتمی در چنین شرایطی رییس جمهور کشور شده است....

— اگر بخواهید قدرت را در کشور تقسیم کنید، من فکر می کنم بین یک

دهم یا یک پنجم قدرت به رییس جمهور می رسد....

بدین ترتیب، از دید محدود قانونی، قدرت رییس جمهور به عنوان رییس قوهٔ مجریه، حتی اگر اختیارات این قوه را به طور کامل در اختیار داشته باشد، به گفتهٔ آقای نبوی، از «یک دهم یا یک پنجم» قدرت حکومتی فراتر نمی رود. اما این رقم نیز با توجه به محدودیت های دیگر آقای خاتمی در درون همین قوهٔ مجریه، اغراق آمیز به نظر می رسد. نگاهی به ترکیب کابینهٔ ائتلافی رییس جمهور این واقعیت را به خوبی روشن می سازد. در این کابینه، کنترل وزارتخانه ها و نهادهای کلیدی دولت — از جمله وزارت خارجه، وزارت اطلاعات و امنیت، وزارت دفاع، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه، و ... — در اختیار نمایندگان جناح های سرمایهٔ بزرگ بوروکراتیک و تجاری است. وزارت کشور نیز که در اختیار یکی از هواداران آقای خاتمی و جناح رادیکال اسلامی است، قانوناً نیروهای انتظامی و پلیس را در کنترل خود ندارد و بدون همکاری آنها، قادر به اعمال مستقیم سیاست های خود نیست.

#### محدودیت های فراقانونی

اما جنبهٔ قانونی اختیارات رییس جمهور تنها وجه کوچکی از قضیه است. دو جناح سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت، هم جناح متمایل به آقای خاتمی و هم جناح مخالف او، با استفاده از قدرت های اقتصادی و قضایی، و حتی نیروهای انتظامی و نظامی زیر کنترل خود، هم به طور مستقل سیاست های خود را در عرصهٔ اجتماعی به پیش می برند و هم بااعمال زور و دستبازی به شان نتاز و تهدید، در رابطه با سیاست هایی که منافع آنها را به مخاطره می اندازند، یا آقای خاتمی را وادار به سکوت می کنند و یا آشکارا مانع اجرای برنامه ها و تعهدات وی به مردم می شوند. به این بخش از مصاحبهٔ پیشگفتهٔ آقای بهزاد نبوی توجه کنید:

— علاوه بر محدودیت های قانونی هر رییس جمهور، آقای خاتمی با محدودیت های ویژه ای نیز مواجه هستند. از جمله این که هرچند قوای نظام علی القاعده مصلحت نظام را در نظر می گیرند، اما باید بیذیریم که مثلاً مجموع مسؤولان قوهٔ قضائیه موافق رییس جمهور شدن آقای خاتمی نبودند.... برخوردی که چند روز قبل از تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای خاتمی با بعضی از مسؤولان شهرداری تهران شد پیام دارد ... و آن اینکه می توانیم فردا با وزیر تو هم اینگونه برخورد کنیم، به اتاقش بریزیم و با دستبند او را ببریم.... به هر حال شکل دعوا به گونه ای است که به دولت جدید نشان دهد قوهٔ قضائیه چنین توانایی هایی دارد که در صورت لزوم به کار گرفته خواهد شد....

— تکلیف صدا و سیما هم روشن است.... سیستم صدا و سیما تغییر نکرده است و همان افراد در آنجا باقی مانده اند و البته شاید تعداد دیگری هم از جایی مثل وزارت ارشاد به صدا و سیما بیایند.... این افراد به صدا و سیما اضافه می شوند و یک یک نیروهای غیروابسته به طیفی خاص هم کم کم طرد می شوند. بنابراین تکلیف صدا و سیما هم در برابر دولت جدید روشن است. مثلاً اگر آقای خاتمی قصد داشته باشد که یک خط تبلیغاتی خاص را پیگیری کند، الزامی وجود ندارد که صدا و سیما در این زمینه با ایشان همراهی و همکاری کند....

— فرماندهی نیروهای مسلح هم که تغییری نکرده است.... متأسفانه در انتخابات ریاست جمهوری بخشی از آن بسیار سیاسی عمل کردند که هنوز هم آن مجموعه مشغول کار است.... این شرایط آقای خاتمی به لحاظ قوای موجود در کشور است.

— در کنار این محدودیت ها، محدودیت های جاری بسیاری هم وجود دارد. از نظر اقتصادی، همین امروز که آقای خاتمی کار خود را آغاز کرده است، صحبت از یک کسر بودجهٔ عظیم یک و نیم تا دو هزار میلیارد تومانی است. یعنی حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد بودجهٔ کل کشور. چنین کسر بودجهٔ بزرگی برای دولت آقای خاتمی یک مشکل مهم است.... امروز مجموع تعهدات کوتاه مدت و بلندمدت ما در خارج کشور ۳۰ میلیارد دلار است، که البته ۱۸ میلیارد دلار آن بدهی های درازمدت و بقیه بدهی های عادی هر دوره است. این هم یک مشکل است....

به این نمونه ها، باید خرابکاری های آگاهانهٔ جناح های سرمایهٔ بزرگ را از زمان انتخاب آقای خاتمی به مقام ریاست جمهوری به بعد، برای دامن زدن به تورم در سطح جامعه، کند کردن آهنگ تولید خانه های مسکونی، کوشش برنامه ریزی شده برای به تعطیل کشاندن تعداد بیشماری از واحدهای تولیدی و بیکار کردن هزاران کارگر و زحمتکش در سطح کشور، حذف غیرقانونی نام کاندیدهای مدافع برنامه های آقای خاتمی از لیست انتخاباتی انتخابات میاندوره ای مجلس، و دیگر خرابکاری های از این دست، را نیز افزود. این درحالی است که دولت آقای خاتمی، برای جبران این خرابکاری ها و پرداخت بدهی های عظیم دولت، حتی کنترل لازم را بر بخش بزرگی از اقتصاد کشور در دست ندارد. امروز، برخی نهادهای قدرتمند مالی و اقتصادی، که زیر کنترل مستقیم جناح های سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت قرار

## اخگر

دارند و به هیچ وجه در مورد عملکرد و درآمدهای خود به دولت پاسخگو نیستند، شریان های اقتصاد کشور را در دست دارند. به گفتهٔ سرمقالهٔ نشریهٔ «ایران فردا» (شمارهٔ ۴۰، بهمن ماه ۷۶)، «بنا به اظهار مقامات اقتصادی کشور، قریب به ۴۰ درصد درآمد ملی[!!!] توسط این گونه نهادهای فراقانون یا مستثنا از مقررات قانونی، اداره یا کنترل می شوند». به گفتهٔ همین نشریه، امروز «گسترهٔ عملیات مالی و اقتصادی» این نهادها به جایی رسیده است که «سازمان حسابرسی یا دیوان محاسبات حتی تا یک قرن هم قادر به رسیدگی کامل و کافی نخواهد شد».

#### بنیاد مستضعفان

نمونهٔ بسیار گویا و چشمگیر یک چنین نهادهایی، «بنیاد مستضعفان» است که بنا به تصمیم شورای انقلاب در تیرماه ۱۳۵۸ تأسیس گردید و از همان بدو تأسیس از شمول قانون محاسبات عمومی و مقررات مربوطه (تفریق بودجه و حسابرسی) معاف شناخته شد. دکتر علی رشیدی، در مقاله ای تحت عنوان «تحولات اقتصادی ایران در دورهٔ پس از انقلاب اسلامی...»، می نویسد:

تا سال ۱۳۶۱، تعداد ۶۲۷ شرکت و مؤسسه تحت پوشش این بنیاد قرار گرفته بود. از این تعداد، ۲۲/۶ درصد در صنایع، ۱۰ درصد در معادن، ۹/۴ درصد در کشاورزی،۱۵/۹ درصد در امور ساختمانی و عمران، ۳۷/۴ درصد در بازرگانی و ۳/۹ درصد در امور فرهنگی فعال بود. علاوه بر اینها، ۲۷۸۶ ساختمان و ۴۱۲ واحد باغداری در اختیار بنیاد قرار گرفته بود که در آمارهای بالا منظور نشده است.

شورای انقلاب در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲ به بانک مرکزی ایران دستور داد مبلغ یک هزار میلیون ریال بدون بهره، کارمزد و به وثیقهٔ اموال شاه سابق در اختیار ... بنیاد بگذارد که صرف مخارج بنیاد شود. شورای انقلاب در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۴ بنیاد مستضعفان و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی را از معافیت های مالیاتی برخوردار کرد. همچنین در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۲۹، شورای انقلاب ضمن اجازهٔ تمدید وام فوق، ضرورت واگذاری وثیقه را حذف کرد. «(اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی»، شمارهٔ ۶۸، ۶۷-، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲)

و این تنها سرمایهٔ اولیه برای آغاز کار بنیاد بوده است! قدرت اقتصادی این نهاد فراقانونی، که زیر کنترل مستقیم جناح های سرمایهٔ بزرگ عمل می کند، امروز، پس از نزدیک به بیست سال، به چنان ابعادی رسیده است که می تواند با تصمیمات اقتصادی مستقل از دولت، سرنوشت اقتصاد کشور را رقم زند و هر برنامهٔ اقتصادی دولت را با شکست مواجه سازد. «رفیق



دوست»، رییس بنیاد مستضعفان، اخیراً در یک گردهمایی، پس از به رخ کشیدن قدرت عظیم مالی و اقتصادی این بنیاد، رسماً به دولت دستور داده است که باید اجازهٔ تأسیس بانک هم به بنیاد داده شود. گفته های او، که در نشریهٔ «ایران فردا»، شمارهٔ ۴۰، نقل شده است، در این رابطه بسیار گویا است:

۲۸ درصد نساجی، ۴۲ درصد سیما، ۴۵ درصد نوشابهٔ غیرالکلی، ۲۸ درصد لاستیک، ۲۵ درصد شکر و ... را در کل کشور بنیاد تولید می کند.... ما نه تعاونی هستیم، نه خصوصی (ما مؤسسهٔ عمومی غیردولتی هستیم). به همین دلیل به ما اجازهٔ تأسیس کشتیرانی دادند، به همین دلیل اجازهٔ تأسیس شرکت هواپیمایی دادند، به همین دلیل هم باید اجازهٔ تأسیس بانک را بدهند.

روشن است که دولت آقای خاتمی، یا هر دولت مستقل از جناح های سرمایهٔ بزرگ که بخواهد منافع اقتصادی این جناح ها را به مخاطره اندازد، به سرعت توسط نهادهای عظیم مالی و اقتصادی «عمومی غیردولتی» وابسته به آنها فلج و منکوب و از میدان به در خواهد شد. تصویب تبصرهٔ ۳۵ لایحهٔ بودجهٔ سال ۱۳۷۷، که عنصر اصلی آن را خصوصی سازی شرکت های دولتی، از جمله صنایع نفت کشور، تشکیل می دهد، یکی از نمونه هایی بود که نشان داد جناح های سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت با تکیه بر نیروی طبقاتی خود حرکت می کنند و پشیزی برای منافع توده های میلیونی مردم زحمتکش کشور و منتخبین آنها در دولت قائل نیستند.

بر پایهٔ این واقعیات است که به اعتقاد ما، رأی بیست میلیونی توده های مردم در روز دوم خرداد، به هیچ روی قادر نبوده است آقای خاتمی و جناح خرده بورژوازی رادیکال حامی او را به شرکای قدرت در حاکمیت بدل سازد. با این انتخابات جناح هوادار آقای خاتمی تنها توانسته است کنترل بخشی از قوهٔ مجریهٔ حکومت، که آنهم بخش بسیار کوچکتری از مجموعهٔ ابزارهای اعمال قدرت طبقاتی حاکمیت در درون ساختار حکومتی و در سطح جامعه است، را به دست آورد. هنوز سنگرهای بیشمار دیگری باید فتح شوند تا بتوان از سهمیم شدن این نیروها در قدرت حاکمه به طور جدی سخن گفت.

بر اساس درک از همین ضعف در برابر قدرت طبقاتی حاکمیت است که امروز دولت آقای خاتمی در رابطه با برنامه های هار خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی، که به فرمان صندوق بین المللی پول هر روز در ابعاد گسترده تری از سوی جناح های سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت به پیش برده می شوند، متشی سکوت و تسلیم ضمنی اختیار کرده است.

#### نگرانی ها

اما مردم، برخلاف آقای بهزاد نبوی، از محدودیت های دولت آقای خاتمی چنین نتیجه نمی گیرند که «آقای خاتمی نباید سنگ بزرگ بردارد که علامت نزدن باشد»، و یا این که باید به خاطر این محدودیت ها «انتظارات و توقعات» را از آقای خاتمی پایین آورد. برای میلیون ها نفری که در روز دوم خرداد به امید ایجاد تحولات جدی در سطح جامعه پای صندوق های رأی رفتند، این عقب نشینی در نهایت چیزی جز تسلیم شدن به قدرت طبقاتی جناح های سرمایهٔ بزرگ تجاری و بوروکراتیک، و نقض هراتجه که مردم در روز دوم خرداد به آن رأی دادند، نیست. با توجه به این که بخش بزرگی از حامیان آقای خاتمی را در انتخابات، کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان میهن ما، که قربانیان اصلی

### مارس / آوریل ۱۹۹۸، صفحهٔ ۵

برنامه های تعدیل اقتصادی بوده و هستند، تشکیل می دادند، این تعلق دولت آقای خاتمی، نقطهٔ ضعفی بسیار بزرگ و خطرناک را در روند تحولات اخیر در کشور به وجود آورده و به نگرانی های شدیدتری در میان مردم، به ویژه توده های میلیونی زحمتکشان کشور، دامن زده است. امروز حتی صفحات نشریات وابسته به نیروهای هوادار آقای خاتمی مملو از اظهار نگرانی شدید توده های مردم نسبت به این گونه نمونه نشینی ها است.

نگاهی که بر برخی از نمونه های منتشر شده در ستون «الو سلام» ( برگرفته از شماره های مختلف نشریهٔ «سلام»)، ابعاد واقعی این نگرانی ها را به خوبی نشان می دهد:

— از یکی از روستاهای اصفهان تماس می گیرم. می خواستم عرض کنم من در طول ۳ دهه زندگیم فقط یک بار پای صندوق رأی رفتم و آن روز دوم خرداد بود. خیلی کوچکتر از آن هستم که بخواهم به این سید بزرگوار و مظلوم انتقاد کنم، ولی آنچه هم اکنون خیلی ملموس است کوتاه آمدن ایشان در برابر درسته و گریهی که با ایشان مخالفت می کنند است که در نهایت توهینی است در برابر آن ۲۰ میلیون رأی.

— می خواستم بگویم اگر جناب آقای خاتمی مطابق وظیفه ای که قانون اساسی به عهده اش گذاشته است از کسی سؤال کند و از عدم اجرای قانون اساسی توضیح بخواهد و او جوابی ندهد، بهترین مجازات این است که جناب آقای رییس جمهور موضوع را با مردم در میان بگذارد.

— از لرستان تماس می گیرم.... ضمناً به دیگر وزراء هم سلام می کنم و می گویم بزرگواران! ملت بزرگوار ایران در دوم خرداد ۷۶ حادثهٔ بزرگی آفریدند و خواستار تغییر و تحول بودند. به خواست مردم پاسخ دهید و از جنجال ها نهراسید.

— مشکل ما مردم این نیست که می باید متحداً و متفقاً برای استقرار جامعهٔ مدنی و رفع تبعیض ها و دست یابی به روزگار بهتر، از ... آقای خاتمی و دولت او پشتیبانی کنیم.... مشکل ما اینجاست که برای کشف و دانستن مشکلات دولت و سنگ اندازی هایی که می شود لایند به رمل و اسطراب باید متوسل شوم چون رفتار رییس جمهور و هیأت دولت ما حاکی از وجود هیچ گونه مشکلی نیست.

— بنده جانباز و یک کارگر ساده هستم. باید گفت جامعهٔ مدنی سر جای خودش، اما دلیل نمی شود به خاطر این مسألهٔ آقای رییس جمهور آقندر کوتاه بیایند و مردم را گرفتارتر بکنند.

— لطف بفرمایید هزینه ای را که مجلس [در بودجهٔ سال ۷۷] برای خودش تعیین کرده است را چاپ کنید تا ما بدانیم این هزینه ها در چه زمینه ای خرج می شود.

— آیا افزایش بودجهٔ مجلس و کم کردن بودجهٔ روستاهای محروم در خط انقلاب است؟

— ظاهراً جناب آقای هاشمی رفسنجانی قصد دارد به جز عربستان به کشورهای دیگر هم سفر کند. با یک هیأت ۶۰ نفره که در این سفر همراه ایشان هستند ولاید در سفرهای دیگر هم همین مقدار ایشان را همراهی می کنند. از جناب آقای خاتمی می خواهیم برای تأمین مخارج این سفرها یا مالیات را افزایش دهد یا چندهزار بشکه نفت اضافه بفروشند و اگر هیچکدام را نتوانستند، حقوق کارمندان دولت که دم دستشان هست اگر یک مقدار کم کنند به جایی بر نمی خورد! در عوض شب عیدی اگر بچه ها بهانهٔ چیزی گرفتند به آنها می گویم افتخار کنید که دیپلماسی ما چقدر فعال شده!

— می خواستم سؤال کنم آیا نمی شود اختیارات نیروی انتظامی مانند سابق که به آقای بشارتی داده شده بود، به آقای عبدالله نوری هم داده شود تا بتوانند در مورد امنیت تصمیمات قاطعی بگیرند؟

و این تنها مشتی از خروار است. اما، همین نمونه های محدود به وضوح نشان می دهد مردم در عین این که به مشکلاتی که آقای خاتمی و نیروهای هوادار او، در رابطه با هر دو جناح سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت دارند به خوبی آگاهی دارند، نمی توانند یا سیاست سکوت و مماشاتی که در پیش گرفته شده است موافق باشند. آنها از آقای خاتمی می خواهند که در این روند، مشکلات را با مردم در میان بگذارد و در برابر جناح های قدرتمند حاکم، بر نیروی عظیم توده های مردم و به ویژه مردم زحمتکش تکیه کند.

#### بر سر دوراهی

این خواست مردم نه صرفاً بر غریزهٔ طبقاتی آنها، بلکه بر منطقی محکم نیز استوار است. واقعیت این است که در شرایط کنونی میهن ما، فتح سنگرهای قدرت طبقاتی جناح های سرمایهٔ بزرگ حاکم، از بالا و در پشت درهای بسته و بدون تکیه به قدرت توده های مردم، کاری عملاً غیرممکن است. نمی توان در آن واحد هم از منافع سرمایهٔ بزرگ و هم از منافع توده های زحمتکش دفاع کرد و هر دو را نیز راضی نگه داشت. انتخاب میان این دو امری اجباری است، و آقای خاتمی و نیروهای مردمی هوادار او نمی توانند از چنین کاری سر باز زنند، زیرا در این صورت، این جناح های سرمایهٔ بزرگ خواهند بود که انتخاب مورد نظر خود را به آنان تحمیل خواهند کرد.

واقعیت نگران کننده این است که امروز بخش مهمی از پایهٔ قدرت آقای خاتمی را جناح سرمایهٔ بوروکراتیک دولتی (جناح رفسنجانی) تشکیل می دهد که در بسیاری عرصه ها، به ویژه در عرصهٔ اقتصادی و برنامه های تعدیل و خصوصی سازی، با سرمایهٔ بزرگ تجاری منافع جدی مشترک دارد و اجازه نمی دهد که مبارزهٔ کنونی به سمت تضعیف حاکمیت سرمایهٔ بزرگ، که یکی از شروط اصلی پیشبرد بسیاری از برنامه های آقای خاتمی است، سوق داده شود. برعکس، این جناح با استفاده از موقعیت خاصی که در اردوگاه آقای خاتمی پیدا کرده است، می کوشد نیروهای هوادار وی را به ابزاری برای اجرای برنامه های خود بدل کند و تحولات آغاز شده را از محتوای واقعی تهی سازد و در خدمت منافع خاص خود قرار دهد. حرکت سرنیعی که پس از انتخاب آقای خاتمی از سوی جناح رفسنجانی برای افزایش قدرت و اختیارات فرادولتی «شورای مصلحت نظام» که تحت ریاست آقای رفسنجانی قرار دارد و رییس جمهور تنها عضو سادهٔ آن است، انجام گرفت، و آغاز سفرهای مکرر رسمی آقای رفسنجانی به همراه با هیأت های ۶۰ نفره و ۱۲۰ نفره به کشورهای منطقه و مذاکره عقد قرار داد با دولت های این کشورها از جایگاه یک رییس دولت، همگی گویای این واقعیت است که جناح رفسنجانی در این ائتلاف از موضع تقویت قدرت طبقاتی خود حرکت می کند. بر این اساس، می توان گفت که آقای خاتمی و نیروهای رادیکال هوادار وی امروز بر سر یک دو راهی سرنوشت ساز قرار گرفته اند که در یک سوی آن سیاست پافشاری بر اجرای برنامه های مورد خواست توده های میلیونی مردم، به بهای از دست رفتن حمایت جناح رفسنجانی و شکسته شدن ائتلاف شکنندهٔ موجود، و در سوی دیگر، سیاست سکوت و تسلیم به فشارهای مشترک دو جناح سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت و عدول از تعهداتی که در روند انتخابات به مردم داده شده بود، قرار دارد. چنین سکوت و تسلیمی تنها می تواند آقای خاتمی و نیروهای سیاسی هوادار او را به مجریان وحیه الملهٔ اما بی ارادهٔ سیاست های امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران بدل سازد.

با توجه به این که اکثریت قاطع آرای بیست میلیونی آقای خاتمی متعلق به زحمتکشان کشور بوده است که منافع آنان در تضاد آشکار با منافع سرمایهٔ بزرگ در سطح جامعه است، کوشش در راه حفظ ائتلاف شکنندهٔ موجود با جناح معینی از سرمایهٔ بزرگ تنها به قیمت عدول از تعهدات انجام گرفته به توده های مردم زحمتکش در روز دوم خرداد، ناامید شدن آنها از روند تحولات، از دست رفتن پایهٔ حمایت توده ای آقای خاتمی و نیروهای هوادار او، و در نهایت، تسلیم اجباری آنها به قدرت سرمایهٔ بزرگ، عملی خواهد شد. چنین کاری حتی از نظر تاکتیکی و به منظور از دست ندادن قدرت نیز نمی تواند چیزی جز نقض غرض باشد.
**ادامه در صفحهٔ ۸**

## اخگر

# یادی از زنان در جنبش مشروطیت ایران

## هیچ تحول اجتماعی بدون شرکت زنان به پیروزی قطعی نخواهد رسید

## مطبوعات و زنان

روزنامه هایی که خارج از کشور انتشار می یافتند، تأثیر بس عظیمی در نشر افکار آزادیخواهی و تجدد طلبی داشتند. این روزنامه ها که به وسیلهٔ تجار ایرانی به ایران می رسید، دست به دست می گشت و نوشته های آن ها در قهوه خانه ها، مساجد و دیگر مجامع عمومی از دهانی به دهان دیگر سپرده می شد. زنان روشنفکر و باسواد ایرانی این روزنامه ها را می خواندند و گاه خود در آن ها مطلب می نوشتند. این گونه روزنامه ها در بیداری زنان نقش مؤثری داشتند.

زن روشنفکری در روزنامهٔ «حبل المتین»، در ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۴، از «تربیت بنات» سخن می گویدو از «هر مرد با غیرتی خواهش می کند، این مقاله را برای اهل بیت خود قرائت و توضیح نماید.» به نظر وی «از جملهٔ جهات کلیهٔ اختلالات ما که خیلی سعی و کوشش در رفع و ازالهٔ آن لازم است، عدم تربیت نسوان است که عموماً از فنون و طرق تسهیل امور معیشت و زندگی و ترتیبات و تدبیرات عائلگی بی بهره و محروم اند…»، «... ولی این بدبختی که زن و شوهر در آن علی السوا هستند بیرحمی مردهاست که زنان را در پست ترین درجه از جهالت باز گذاشته اند. پدران ما که این عیوب را نمی دانستند و از این جهت اقدامی در رفع آن نداشتند، معذورند. اما ما که می دانیم و نمی کنیم، البته مقصر هستیم. چرا به تربیت بنات خود نپردازیم؟ اگر زنان صاحب هنری بشوند، چه ضرری به مردان دارد و چه منافی که عاید مردان نمی شود؟... من به شما برادران قول می دهم که خواهران شما هر قدر عقل و شعور پیدا نمایند، از ارث پدر به جز نصف حق پسر چیزی به آن ها عاید نشود... ای مادران و خواهران چرا غافل نشسته اید! جنبش کنید و از این کنافت خود را رهایی دهید. کسب کمال و هنری نمایید تا حیات ادبی را درک کنید و زندگی گوارایی داشته باشید... ای فقرا و مساکین و ای دوشیزگانی که دست شما از مال دنیا تهی است، اگر بنات اغنیا به فکر تربیت خود نباشند، مطلبی نیست چرا که کثرت ثروت و اندوختهٔ پدران جبران کسرات و جهالت دختران آن ها را می نماید، اما شما که دستتان تهی است و ثروتی که لکه های عیب و عار را می پوشاند در شما نیست، چه خواهید کرد؟... مأیوس نشوید، کسب کمال و هنری نمایید که بهترین جهیزهاست.»

## جنبش تنباکو و نقش زنان

ناصرالدین شاه در واپسین سال های سلطنت خود، در پی سیاست حراج بی دریغ منابع درآمد ملی ایران در بازار استعمار جهانی، امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو را در سراسر کشور (۱۲۶۹ شمسی برابر با ۱۸۹۰ میلادی) به یک شرکت انگلیسی واگذار می کند. این قرارداد، به نام شرکت طرف معامله، به «قرارداد رژی»، معروف است.

در آن روزگار استعمال توتون و تنباکو در میان همه اقشار و طبقات مردم بسیار رایج بود. بدین لحاظ، «قرارداد رژی» دولت های استعماری را به طور مستقیم با توده های مردم رودرو قرار می داد.... انتشار این خبیر موجب ناخشنودی گسترده‌ای در سراسر کشور گردید. پیش از همه تبریز به پا

### زن نیشابور

می توان در خشکسالی ها

گرد خرمن خوشه چینش دید

می توان با کودکی بر پشت

در دروزاران و آن گرمای گرم نیمهٔ مرداد

داغ و سوزان و عرق ریزان جبینش دید

می توان با چادری فرسوده، و تاریک

نوحه خوان بر گورها زار و حزینش دید

می توان در حملهٔ غز یا تتار و ترک

در ستیز دشمنان بر پشت زینش دید

می توان در آن سفال آبی ساده

چنگ بر کف، نغمه گر چون رامتینش دید

نغمهٔ خویش از حصار مسجد نور آر برآرد

هر مخالف را کند مغلوب بیداش

تا توان در حلقهٔ شادی نگینش دید

این زن گُرد نشابوری ست

می توانی آن چنان یا این چنینش دید

می توانی بیش از اینش دید

به بهانهٔ ۸ مارس، تاریخ کشورمان را ورق می‌زنیم، تا در چنین روزی یادی کرده باشیم از زنان برجسته و قهرمانی که برای اولین بار برای ایفای نقش و سهم خویش در سرنوشت کشورشان پای به میدان گذاشتند و همپای مردان برای دفاع از استقلال میهن خود، تأمین عدالت اجتماعی برای همه زحمتکشان، برقراری حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی و همچنین دفاع از حقوق زنان از هیچ اینثار و فداکاری دریغ نکردند. اشکال و شیوه هایی که نه تنها زنان بلکه کل جنبش در آن مقطع تاریخی به کار گرفتند، متأثر و بر پایه میزان رشد جامعه از نظر اقتصادی ، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورمان بود. با توجه به ساختار کنونی جامعهٔ ایران، و تفاوت‌های فاحشی که به لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نسبت به آن دوران وجود دارد، این نگاه به تاریخ نه به قصد الگوبرداری، بلکه با هدف آشنایی با سیر تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه و آموختن از تجربه های مثبت و منفی آن انجام می‌گیرد. انگیزهٔ گردآورندهٔ نمونه های زیر نشان دادن قدرت خلاقیت و سازماندهی، تمیزبینی و شم سیاسی، ابتکار، جسارت، شهامت، پایداری و فداکاری زنان در آن دوران، و همچنین نقش آنان در بسیج توده ها در جهت ایفای نقش تاریخی خویش بوده است، و نه تقلید و تهییجی چپ روانه. اقدام جسورانه «بی بی خانم» در تأسیس اولین مدرسه برای دختران اقشار زحمتکش و بی چیز در روزگاری که هرکس دم از باسواد شدن دختران می زد به «بابی» بودن متهم می شد، و مبارزهٔ او علیه خرافات و کهنه اندیشی، نقش فعال زنان در اجرای سیاست تحریم تنباکو برای وادار کردن ناصرالدین شاه به لغو «قرارداد رژی»، تحریم کالاهای وارداتی از غرب در مقابله با سیاست های خانمان برانداز و استقلال بر باد ده شاهان قاجار و برای حمایت از تولید داخلی، توسط زنان به رهبری «انجمن مخدرات وطن»، شرکت گروه های پارتیزانی زنان در قیام آذربایجان، و در همان دوران، مبارزه علیه مرتجعین بازار و محتکران که خون مردم را در شیشه کرده بودند، مبارزهٔ زنان در امر تدوین اولین قانون اساسی و متمم آن، تلاش و مبارزهٔ زنان روشنفکر در باسواد کردن و ارتقای سطح آگاهی های صنفی و سیاسی زنان و متشکل کردن آن ها، و ده ها نمونهٔ دیگر، صرفنظر از اشکال آن ها، نه تنها قابل تحسین بلکه برای نسل امروز مبارزان راه استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و برابری حقوق زنان بسیار آموزنده است. راه شان بر رهرو و یادشان گرامی باد!

ف. سحر

توضیح: کتاب «زنان در جنبش مشروطه»، به قلم عبدالحسین ناهید، که در بهار ۱۳۶۰ در تبریز منتشر شد، در جمع آوری نمونه های زیر به عنوان مرجع و راهنما مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین، وظیفهٔ خودی می‌دانم از رفیقی که چند سال پیش، با در اختیار گذاشتن یادداشت های خود، که نتیجه سال ها مطالعه و تحقیق وی دربارهٔ مبارزات زنان بود، پدرانه مرا مورد تشویق قرار دادند، صمیمانه تشکر کنم. از این یادداشت ها نیز در تهیهٔ این مجموعه کمک گرفته شده است.

 «مدرسهٔ دوشیزگان» به سبک نوین اولین بار به همت «بی بی خانم»، همسر موسی خان میرنچ، در سال ۱۳۲۴ قمری تأسیس شد. بعد از آن شیخ فضل الله نوری فتوا می دهد که: «تأسیس مدارس دخترانه مخالف شرع اسلام است.»<sup>۱</sup> ... و شایع می کنند که این مدرسه را بیگانگان به منظور رواج بی‌عفتی دایر کرده اند.

## بنیان گذاران اولین مدارس دخترانه

«بی بی خانم» از زنان انگشت شمار عصر مشروطه خواهی محسوب می‌گردد. وی در یک خان‌وادهٔ فقیر بزرگ شده و به گفتهٔ خود «زندگی را در عسرت گذرانده و عمری با یک لحاف ساخته است.»<sup>۲</sup> «بی بی» زنی بود «فروتن، شوخ طبع که عقایدش را بی پروا بیان می‌کرد.»<sup>۳</sup> وی در رسالهٔ خود به نام «معیاب الرجال» که در جواب رسالهٔ «تأدیب نسوان» نوشت، فرهنگ پدر سالاری را به باد انتقاد گرفت. «بی بی» در این رساله می‌نویسد: «... این عبارت پردازان مهمل گو که می‌خواهند بساط تمدن را بر چینند و انسانیت را تمام کنند، در قالب مغز متنجس خود تمام عالم را مثل خود فرض نموده و به اندازهٔ وضع و خیالات خود ترتیب زندگانی و دستورالعمل به اهل عالم می‌دهند. اما خوشبختانه مردم مختلف اند و رأی طبایع متخالفند. آنان می‌دانند که این نصایح برای تأدیب ما نیست. برای اثبات ظلم بر مظلوم است و خداوند تعالی مردان را عاشق و معشوق با زنان خلق کرده و نه ظالم و مظلوم! ... همچنین مردان پوشاک ما را بنا به دلخواه و سلیقهٔ خود برمی‌گزینند: یک روز عرقچین ترمه بارد دیگر شلوار گشاد. آنان اند که ما را می‌آرایند و بهر خوشایند خویش به آرایش مجبور می‌کنند... به ما درس تقوی می‌دهند و خود فراموش می‌کنند که عبادت به جز خدمت خلق نیست. ما که در حرم اندرون و کنج مطبخ بودیم، پس این همه فساد را اینان بپا کردند. می‌بینیم از ثمرهٔ تبه‌کاری آنان است که امروز در این سرزمین هیچ نظم و نظامی در کار نیست. کارها همه به بخت و اتفاق است. تکالیف غیرمعلوم ... نفاق و شقاق موجود و الفت و اتحاد مفقود و چنان هرج و مرجی است که هیچ چیز شرط نیست... اما قضیه نظافت و خوش بویی که نویسندهٔ تأدیب نسوان طالب آن است، باید به او حالی کرد که پاکیزگی آنجا میسر است که اسباب کثافت مفقود باشد. همان اندازه که فقر و فلاکت کثافت بار است، غنا و ثروت است که موجب نظافت می‌گردد. نه مثل ما مردم فقیر و محتاج به نحوی سی سال یک مرد و زن در زیر یک لحاف کرباس بسر می‌برند و بضاعت کهنه و نو کردن آن را ندارند والا هر ذی شعوری پاکیزگی را دوست دارد و مرغوب را از غیر مرغوب می‌شناسد... منظور از این تأدیب و تربیت تثبیت ستمکاری مردان است...»<sup>۴</sup>

بعد از «بی بی خانم»، خانم «طوبی آزموده» با پشتیبانی میرزا حسن رشدیه — پدر فرهنگ جدید ایران — مدرسهٔ «ناموس»، خانم «ماهرخ گوهرشناس» مدرسهٔ «ترقی بنات»، خانم «امیرصحنی ماه سلطان» مدرسهٔ «تربیت نسوان» و بانو «درةٔ المعالی» مدرسهٔ «درةٔ المعالی» را تأسیس کردند. زنان به این کارها بسنده نمی‌کنند. آنها برای گسترش مدارس در سطح کشور و همگانی کردن سوادآموزی، به ویژه «در خصوص اقدام در تسهیل تحصیل و ترقی معارف دخترهای مملکت»، دست به دامن نمایندگان ملت می‌شوند. مجلس به تقاضای زنان جواب مثبت می‌دهد و دولت به اقداماتی در این باره دست می‌زند.

سال یکم، شمارهٔ ۳–۴

می‌خیزد. بازار به عنوان اعتراض بسته می‌شود... مردم خواهان لغو فوری «قرارداد رژی» می‌شوند و تهدید می‌کنند: «اگر این تقاضا مورد قبول واقع نشود، خود با اسلحه از حقوق حقه خویش دفاع خواهند کرد.»<sup>۵</sup> به دنبال تبریز، اصفهان، تهران، شیراز و ... سر به اعتراض می‌گذارند و بدین ترتیب نخستین و گسترده ترین جنبش توده‌ای ایران شکل می‌گیرد.

روحانیت مترقی همگام با خلق ستم دیدهٔ ایران در انقلاب شرکت می‌جوید. میرزای شیرازی فتوای تحریم استعمال تنباکو را صادر می‌کند. مردم همگی در یک جمله «... از خرد و کلان، فقیر و غنی، پیر و جوان از هر طبقه و صنفی یک دل و یک زبان قیام می‌کنند. حتی زنان ایران که تا آن زمان خانه نشین و از اجتماع برکنار بودند، در مبارزه با مردان شرکت می‌کنند.»<sup>۶</sup>

ناصرالدین شاه به میرزا حسن آشتیانی، یکی از روحانیان مبارز، پیغام می‌فرستد که باید یا در مجامع و محافل عمومی به منبر رود و پیش روی همگان قلیان بکشد و تحریم استعمال دخانیات را بشکند و یا از تهران خارج شود. میرزا راه دوم را برمی‌گزیند. خبر تبعید وی به سرعت در شهر می‌پیچد. بلافاصله بازار تهران می‌بندد. تهرانیان از خرد و کلان مانند سیل سرازیر خانهٔ میرزا آشتیانی می‌گردند. «... وقتی جمعیت زیاد می‌شود، زن ها از جلو و مردان از دنبال به طرف قصر سلطنتی روانه می‌گردند... زنها وقتی به سزه میدان رسیدند، بدون معطلی به بازار ریختند و بعضی از دکا نها را که هنوز باز بود، بستند و اگر کسی از این دستور سربچی می‌کرد، دکانش در معرض غارت و چپاول زنها قرار می‌گرفت.»<sup>۷</sup> هنگامی که راه پسمایان به میدان ارک رسیدند، فریادها رسا تر شد. زنان با صدای بلند خطاب به شاه داد می‌زدند: «ای شاه باجی سبیلو، ای لچک بسر، ای لامذهب، ما ترا نمی‌خواهیم!»<sup>۸</sup> کامران میرزا — نایب السلطنه — از ارک بیرون می‌آید و با صدای لرزان خطاب به زنان می‌گوید: «همشیره ها شاه با با فرمودند، فرنگی ها را بیرون می‌کنیم. هیچیک از علما را نمی‌گذاریم بیرون بروند، خاطراتان جمع باشد...»<sup>۹</sup> پیش از آن که سخن کامران میرزا به پایان برسد، زنان او را به باد فحش و ناسزا می‌گیرند و به سوی حمله ور می‌شوند. کامران میرزا که هوا را پس می‌بیند، به داخل ارک می‌گریزد... پس از اندک مدتی که زنان به مسجد شاه می‌رسند، زین العابدین امام جمعه — یکی از روحانیون مرتجع درباری — در بالای منبر مردم را از تظاهرات و راه پیمایی منع می‌کند. «وقتی زنها او را بدین حال دیدند، شروع به فحاشی کردند... و چند نفر نیز به طرف منبر دویدند و امام جمعه را پایین کشیدند.»<sup>۱۰</sup>

حتی زنان حرم شاهی نیز از استعمال دخانیات سرباز می‌زنند. اعتماد السلطنه می‌نویسد، در یکی از این روزها شاه به یکی از زنان اندرون دستور می‌دهد، قلیانی برایش آماده کند. زن با تعجب می‌گوید: مگر نشنیده اید که کشیدن قلیان حرام است؟ شاه متغیر شده می‌گوید: «کی قلیان را حرام کرده؟ این ها چه حرفی است؟ یکی از خانم ها عرض می‌کند: همان کس که ماها را به شما حلال کرده، همان کس قلیان را تا در ادارهٔ خارج مذهب است، به ما حرام کرده.»<sup>۱۱</sup>

در این مورد باید توجه داشت که اغلب زنان اندرون ناصرالدین شاه را دهقان زادگان تهیدست و فلک زده ای تشکیل می‌دادند که شاه به هنگام رفتن به گردش و شکار تصادفاً آن ها را می‌دید و می‌پسندید و به اندرون می‌آورد. اکثر زنان درباری وضع فلاکتباری داشتند.

## زینب پاشا

زینب پیشتاز بیداری زن قهرنا ستم دیدهٔ ایرانی است. وی صد سال پیش مهر سکوت تاریخ را از لب برمی‌دارد، زنجیر سنن و قوانین فئودالی را می‌گسلد و برای نخستین بار در تاریخ با چهل نفر از زنان قهرمان تبریز علیه ستم ستمگران داخلی و استعمارگران خارجی و به موازات آن علیه نابرابری های جنسی به جنگ مسلحانه دست می‌زند. او در یک خانوادهٔ روستایی به دنیا آمده است. پدرش شیخ سلیمان دهقان بی چیزی بود که مانند دیگر روستاییان به سخنی روزگار می‌گذرانید. شهرت زینب نیز به جنبش تنباکو باز می‌گردد.

در روزگار زینب «یکی از گرفتاری های زمان خودکامگی انبارداری بوده که در آذربایجان رواج یافته بود و بیشتر دیه داران و ملایان و اعیان ها و بازرگانان به آن می‌پرداختند و دولت که می‌بایست جلوگیری کند، نمی‌کرد. زیرا خود محمدهلی میرزا دیه داشت و او نیز از گرانی غله بهره مند می‌گردید، در نتیجه نان همیشه کمیاب و جلوی نانوایی ها پر از انبوه زن و مرد بود که فریاد و هیاهوی آنان از دور شنیده می‌شد.»<sup>۱۲</sup> محتکران هزاران خروار غله را در انبارها پنهان کرده بودند. چنانکه یکی از آن ها، «مجتهد اول تبریز، قریب ۷۰ هزار خروار گندم در انبار داشت.»<sup>۱۳</sup>

یک بار «در حدود سه هزار زن چوب به دست در بازارها به راه افتادند و کسبه را به بستن دکان و پیوستن به راهپیمایان مجبور کردند. حکومت قشون مراغه را خبر کرد. دستور تیراندازی داده شد. در دم پنج زن و یک سید کشته شدند.» پس از آن تظاهرکنندگان «در قنسولگری روس تحصن کردند و سه بار از فرار ملایی که می‌خواست صحنه را ترک کند، ممانعت کردند و با خشونت تمام رفتار نمودند. فردای آن روز تظاهرات را از سر گرفتند: این بار نیز سه زن کشته شدند، شعار نان به شعار سیاسی تبدیل شد.»<sup>۱۴</sup>

محتکران و گرانفروشان تبریز ضرب شست زیادی از زینب و یاران او دیدند. به همین دلیل است که نام زینب به عنوان سمبل قاطعیت وجسارت در مبارزه با بی عدالتی و ناجوانمردی، هنوز که هنوز است زبانزد مردم است. زینب در روزهای قحطی و گرسنگی، انبار غلهٔ محتکران را شناسایی می‌کرد و در فرصت مناسبی به همراه دیگر زنان تبریز به آن جا یورش می‌برد. و آنچه را که احتکار و پنهان شده بود، بین بی چیزان تقسیم می‌کرد. در این مورد از معروفترین عملیات زینب گشودن در انبار قائم مقام والی آذربایجان است. قائم مقام و اطرافیانش از محتکران بزرگ و معروف تبریز بودند... بارها خانهٔ قائم مقام در اعتراض علیه گرانی و احتکار به وسیلهٔ زنان سنگسار می‌شود. در یکی از این شورش ها، قائم مقام دستور می‌دهد به سوی مردم تیر اندازی کنند. دستهٔ زنان مسلح به رهبری زینب به دفاع از مردم برمی‌خیزند.

در این درگیری «به روایتی سی نفر کشته می شوند... قائم مقام از ترس، پناه به عسارت ولیعهد می برد.» ۱۲ خانه و انبار قائم مقام به وسیلهٔ مردم گرسنه و بی چیز شهر غارت می شود.

زینب همچنین زنان را تشویق می کرد که علیه نابرابری های اجتماعی و ستم چندگانه ای که برزن وارد می شد، به بیکار برخیزند. او در آخر عمر همراه کاروانی عازم زیارت کربلا می شود. «در خانقین، عساکر عثمانی که برای تفتیش زوار آمده بودند، سخت گیری را دربارهٔ آن ها از حد می گذرانند. زینب باجی از این رفتار آزرده می شود و دست به عصیان می زند و دیگران را هم به دنبال خود می کشاند و به عساکر حمله می کند. آنان ناگزیر به فرار می شوند و این خانم با قافله به کربلا می رود.»<sup>۱۵</sup>

## نامهٔ «اتحادیه غیبی نسوان»

روزنامهٔ «ندای وطن» در ۲۳ شعبان ۱۳۲۵، نامه یکی از سازمان های زنان را که فعالیت زیر زمینی داشته به چاپ می رساند. این سازمان زیر زمینی که به «اتحادیه غیبی نسوان» معروف بوده است، طی نامهٔ خود به روزنامهٔ «ندای وطن»، در رابطه با تصویب هر فوری تر متحّم اولین قانون اساسی ایران بعد از مشروطه، خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی می نویسد: مدت ۱۴ ماه است که اوضاع مشروطه برپا شده، شب و روز عمر شریف خودمان را صرف خواندن روزنامه ها می کنیم که بفهمیم مجلس شورای ملی چه گفت و چه کرد. تمام را می خوانیم که همه وقت مجلس منعقد و وزراء و وکلا حاضر شدند. هزاران لایحه خوانده شد و در خصوص آن ها مذاکرات زیاد شد. جواب و نتیجه چه شد؟ هیچ. یعنی چه؟ آیا می شود تصور کرد که مدت ۱۴ ماه این خلق بینوا این عبارت را بخوانند و بشنوند: انشاء الله پس فردا ...اخ به این دلها ... وای به این قساوت ها! آیا هنوز موقع جواب دادن آن عرایض جانسوز مردم نرسیده است؟ آیا هنوز پس فردا متولد نشده است؟ آیا این وکلای ما تصور نمی کنند که گوش سی کرور نفوس چون گوش روزه دار بر الله اکبر است؟ آیا نمی دانند که چشم این مردم به راه است که ببینند این حضرات با چه ید بیضایی از بهارستان بیرون می آیند؟ افسوس:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کیجا دانند حال ما سبک بالان ساحل ها

داد از این وضع و از این روزگار که یک مشت خلق بوسیده و تمام شدهٔ ایران خراب چه چیزها می بینند و چه عالمی را سیر می کنند. خوب ای آقایان محترم پس می خواستید در این مدت یکی دو تا کار کوچک را اقلًا تمام کرده و در مقام اجرا گذارید تا دل این مردم قدری خوش شده و با خود خیال کنند که شاید مدت ۲۸ ماه دیگر دو کار اصلاح شود. خوب آقایان انصاف بدهید اگر ما می خواستیم شاه و وزرا کار کنند، پس این بازی چه بود؟پس این دردهای بی درمان مان چه بود؟ قدری فکر کنیم و ببینیم به قول همهٔ خلق آن وقتی که پایهٔ ظلم مستبدین کل ایران را فروگرفته بود، بهتر بود یا حالا؟... به به به این انصاف . وای به این غیرت. مرحبا به این مردانگی. الحق معنی مشروطه و قانون همین است که ما می بینیم؟... در مملکت ما زر و زور لازم است. زر که ندارید، پس شما وکلا زورتان بر ما ملت است؟ به چه دلیل توجه به حال این ملت ندارید؟ چرا راه ۶ ماهه را ششصد سال طی می کنید؟ چرا قانون به دست ما نمی دهید که هرکس در هر کیجا که هست تکلیف خود را بداند. آیا ما مردم بیچاره چه گناه کرده بودیم که به این عذاب الیم گرفتار شدیم! یعنی رفتید سرمه اش کنید، کورش کردید. دیگر از شاه کسی وحشت ندارد از مجلس هم تا قانون نیست احتیاطی نمی کند. پس همین می شود. نتیجه را که می بینی! وای به حال ما! نان که نداریم، آب که نداریم، موابج که نداریم، ناموس که نداریم، خواب راحت و خیال راحت که نداریم، خانه و اثاث البیت که نداریم، قوهٔ زیست که نداریم، پای فرار که نداریم، وکیل که نداریم. چهار روحانی ما یک مأمَن و پناهی برای ما بیچارگان بودند، آن ها را هم به حال خود نمی گذارید. پس چه کنیم؟ پس چه داریم، بگویید! در عوض همه چیز ... خبرهای موحش، ناله های جگرسوز، خواهران به اسیری برده، دختران بی عصمت شده، اطفال قطعه قطعه شده، مال های به غارت برده، خانه های ویران شده. به این فهم و دانش و تدبیر شما ای داد و بیداد.

گر مسلمانی همین است که مردم دارند

وای اگر از پی امروز بود فردایی

... روز بد برای شماها نیست؟ به خدا قسم که تا این ملک هست و این روزگار، همه نوع سختی برای همه کس هست. بیشتر از این عرض نمی کنم. مطلب از میان می رود. همین قدر عرض کنم اگر چه زن هستم و بقول آقایان ناقص عقل و در ردیف بشر محسوب نمی شوم، از مرحمت پدران مان هم که فضل و کمالی نداریم ولی نادان در هر طبقه هست... امروز بر احدی پوشیده نیست که هر بیوه زنی به این مجلس دارالشورای ملی حق دارد و ما امروز حقوق خودمان را می خواهیم...

شما کیجا از حال ما ضعفا خیر دارید. اما حال دیگر تکلیف ما این است که فشار به وکلا بیاوریم و وکلا خود داندن با وزرا و وزرا با شاه... اگر وکلای محترم ما توانستند یا می توانند تا سلخ رمضان قانون را تمام کرده و در سایر کارها ترتیبی بدهند که آسایش خلق فراهم شود، زهی شرف و سعادت والا اگر در خود چنین پیشرفتی نمی بینند و می خواهند باز هم به ترتیب سابق پیش بروند ما بتوسط همین عریضه خبر می دهیم که همه استعفا از کار خود بدهند و رسماً به توسط روزنامهٔ ندای وطن به ماها خبر داده، چهل روزی هم کار بدست ما زنها واگذارند و بشرط آن که عار نداشته باشند. زیرا که وجود ما بسته بوجود یک دیگر است. اگر ما نباشیم، شماها نیستید. اگر شماها نباشید ماها نیستیم. خلاصه ما وکلا را انتخاب می کنیم و وزرا را انتخاب می کنیم ولی نه مثل شما که استعفای ناصرالملک را قبول کنیم و قوام الدوله را بجای او برقرار. و وقتی خیردار شویم که چه عیوب در کار اوست دو کرور ضرر بخودمان زده ایم. باری قانون را صحیح می کنیم، نظمیه را صحیح می کنیم. حکام تعیین می کنیم. دستورالعمل ولایات را می فرستیم. ریشهٔ ظلم و استبداد را از بیخ می کنیم. ظالمین را قتل می کنیم. انبارهای جو و گندم متمولین را می شکنیم. کمپانی برای نان قرار می دهیم. خزانه های وزراء را که از خون خلق جمع و در سرداب ها گرو کرده اند، بیرون می آوریم. بانک ملی را برپا می کنیم. عثمانی را عقب می نشانیم. اسرای قوچان را عودت به خانه های خود می دهیم. قنوات شهری را صحیح می کنیم و آب سالم به مردم می خورانیم. کوچه و خیابان ها را نظیف می کنیم. کمپانی برای شهر معین می کنیم و بعد از اتمام این کارها تا سلخ رمضان کارها منظم شده و ماها از خدمت خود استعفا کرده، و رسماً اعلام می کنیم که بقیه را دیگران اصلاح کنند والا اگر تا سلخ رمضان خودتان اسباب آسایش حال عموم را فراهم نکردید و بما هم واگذار نکردید...

همین قدر عرض می کنم که زنها می توانند آنچه را که می خواهند. بیشتر از این عرضی ندارم.

## اخگر

## تأسیس بانک ملی و یاری بی دریغ زنان

یکی از کارهای بزرگی که مجلس اول به آن اقدام کرد تصمیم به تأسیس بانک ملی بود. با تأسیس بانک ملی یکی دیگر از بندهای وابستگی به کشورهای استعماری پاره می شد. این کار مجلس با استقبال پرشور میهن پرستان، به ویژه زنان قهرمان ایران روبرو شد.

موضوع تأسیس بانک ملی زمانی مطرح شد که دولت در نظر داشت بار دیگر دست نیاز به جانب بیگانگان دراز کند و تقاضای وام نماید و در این باره با دول روسیهٔ تزاری و انگلستان وارد مذاکره شده بود.

زنان ایران کمک های تحسین برانگیزی برای باگرفتن بانک ملی به عمل آوردند. روزنامهٔ مجلس (دهم شوال ۱۳۲۴، شمارهٔ ۲) در این باره می نویسد: «بیوه زنان کشور ما گوشواره و دستبند خود را برای ادای قرض دولت و تأسیس بانک داخله حاضر کرده و هر یک می خواهند که در این باب بر دیگری سبقت گیرند.»

در یکی از این روزها به هنگامی که سید جمال الدین واعظ دربارهٔ قرض



از بیگانگان و زبان های آن سخن می راند، پیرزنی از میان جمعیت به پاخاست و گفت: «دولت ایران چرا می خواهد از دولت های خارجی پول قرض کند؟ مگر ما مرده ایم؟ من یک زن رختشوی هستم و به سهم خود یک تومان می دهم.»<sup>۱۶</sup>

آزاده زن دیگری از قزوین، زینت آلات خود را به مجلس شورای ملی می فرستد و از وکلا می خواهد آنها را فروخته و پولش را صرف تأسیس بانک ملی کنند. در قسمتی از نامهٔ شورانگیز این زن به مجلس آمده: «... در روزنامهٔ مجلس دیدم که در خصوص مراقبت عموم در بانک ملی کم کم خواطر مبارک وکلای محترم دارد مکدر و مأیوس می شود. این جان کمینه فدای آن ساحت مقدس باد که گویا هنوز از فقر و پریشانی ملت اطلاع ندارید والله و بالله که ظلم و تعدی چیزی از برای ما باقی نگذارده است والا تا این درجه ایرانیان بی غیرت و بی همت نیستند... این کمینه مقدار ناقابل از زیورآلات خود را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم، فقط برای افتخار به جهت بانک ملی فرستادم... چه کنم که زیاده از این قادر نبودم. مگر آنکه جان خودم را در موقع، فدای ترقی وطن عزیز بنمایم... زنی هم از همسایگان کمینه همت و غیرت نموده با آنکه شوهر ندارد و یک پسرصغیر دارد، این بیچاره هم پول نقد نداشت، سه فقره اسباب که در صورت، علیحده ثبت شده، به توسط کمینه تقدیم حضور میابک نموده که آنها را هم فروخته، سند سهام بانک ملی به اسم صغیر مشارالیها مرحمت فرمایید....»

## اولتیماتوم روسیهٔ تزاری و مقاومت زنان

اولتیماتوم ننگین دولت روسیهٔ تزاری در همدستی با دولت انگلیس در ذیحجهٔ سال ۱۳۲۹، مانند تیر خلاصی بر پیکر استقلال ایران بود.

به موجب این اولتیماتوم از ایران خواسته می شود که شوستر آمریکایی و همراهنش از ایران ظرف ۴۸ ساعت اخراج گردند و دولت ایران بعد از این بدون رضایت روسیه و انگلستان مستشار و مستخدمی از کشور بیگانه استخدام نکند و مخارج لشکر کشی دولت روسیه را به خاک ایران، دولت ایران پرداخت کند.

انتشار خبر اولتیماتوم، تهران را تکانی سخت می دهد. مدارس تعطیل می گردند. بازاریان دست از کار می کشند. زن و مرد، کوچک و بزرگ به خیابان ها می ریزند. «سیصد نفر از زنان ایران با چادرهای سیاه و نقابهای مشبک سفید در حالی که هر یک تپانچه ای با خود داشتند، به ساختمان مجلس درآمده، با رییس مجلس ملاقات نمودند. این مادران و زنان و دختران محبوب ایرانی ناگهان نقابهای خود را پاره کرده، تپانچه های خود را نمایش داده و قصد حتمی و ارادهٔ قطعی خود را چنین اظهار نمودند که اگر وکلای مجلس در انجام وظایف خود و حفاظت از شرافت ملت ایران تردید کنند، مردان و فرزندان خود را کشته و اجساد شان را در همین مکان خواهند انداخت.»<sup>۱۷</sup>

در پی تظاهرات زنان تهران، که توسط «انجمن مخدرات وطن» رهبری می شد، مصرف کالاهای روسی و انگلیسی تحریم می شود. شیشه های دکان هایی که کالای این دولت ها را می فروختند، با سنگ و چماق و مشت مردم خرد می شود. حتی تراموای تهران به گمان این که متعلق به روسها است، بدون مسافر می ماند.

## سردار، من دخترم

در قیام آذربایجان، گروهی از زنان در سنگرها نیز می جنگیدند و بی محابا از کشتن و کشته شدن هراسی به دل راه نمی دادند. زنان و دخترانی نیز بودند که در لباس مردانه می جنگیدند تا شناخته نشوند. «حیل المتین» می نویسد: «در یکی از نبردهایی که بین اردوی انقلابی ستارخان با لشکریان شاه رخ داد، بین کشته شدگان انقلابیون جنازهٔ بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است.»

«دست تصادف یکی از این زنان را برای ما شناسانده است... روزی یکی از مجاهدان را که از ناحیهٔ ران زخمی شده بود، به انجمن حقیقت می آوردند. پرستاران می خواهند لباس از تنش درآورند و زخم اش را مداوا و پانسمان کنند. مجروح تقاضا می کند دست به لباس او نزنند، پرستار می گوید تا لباس از تن ات بیرون نیاید، معالجه و مداوا مشکل است. مجاهد زخمی بهیچوجه قبول نمی کند. هرچه اصرار می کند، فایده ای نمی بخشد. خون از جای زخم پیوسته بیرون می زند. خطر مرگ لحظه به لحظه بیشتر می شود. سرانجام ماجرا به گوش ستارخان می رسد. ستار از سنگر به انجمن حقیقت برمی گردد. زبان به نصیحت مجاهد زخمی می گشاید: بسرم تو نباید بمیری. ما به نیروی تو، به ارادهٔ آهنین تو نیاز داریم. چرا راضی نمی شوی زخمت را مداوا کنند؟ مجاهد به ستار اشاره می کند که گوشش را نزدیک دهان او ببرد. ستار خم می شود. مجاهد در گوش او نجوا می کند: سردار، من دخترم. نگذارید لباس از تنم درآورند و رازم برملا شود. اجازه بدهید با خیال راحت بمیرم. چشم ستار به اشک می نشیند و پدرانه می گوید: دخترم من که هنوز زنده ام، تو چرا جنگ رفتی!»<sup>۱۸</sup>

پیرمردان و پیرزنان تبریزی می گویند نام این شیرزن مجاهد «تلی» بوده است. تعداد تلی ها چند نفر بوده است؟ کسی نمی داند. لکن مسلم است که تلی های زیادی گمنام در سنگرها جنگیده اند و گمنام شهید شده اند.■

**پانویس ها:**

۱ دکتر مهدی ملک زاده، «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، جلد ۲، ص ۲۱۸
۲ فریدون آدمیت و هما ناطق، «افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشدهٔ دوران قاجار»، ص ۲۳

۳ همانجا

۴ همانجا

۵ دکتر فوریه، «سه سال در دربار ایران»، ترجمهٔ عباس اقبال، ص ۲۲۲

۶ ابراهیم تیموری، «تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران»، ص ۱۰۸

۷ همانجا

۸ همانجا

۹ همانجا

۱۰ همانجا

۱۱ «روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه»، ص ۷۸۶

۱۲ احمد کسروی، «تاریخ مشروطهٔ ایران»، ۱۴۱

۱۳ «خاطرات کلنل کاساکوفسکی»، ترجمهٔ عباسقلی جلی، ص ۲۴۰

۱۴ «روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه»، ص ۱۰۲۷

۱۵ مجلهٔ «جهان زنان»، شمارهٔ ۳، دهم آبان ۱۳۵۸

۱۶ دکتر مهدی ملک زاده، «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، جلد ۲، ص ۲۱۸

۱۷ بدرالملوک بامداد، «مشعلداران و پیشانان آزادی زنان»، جلد ۳، ص ۱۷

۱۸ م. پاولوویچ و دیگران، «سه مقاله دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران»، ترجمهٔ م. هوشیار، ص ۵۵

### نان و گل\*

آن گاه که ما می رویم با هم، داریم ما روزی خوش

در میان تاریکی آشپزخانه ها، کارگاه های خاموش

ناگهان خورشید می تابد، و می کند زندگی را پرنوش

و همه می شنوند آواز ما را، نان می خواهیم و گل

نان می خواهیم، و گل هم.

آن گاه که ما می رویم با هم، نبرد می کنیم برای مردان هم

بی ما هرگز انسانی نیامده به وجود

زندگی برتر از کار و عرق ریختن و خوردن است

و ما می خواهیم آن را از این بهتر

به ما نان دهید، و گل هم.

آن گاه که ما می رویم با هم، مردگان ما همراهند با ما

فریاد خاموششان برای نان بلند است در میان آواز ما

آنها آفریدند زیبایی و هنر و عشق را، و نگرفتند آرام

اکنون ما نبرد می کنیم برای نان،

و گل هم.

آن گاه که ما می رویم با هم، روز خوشتری با ماست

دفاع زن از خود، جلوگیری از درد انسان هاست

بینوایان برای زورمندان می آفرینند؛

بندگی دیگر بس است!

و اکنون ما می خواهیم برای سراسر زندگی نان و گل،

نان، و گل هم.

<sup>[1]</sup> \* هنگامی که چهل هزار زن و مرد کارگر کارخانه های پارچه بافی ایالت ماساچوست در آمریکا، در روز ۱۱ ژانویهٔ ۱۹۱۲ علیه دستمزد ناچیز و کار کودکان، و برای مزد بیشتر دست به اعتصاب زدند، سرود بالا را می خواندند. این سرود، که زنان کارگران را ساخته بودند، در کوچه ها، در ناهارخوری ها، و در تظاهرات، خوانده می شد. کارگران در همه جا این کلمات را تکرار می کردند: «ما نان می خواهیم، و گل هم.»

<b>پیرامون بودجهٔ سال ۱۳۷۷…</b>
<b>(از صفحهٔ ۳)</b>

**افزایش شدید هزینه های دولت و صدمات ناشی از تورم**

علی رغم تأکیدهای آقای خاتمی، یکی از ویژگی‌های عمدهٔ بودجهٔ سال ۱۳۷۷ کل کشور، افزایش شدید هزینه های دولت در مقایسه با بودجهٔ سال ۷۶ است. بر اساس برآورد نشریهٔ «عصرما» (۲۶ آذر ۷۶)، هزینه های دولت در لایحهٔ بودجهٔ پیشنهادی سال ۷۷، افزایشی معادل ۲۶/۲ درصد نسبت به عملکرد بودجهٔ سال ۷۶ نشان می دهد، که رقم اخیر نیز نسبت به رقم مصوب برنامهٔ دوم اقتصادی برای سال ۷۶ (۱۵/۲ درصد افزایش نسبت به سال قبل)، حدود ۲۶ درصد بیشتر بوده است. بدین ترتیب، در عمل، بودجهٔ عمومی ۸۲ هزار میلیارد ریالی سال ۷۷ دولت، نسبت به رقم پیش بینی شده در برنامهٔ دوم اقتصادی ۵۵ درصد، و نسبت به پیش بینی عملکرد بودجهٔ سال ۷۶، ۲۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. این در حالی است که بیش از ۱۰ هزار میلیارد ریال از درآمدهای دولت در چارچوب بودجه سال ۷۶ تحقق نیافته و دولت ناچار شده است از طریق پیش فروش نفت و دریافت وام خارجی کسری بودجهٔ سال گذشته را جبران کند. پرداخت های این بدهی ها اکنون بخشی از درآمدهای دولت در سال ۷۷ را نیز خواهد بلعید و دولت آقای خاتمی را با کسر بودجهٔ شدید در سال آینده روبرو خواهد کرد.
بیهوده نیست که همگام با تصویب قان ون بودجهٔ سال ۷۷، مجلس به دولت اجازه داد تا به میزان ۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برای تأمین هزینه های بودجهٔ سال ۷۷، وام خارجی دریافت کند. و این بدون در نظر گرفتن سقوط بهای نفت، و عدم دریافت مالیات های پیش بینی شده از بخش خصوصی است.

اما مسأله صرفاً به کمیت هزینه های دولت و میزان کسری بودجه مربوط نمی شود و کیفیت هزینه های دولت نیز در این رابطه نقش حیاتی دارد. کسر بودجه و دریافت وام در جهت افزایش تولید داخلی یک مسأله است، و کسر بودجه و دریافت وام خارجی برای تأمین هزینهٔ تحمیل شدهٔ نهادهای غیرمولد و بوروکراتیک کنترل و سرکوب و نفتیش عقاید و تبلیغات در سطح جامعه به منظور تأمین منافع طبقات حاکم، مسأله ای دیگر. یکی سازنده است و دیگری مخرب؛ یکی در راستای گسترش تولید و رفاه اجتماعی عمل می کند و دیگری در جهت کاهش تولید و ایجاد تورم و پر کردن جیب سرمایه داران بزرگ حاکم. و تناقض جدی میان هدف های اعلام شدهٔ آقای خاتمی و ارقام واقعی بودجهٔ سال ۷۷ در همین جلق نهفته است — تناقضی که به ناچار باید یا به نفع این هدف یا به نفع ارقام تحمیل شده به بودجه حل شود.

مسألهٔ مهم در اینجا این است که تورم ایجاد شده بر اثر افزایش هزینه های دولت (بین ۲۰ تا ۲۵ درصد)، با توجه به کیفیت عمدتاً غیرمولد این هزینه ها، به گسترش شکاف طبقاتی در سطح جامعه می انجامد و به صورت مکانیزمی در خدمت خارج کردن ثروت اجتماعی از دست توده های مردم و تمرکز آن در دست سرمایه داران بزرگ، به ویژه سرمایهٔ بزرگ تجاری، عمل می کند. از سوی دیگر، کسری بودجهٔ ناشی از گسترش هزینه های غیرمولد و ضرورت تأمین آنها از طریق دریافت وام از نظام بانکی کشور و بانک های خارجی، بخش اعظم ذخایر ارزی موجود را در انحصار دولت قرار می دهد و با ایجاد فشار تورمی روی نرخ ارز، بنگاه های تولیدی داخلی (چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی) را از دستیابی به ارز لازم برای تأمین نیازهای تولیدی خود محروم می سازد. نتیجهٔ طبیعی چنین روندی، کاهش تولید داخلی، ورشکستگی بنگاه های تولیدی داخلی، اخراج کارگران، و

## «جبههٔ دفاع از آرمانهای انقلاب»: ضرورتی اجتناب ناپذیر!

(از صفحهٔ ۱)

آن مانند شورای نگهبان و غیره از ساختار حکومت، و بازگرداندن حاکمیت قطعی و نهایی به مردم و نهادهای منتخب آنان مانند مجلس شورای ملی، شوراهای محلی، نهادهای مستقل صنفی و توده‌ای و حرفه‌ای، اتحادیه های کارگری و غیره، به عنوان تنها پایهٔ مشروعیت سیاسی حکومت در جامعه، و تصریح این مسأله که حاکمیت خلق از طریق استقرار نظام شورایی اعمال می‌شود:

۳ – حذف همهٔ بندهای مربوط به ضرورت انطباق سیاست ها، برنامه ها و مقررات دولتی، و قوانین مصوب مجلس با احکام کهن مذهبی از قانون اساسی، و به رسمیت شناختن آرای اکثریت مردم یا نمایندگان منتخب آنها به عنوان تنها معیار تصویب قوانین در کشور؛

۴ – گنجاندن اصل یا اصولی براس تضمین برابری کامل، واقعی، و بی قید و شرط حقوق زن و مرد در تمام عرصه های زندگی، یعنی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اداری (احراز مشاغل در تمام رشته ها)، مالی، قضایی، مدنی (زناشویی و خانوادگی)، اجتماعی و فرهنگی؛

۵ – به رسمیت شناختن و تضمین واقعی حق اقلیت های ملی (آذربایجانی، کرد، بلوچ، ترکمن و …) در مورد ادارهٔ امور داخلی خود و رفع هرگونه ستم ملی و هر شکل از تبعیض اقتصادی، سیاسی و فرهنگی (از جمله تصریح حق تدریس به زبان مادری)؛ تضمین حق خودگردانی خلق های ساکن ایران در چارچوب یکپارچگی ارشدی کشور؛ به رسمیت شناختن حقوق اقلیت های مذهبی و حق آزادی وجدان و مذهب برای همهٔ مردم؛

۶ – تضمین همهٔ حقوق دموکراتیک مردم؛ تصریح حق هر شهروند به مخالفت و انتقاد از سیاست ها و عملکردهای دولت و مسؤولان حکومتی؛ تأمین و تضمین آزادی بیان و قلم و مطبوعات؛ تأمین حق کامل و برابر فعالیت برای همهٔ احزاب سیاسی، سندیکاها و اتحادیه های کارگری و سازمان های صنفی و توده‌ای در چارچوب اصول قان ون اساسی؛ تأمین حق شرکت همهٔ احزاب در مجلس شورای ملی و شوراهای تغییر نظام پارلمانی به شیوهٔ نمایندگی تناسبی به نحوی که هر سازمان یا حزب بتواند به تناسب آرای انتخاباتی خود در مجلس نماینده داشته باشد؛

۷ – تعیین حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، پایبندی به عدم تعهد در عرصهٔ بین المللی، و همسنگی با جنبش های راهبی بخش خلق های جهان به عنوان وظایف همیشگی و غیرقابل تغییر دولت؛

۸ – به رسمیت شناختن سه شکل مالکیت دولتی، تعاونی و خصوصی و تعیین حد و مرز قانونی هریک از آنها با تأکید بر ضرورت گسترش مالکیت تعاونی در سطح جامعه و رشد بخش تولید تعاونی در زیربنای اقتصادی کشور؛ تعیین و تصریح مبانی نظام اقتصاد روستایی کشور بر اساس اصلاحات بنیادی ارضی؛

۹ – ممنوع ساختن تشکیل هرنوع ارگان سرکوبگر، اطلاعاتی و امنیتی از سوی دولت که هدف آن ارباع، سرکوب و کنترل سیاسی و فکری مردم باشد و علیه حقوق و آزادی های اولیه و اساسی آنها عمل کند؛ تضمین استقلال کامل قوای سه گانه از یکدیگر؛ برقراری اصل انتخابی بودن قضات کشور؛

۱۰ – و به تبع این تغییرات، الغای همهٔ قوانین مدنی و جزایی کشور که در تخلف از اصول بالا وضع شده اند، و تصویب قوانین جدید در انطباق با اصول فوق.

به نظر ما، ایجاد این تغییرات بنیادین در ساختار نظام حاکم در ایران منوط به استقرار حاکمیت خلق از طریق تشکیل و به قدرت رسیدن «جبههٔ

## اخگر

گسترش بیش از پیش نرخ بیکاری در سطح جامعه است. چنین روندی، که ما نمودهای آشکار آن را طی چند سال اخیر به وضوح مشاهده کرده ایم، نه تنها با هدف «رشد پایدار و متوازن اقتصادی» مغایرت کامل دارد، بلکه به وسیله ای برای تمرکز هرچه بیشتر ثروت در دست تجار واردکنندهٔ کالاهای خارجی بدل خواهد گشت.

**تبصرهٔ ۳۵ قانون بودجه: تیر خلاص در شقیقهٔ اقتصاد ملی**

به جرأت می توان گفت که بزرگترین عقبگرد آقای خاتمی در رابطه با اهداف اعلام شده در لایحهٔ بودجه، گنجاندن تبصرهٔ ۳۵ مبنی بر خصوصی سازی شرکت های دولتی است. این عقبگرد، که مجلس با افزودن دو مصوبهٔ جدید بر آن، آن را در راستای منافع دو جناح سرمایهٔ بزرگ تکمیل کرد، دولت آقای خاتمی را موظف می سازد که تا اذرمه‌ام سال ۷۸، تکلیف همهٔ شرکت های دولتی را در رابطه با واگذاری، فروش یا انحلال آنها تعیین کند. درحالی که آقای خاتمی در گزارش خود به مجلس از گسترش تولید از طریق تقویت بخش «غیردولتی» سخن می گوید — و قاعدتاً انتظار می رود که منظور اصلی، گسترش بخش تعاونی باشد — این مفهوم در تبصرهٔ ۳۵ علناً به سطح «خصوصی سازی» کامل شرکت های دولتی تقلیل می یابد و اولویتی نیز که برنامهٔ پنج سالهٔ دوم دولت رفسنجانی برای فروش شرکت های دولتی به کارگران قایل شده است با یک چرخش قلم ملغی می گردد.

روشن است که در شرایط مختل شدن عمدی تولید شرکت های دولتی، زبان آور شدن آنها، و سقوط ارزش سهام آنها در بازار بورس، خصوصی سازی آنها بدین شکل تنها به معنای حراج اموال عمومی مردم خواهد بود. از سوی دیگر، نظری به ورشکستگی سرمایه داران صنعتی کشور در بخش خصوصی (که این نیزاز سیاست های ده سال اخیر حاکمیت ناشی می شود) و تمرکز عظیم نقدینگی در دست عدهٔ معدودی از سرمایه داران بزرگ تجاری و بوروکراتیک کشور و نهادهای اقتصادی فراقانونی وابسته به آنها (مانند «بنیاد مستضعفان»)، نشان می دهد که این شرکت های خصوصی شده در نهایت به مالکیت چه کسانی درخواهند آمد. آنها این شرکت ها را به صورت «کیلویی» خریداری خواهند کرد؛ شرکت های سود ده را در خدمت انباشت بیش از پیش سرمایهٔ خود قرار خواهند داد؛ و شرکت های زیان ده را تعطیل خواهند نمود و کارگران و کارکنان آنها را به خانه هایشان خواهند فرستاد. و در این میان، سرمایه داران بین المللی نیز سهم خود را خواهند گرفت!

چنین به نظر می‌رسد که سرمایه داران بزرگ حاکم بر سرنوشته کشور مصمم اند سیاست های اقتصادی امپریالیست فرمودهٔ بانک جهانی را، که اجرای آن ها بر اثر مقاومت های زحمتکشان و توده های میلیونی مردم برای مدتی کند شده بود، در کوتاه ترین فرصت ممکن به دست خود آقای خاتمی به کشور تحمیل کنند، و در این روند به دولت وی، و به مردم ایران، حتی فرصت نفس کشیدن ندهند. قانون بودجهٔ سال ۱۳۷۷ به شکلی غیرقابل انکار این واقعیت را اثبات می کند.

بدون تردید، سکوت آقای خاتمی و دولت وی نسبت به این روند فاجعه بار پیامدهایی بسیار خطیر و نگران کننده، هم برای اقتصاد کشور و هم برای توده های میلیونی مردم زحمتکش ایران خواهد داشت. به گفتهٔ یکی از تحلیلگران اقتصادی کشور، وقت آن رسیده است که «رئیس جمهور از فعالیت فرهنگی خود کمی بکاهد و مسایل اقتصادی کشور را خود شخصاً پیگیری نمایند… [آنگاه] تحلیل و ارزیابی ایشان بسیار متفاوت از آنچه الان است خواهد بود.» ■

متحد خلق»، متشکل از طبقات و لایه های اجتماعی انقلابی و پیشرو — کارگران، دهقانان، فقرا و حاشیه نشینان شهری، خرده بورژوازی، زنان، خلق ها و اقلیت های ملی و مذهبی، روشنفکران خلقی و لایه های غیروابستهٔ بورژوازی صنعتی- ملی کوچک و متوسط — و نمایندگان سیاسی آنها است. این به معنای جا به جایی قدرت سیاسی از دست طبقات ارتجاعی حاکم به دست جبههٔ متحدی از نیروهای خلقی و پیشرو جامعه است.

با توجه به این واقعیت تاریخی که طبقات ارتجاعی حاکم هیچگاه و در هیچ جامعه ای حاکمیت سیاسی را به دلخواه به توده های مردم واگذار نکرده اند و نمی کنند، روشن است که یک چنین جا به جایی قدرت سیاسی در سطح جامعه تنها از طریق سازماندهی یک جنبش همگانی توده ای و سیاسی، یا به عبارت دیگر، تنها از طریق ایجاد نیرو از پایین، امکان پذیر خواهد بود. تنها با اتکاء به نیروی اجتماعی یک چنین جبههٔ متحدی می توان تضادهای بنیادی جامعهٔ کنونی ایران را حل کرد و به اهداف استراتژیک جنبش دست یافت.

**هدف مرحله ای جنبش در حال حاضر**

ما عمیقاً اعتقاد داریم که بدون سازماندهی یک جنبش همگانی توده ای و سیاسی، هیچ شکل از مبارزه برای استقرار بلاواسطهٔ یک جمهوری ملی و دموکراتیک و ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار نظام، آتم صرفاً با تکیه بر شیوه های قهرآمیز جدا از توده، نمی تواند با موفقیت روبرو شود. در نتیجه، عاجل ترین وظیفهٔ نیروهای خلقی و انقلابی درحال حاضر آن است که گسترده ترین جنبش توده‌ای را حول هدف های مرحله ای مشخص به وجود آورند و بر آن تکیه کنند؛ متناسب با شرایط مشخص عینی و ذهنی موجود در جامعه، شعارها و اشکال مشخص مبارزه را برای هر مرحله تعیین نمایند؛ و بکوشند تا جنبش توده‌ای را در راستای دستیابی به هدف استراتژیک انقلاب هدایت کنند. در زمانی که جنبش هنوز همگانی نشده است، در هنگام فقدان شرایط عینی و ذهنی لازم، در شرایط وجود تفرقه در صفوف نیروهای سیاسی طبقهٔ کارگر، و در یک کلام، در غیاب یک جبههٔ متحد از نیروهای خلقی، هرشکل از تازاندن روند انقلابی و تلاش برای تحمیل زودرس هدف های استراتژیک به جنبش، نه فقط برخوردی غیرواقع بینانه، بلکه عملی آشکارا ماجراجویانه و زینبخش برای روند انقلابی در میهن ما خواهد بود.

روشن است که نیروهای مردمی و انقلابی می خواهند و می کوشند تا جنبش را هرچه عمیق تر و هدف جنبش را هرچه رادیکال تر سازند. ولی این بسته به تناسب نیروها در داخل و خارج، بسته به عملکرد نیروهای خلقی و انقلابی، بسته به سیاست درست و مهارت آنها در استفاده از امکانات موجود است. آنچه مسلم است این است که از روی سد شرایط عینی و ذهنی جامعه نمی‌توان جهید، بلکه باید با طرح شعارهای مرحله ای معین در انطباق با نیازهای وضعیت موجود، در راستای تقویت و تعمیق جنبش توده ای حرکت کرد.

ما بر اساس ارزیابی خود از ماهیت نظام، حاکمیت و رژیم مستقر در ایران، و با توجه به تضادهای عمدهٔ موجود در سطح جامعه، عمده ترین هدف مرحله ای مبارزه در شرایط حاضر را پایان دادن به انحصار قدرت سیاسی دو جناح بورژوازی بزرگ تجاری و بوروکراتیک درون حاکمیت و خارج کردن حکومت کنونی از زیر سلطهٔ آنها با هدف خلع قدرت کامل از این دو جناح ارزیابی می کنیم. ما این دو جناح را درپچهٔ اصلی نفوذ امپریالیسم به درون ایران، محرک اصلی تشدید اختناق و سرکوب سیاسی در سطح جامعه، عامل اصلی فساد و سوء استفاده از اختیارات و اموال دولتی، استثمار و انباشت بی حد و حصر سرمایه، غارت بی امان توده های میلیونی کارگران زحمتکشان جامعه، افزایش شدید فقر، گرانی، گرسنگی، بیکاری، بی‌خانمانی در میان آنان، و در نتیجهٔ زرفش بی سابقهٔ شکاف طبقاتی میان اکثریت میلیونی مردم زحمتکش و تعداد معدودی سرمایه دار بزرگ انگل صفت در سطح جامعه

## امیدها و نگرانی ها

(از صفحهٔ ۵)

**ضرورت سازماندهی زحمتکشان**

این گفته ها به هیچ وجه به معنای عدم درک موقعیت بسیار دشواری که آقای خاتمی و نیروهای هوادار او در آن قرار دارند نیست. اما، درک محدودیت های جدی آنها در سطوح بالای حکومت نمی تواند به توجیهی برای سیاست سازش با جناح های سرمایهٔ بزرگ حاکم و سکوت در برابر سیاست های ضدمردمی آنان بدل شود. واقعیت این است که انتخابات اخیر هرچند نتوانسته است تعادل قدرت را در حاکمیت و در سطوح بالای ساختارهای حکومتی تغییر دهد، اما تعادل نیروهای سیاسی را در سطح کل جامعه با تغییرات چشمگیر روبرو کرده است. در نتیجه، پایه قدرت آقای خاتمی در درون جامعه، به ویژه در میان توده های میلیونی زحمتکشان، به مراتب قوی تر از نیروی او در درون ساختار حکومتی است. این سرمایه ای است که اگر او و هوادارانش از آن بهره نگیرند، نه تنها شکست خود، بلکه شکست روند تحولات را تضمین کرده اند.

دشواری نبرد با قدرت حاکمیت در سطوح بالای حکومتی بیش از هرچیز نشا نگران است که از میان برداشتن سدهای موجود و بدل ساختن نگرانی های برخی مردم به امیدی واقع بینانه به انجام تحولات لازم در راستای منافع آنها، تنها از طریق اتکاء به قدرت عظیم توده های مردم، به ویژه کارگران و دیگر زحمتکشان، امکان پذیر است. اما، تکیه به توده ها صرفاً به معنای تکیه به رقم بیست میلیون رأی نیست. چنین رقمی وجهه و محبوبیت ایجاد می کند، اما به خودی خود برای کسی قدرت نمی آفریند. به ویژه آن که این رأی بیست میلیونی در درون خود از گرایشات متناقض تشکیل شده است که در بسیاری موارد با یکدیگر در تناقض قرار می گیرند. به همین دلیل، لازم است آقای خاتمی به شکلی آگاهانه با پایگاه اصلی خود را در درون این طیف بیست میلیونی مشخص کند و نیروی عمدهٔ خود را روی بسیج و سازماندهی این پایگاه متمرکز سازد. روشن است که چنین کاری نیز صرفاً با دعوت عام از مردم برای «حضور در صحنه»، عملی نیست. عامل قدرت توده ها درجهٔ تشکل یافتگی آنهاست، و این پیش از هرچیز مستلزم طرح شعارها و برنامه های مشخص در راستای دفاع از منافع این اقشار و اقدام قاطع و سریع در جهت سازماندهی آنها برای دستیابی به این منافع و خواست ها است. متأسفانه آقای خاتمی و دولت او تاکنون در هردو این عرصه ها با تزلزل و بی توجهی عمل کرده اند و این خود به تضعیف دولت و نیروهای هوادار او در برابر یورش نیروهای مدافع جناح های سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت انجامیده است.

امروز بزرگترین معضل توده های میلیونی مردم را مشکلات و فشارهای اقتصادی، از قبیل گرانی، کمبود مسکن، نبود امنیت شغلی، بیکاری، مشکلات مربوط به بهداشت و درمان و آموزش، و دیگر مسایل از این نوع تشکیل می دهد. اما با تأسف می بینیم که دولت آقای خاتمی بزرگترین عقب نشینی ها را دقیقاً در رابطه با همین مسایل اقتصادی انجام داده است. این کمبود بزرگ، آن چشم اسفندباری است که اگر سریعاً تصحیح نشود، شکست آقای خاتمی و نیروهای مدافع تحولات را به طور قطع تضمین خواهد کرد. ■

می دانیم. این دو جناح سرمایهٔ بزرگ در حقیقت آن حلقهٔ متصل میهنی هستند که همهٔ تضادهای عمدهٔ جامعهٔ ایران را در وجود خود به یکدیگر پیوند می دهند، و با سلطهٔ خود بر حاکمیت سیاسی جامعه، امروز به مانع اصلی بر سر راه حل این تضادها بدل شده اند. این دو جناح طی سال های اخیر با قبضهٔ حاکمیت سیاسی جامعه، یورش همه جانبه ای را به دستاوردهای اولیهٔ انقلاب آغاز کرده اند و می‌روند با بهره گیری از خشن ترین ابزارهای سرکوب، بر انقلاب بهمین ۵۷ نقطهٔ پایان بگذارند و میهن ما را بار دیگر خاضعانه پیشکش امپریالیسم و سرمایهٔ بین المللی کنند.

بر این پایه است که به نظر ما، مقابله با یورش همه جانبهٔ این دو جناح سرمایهٔ بزرگ به دستاوردهای باقی ماندهٔ انقلاب، به واپس راندن این یورش، و احیای مجدد دستاوردهای از دست رفتهٔ انقلاب مردم، آن محور عمده‌ای است که امروز می تواند گسترده ترین طیف نیروهای مردمی را به عرصهٔ مبارزه بکشانند و نیروی اجتماعی لازم را برای تحولات بعدی جامعه فراهم آورد. چنین کاری نیز تنها از طریق تشکیل گسترده ترین جبهه از نیروهای اجتماعی، متشکل از همهٔ طبقات و اقشار اجتماعی و نیروهای سیاسی که با سلطهٔ سیاسی و اقتصادی سرمایه داران بزرگ بر حیات جامعه مخالف اند، صرفنظر از اعتقادات مذهبی-ایدئولوژیک و تعلقات سیاسی-سازمانی، و جدا از انگیزهٔ حال و هدف آیندهٔ آنها، امکان پذیر است. ما چنین جبهه ای را «جبههٔ دفاع از آرمانهای انقلاب» می نامیم و معتقدیم که تشکیل آن شرط ضرور برای دستیابی به هدف مرحله ای کنونی است.

اگر بپذیریم که در شرایط کنونی جامعهٔ ایران، تکلیف هر مبارزه ای را مسألهٔ استفاده از نیرو، چه مسالمت آمیز و چه غیرمسالمت آمیز، تعیین می کند، آنگاه ترکیب «جبههٔ دفاع از آرمانهای انقلاب» باید چنان باشد که از یک سو بتواند دشمن عمده، یعنی دو جناح سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت، را هرچه بیشتر منفر کند، و از سوی دیگر، بتواند نیروی اجتماعی و مادی همهٔ مخالفان این دشمن عمده را در خدمت خود گیرد. بر این اساس است که به اعتقاد ما، «جبههٔ دفاع از آرمانهای انقلاب» نمی تواند و نباید از هیچ متحدی، ولو موقت، ناپایدار و مشروط، صرفنظر کند. در شرایط حاضر، این به معنای شرکت همهٔ نیروهای مذهبی و غیرمذهبی مخالف سلطهٔ انحصاری سرمایهٔ بزرگ بر سرنوشته کشور که در درون و اطراف حکومت (نه در درون حاکمیت) قرار دارند، و حتی آن بخش هایی از خرده بورژوازی سنتی که حاضرند بر اساس منافع آتی و آتی محدود خویش، حساب خود را از دو جناح سرمایهٔ بزرگ درون حاکمیت جدا سازند، هدف مرحله ای جنبش را بپذیرند و در راه آن مبارزه کنند، نیز هست.

این ارزیابی ما در مورد ترکیب جبهه بر این درک استوار است که جلب متحد و حذف متحد برای نیل به هدف معین، بسته به میل کسی نیست. در هر لحظهٔ معین تاریخی و برای نیل به هدف معین، نیروهای متحد بالقوه ای وجود دارند. نقش و وظیفهٔ پیشاهنگان طبقهٔ کارگر این است که به موقع و به درستی نیروهایی را که برای نیل به هدف معین به صورت بالقوه با یکدیگر منافع مشترک دارند تشخیص دهد و آگاهانه برای تبدیل این اتحاد بالقوه به اتحاد بالفعل مبارزه کند. هرگونه تنگ نظری در این زمینه به امر اتحاد و به امر انقلاب هردو لطمه می زند. از همین جا است که جنبهٔ هرگونه چپ روی و سکتاریسم، اگرچه در پوششی از انقلابی ترین شعارها باشد، عملاً به معنی کمک به حاکمیت است، زیرا از انفراد کامل آن جلوگیری می کند و جبههٔ مبارزه علیه آن را محدود می سازد.

هرگونه برخورد نادرست از «چپ» و از راست به مسألهٔ جبههٔ واحد در شرایط کنونی، در اساس خود از عدم درک تفاوت میان هدف مرحله ای و هدف استراتژیک جنبش و جا نشین کردن یکی با دیگری، از عدم درک شرایط عینی و ذهنی مبارزه و تناسب واقعی نیروهای دوست و دشمن در شرایط مشخص کنونی، و از ناباوری به نیروی خلافهٔ انقلابی توده ها ناشی می شود. چنین برخوردی جنبش توده ای را به تفرقه و انفعال می کشاند و در نهایت شکست جنبش انقلابی مردم میهن ما را تضمین می کند. ***(ادامه دارد)***

# چنگال امپریالیسم مالی در گلوی آمریکای لاتین

پ. خورشیدی

تلفن سراسری، و ساختن راه ها و شهرک ها، دریافت می شد. اما مبلغ این وام‌ها و کاربرد آن ها کافی نبود و در نتیجه در دههٔ هفتاد، میزان این وام‌ها رشد بی سابقه ای یافت. به طور نمونه، بدهی خارجی کشور مکزیک، که در سال ۱۹۶۴ حدود ۲/۳ میلیارد دلار، و در سال ۱۹۷۰، حدود ۶ میلیارد دلار بود، در دههٔ هفتاد ناگهان رشد تصاعدی یافت و تا ۱۹۷۴ به بیش از دو برابر، یعنی ۱۴ میلیارد دلار، و تا سال۱۹۷۷ به چهار برابر، یعنی ۲۹ میلیارد دلار، و تا سال ۱۹۸۲ به رقم نجومی ۸۰ میلیارد دلار افزایش یافت. این در زمانی بود که به دلیل کاهش آهنگ رشد اقتصادی در اروپا، سرمایه داران مالی بین المللی به فکر بهره کشی بیشتر از طریق اعطای وام های خارجی به کشورهای «جهان سوم» افتاده بودند. این وام‌ها عمدتاً بر فرض رشد درآمد صادراتی این کشورها و ثبات ارزش پول آنها استوار بود. به طور نمونه، سرمایهٔ جهانی روی درآمد نفتی کشورهای مکزیک و ونزوئلا برای بازپرداخت بدهی‌های آنها حساب می کرد. بانکداران جهانی از جمله «والتر ریستون»، رییس نهاد مالی بین المللی «سیتی کورپ»، در دههٔ هفتاد به همه اطمینان می داد که «این کشورها ورشکسته نمی شوند!».



اما، با افزایش بهره توسط بانک ذخیرهٔ فدرال آمریکا در اوایل دههٔ هشتاد، کشورهای آمریکای لاتین می بایست برای بازپرداخت وام های موجود و بهرهٔ اضافه آن وام های جدید بگیرند. در نتیجه، افساط بدهی های خارجی این کشورها از بوجه سالانهٔ محدود آنها به مراتب فراتر رفت، و بدین ترتیب «بحران بدهی ها» آغاز گردید.

در سال ۱۹۸۲، دولت مکزیک اولین دولت آمریکای لاتین بود که زیر بار بدهی های خارجی ورشکسته شد. در اوت سال ۱۹۸۲، مکزیک از پرداخت بهرهٔ بدهی ۸۷ میلیارد دلاری خود باز ماند. از این مبلغ، ۶۰ میلیارد دلار بدهی بخش دولتی، ۱۹ میلیارد دلار بدهی بخش خصوصی با ضمانت دولتی، و ۸ و میلیارد دلار بدهی بانک های تجارتی بود. در نوامبر ۱۹۸۲، پرداخت بهره وام‌ها با استفاده از ۸ میلیارد دلار وام «نجات» که توسط بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و چندی از بنگاه های مالی جهانی تهیه شده

## به یاد قربانیان «می لای»

## سی سال از قتل عام جنایتکارانهٔ زنان و کودکان دهکدهٔ «می لای» گذشت!

قتل عام دهکدهٔ «می لای» یکی از تاریک ترین صفحات تاریخ تعرضات نظامی آمریکا است. اما برای این جنایت بزرگ هیچ کس به مجازات نرسید. ستوان «کالی»، فرمانده ستون نظامی یورش برنده به

«می لای»، در دادگاه نظامی به حبس ابد محکوم شد، اما پس از سه سال و نیم مورد عضو قرار گرفت و از زندان آزاد گشت. او امروز صاحب یک مؤسسهٔ بازرگانی موفق در همان شهری است که محاکمهٔ او انجام شد. دیگر افسران ارشد و ژنرال هایی که ستوان «کالی» به فرمان آنها «می لای» را به خاک و خون کشیده بود، در دادگاه نظامی تبرئه شدند!

ارتش آمریکا کوشید تا این جنایت هولناک را به عنوان یک استثنای ناشی خشونت افرادی چون ستوان «کالی» جلوه

دهد. اما عملکرد ارتش آمریکا در طول سی سال اخیر نشان داده است که این نه یک جنایت اتفاقی بلکه سیاست کلی امپریالیسم در سرکوب مردم جهان است. حملهٔ وحشیانهٔ ارتش آمریکا به مردم بی گناه عراق نشانهٔ بارز این واقعیت است. قتل عام «می لای» هرگز فراموش نخواهد شد. ■

تاراج بی سابقه آمریکای لاتین به دست امپریالیسم مالی در دو دههٔ اخیر غارت های دوران استعماری را به یاد می آورد. پرداخت های کمرشکن به بانک ها و نهادهای بین المللی مالی، به ویژه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، عصارهٔ اقتصادی این کشورها را به سوی هفت کشور بزرگ امپریالیستی سرازیر می کند. بدین گونه نه تنها رشد اقتصادی – اجتماعی مردم این کشورها به مخاطره افتاده است بلکه حتی استقلال اقتصادی - سیاسی آنها هر روز بیشتر در چنگال امپریالیسم مالی فشرده می شود. دولت های آمریکای لاتین برای برون رفت از «بحران بدهی ها»، در دهه هشتاد به سیاست های «درهای باز» و «تعدیل اقتصادی» تن دادند تا بتوانند وام های تازه ای برای بازپرداخت وام‌های گذشته دریافت کنند. این سیاست‌ها، که به «توافقتنامهٔ واشنگتن» معروف است، دولت های آمریکای لاتین را وادار کرد تا در دهه نود برای ادامه پرداخت بهره وام های خارجی، مردم خود را در طاقت فرساترین شرایط زندگی قرار دهند.

**بدهی های سنگین و فقر و محرومیت گسترده**

بر طبق «توافقتنامهٔ واشنگتن»، و به دستور بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، بوجه این دولت‌ها باید ابتدا به مصرف پرداخت وام های خارجی برسد. و در نتیجه رشد اجتماعی – اقتصادی این کشورها به ویژه در زمینه آموزش و پرورش، بهداشت و مسکن برای مردم به گونه ای فزاینده کاهش یافته است. در برخی از این کشورها به ازاء هر یک دلار که برای بهداشت مردم استفاده می شود، سه دلار برای پرداخت وام های خارجی اختصاص می یابد و بوجه سالانه بهداشت و آموزش و پرورش این کشورها از مبلغ پرداخت های سالانهٔ آنها از بابت وام های خارجی به مراتب کمتر است. به طور مثال، دولت بولیوی بابت هر شهروند به طور میانگین ۶۰۰ دلار، یعنی معادل متوسط درآمد سالانهٔ هر شهروند، وام خارجی می پردازد. در نیکاراگوئه، بدهی خارجی بیش از یک برابر و نیم در آمد بخش دولتی است. یکی از پیامدهای دهشتناک سیاست های «درهای باز» و «تعدیل اقتصادی»، فرو رفتن بیش از نیمی از مردم آمریکای لاتین در ورطهٔ محرومیت از ابتدایی ترین حقوق انسانی بوده است. در برخی از مناطق آمریکای لاتین نزدیک به ۵۰ درصد مردم از آب آشامیدنی سالم و بهداشت عمومی محرومند. مرگ و میر کودکان به بیش از ۷۰ تن در هزار می رسد و ۴۰ درصد مردم به ویژه کودکان به سوء تغذیهٔ مزمن گرفتارند. در برخی مناطق «آند»، این رقم تا حد ۹۰ درصد می رسد. برق رسانی به بسیاری از مناطق این کشورها با مشکلات جدی روبروست، و در برخی مناطق کمتر از ۱۰ درصد خانه ها برق دارند. بیکاری مزمن، روی آوردن مردم به ویژه جوانان به مواد مخدر و فحشا، و رشد سرطانی تبهکاری در سطح این جوامع بیداد می کند. به اعتراف دولتردان بولیوی، ۷۰ در صد درآمد اقتصادی این کشور از راه فروش کوکائین تأمین می شود. وجود مافیای گستردهٔ مواد مخدر در سراسر آمریکای لاتین، ریشه در سیاست های امپریالیسم برای تحمیل بدهی های سنگین به این کشورها دارد.

بدهی های خارجی کشورهای آمریکای لاتین نه تنها هنگفت است بلکه نسبت به توانایی پرداخت آن‌ها کمرشکن است. مجموع این بدهی‌ها از ۴۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ در اوج «بحران بدهی ها» به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ افزایش یافته است. این مبلغ معادل ۴۵ درصد تولید ناخالص ملی همه این کشورها است. پرداخت بهرهٔ سالیانه این کشورها ۳۰ درصد کل درآمد صادراتی آن‌ها را بکجا می بلعد. در فاصلهٔ سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷، کشورهای آمریکای لاتین۱۳۵/۷ میلیارد دلار بابت پرداخت وام های خارجی خود به جیب بانک‌ها و بنگاه های مالی جهانی سرازیر کردند، بدون آنکه از اصل این وام‌ها مبلغ چندانی کم شود. تنها در فاصلهٔ دو سال ۸۷–۱۹۸۵، صندوق بین المللی پول ۱۶/۸ میلیارد دلار بیشتر از آنچه به کشورهای آمریکای لاتین وام داده بود، بابت بهره از آنها دریافت کرد.

**رشد سریع «بحران بدهی‌ها»**

وام های خارجی کشورهای آمریکای لاتین در دهه شصت بیشتر برای ساختمان زیر بنای جامعه با بهره های کم و زمان بندی پرداخت طولانی مدت دریافت می شد. این وام‌ها عمدتاً برای تولید و توزیع برق، ایجاد شبکهٔ

بود، دوباره از سر گرفته شد. مذاکرات دولت مکزیک با «کمیته بانکداران» به سرکردگی «ویلیام رودز» از بانک «سیتی بنک»، به نمایندگی از ۵۳۰ بانک بین المللی در سال های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶، بر اثر سقوط قیمت نفت در اواسط سال ۱۹۸۶ به مشکل برخورد. این بار نیز با ۸ میلیارد دلار وام دیگر، پرداخت‌ها از سر گرفته شد و دو سال دیگر ادامه پیدا کرد. اما بدهی‌ها هنگفت تر، بهره‌ها بالاتر، و شرایط سخت تر شده بود.

**تحمیل سیاست های «درهای باز» و «تعدیل اقتصادی»**

بدین ترتیب بود که در اواخر دههٔ هشتاد، سیاست های «درهای باز» و «تعدیل اقتصادی»، به بهانهٔ «بحران بدهی‌ها» ابتدا به مکزیک و سپس به سرتاسر آمریکای لاتین و بسیاری دیگر از کشورهای جهان از جانب امپریالیسم مالی دیکته شد: سیاست «درهای باز» برای ورود آزاد سرمایهٔ مالی امپریالیستی، تجارت بی بند و بار، لغو یا کاهش شدید عوارض گمرکی برای کالاهای وارداتی، که اقتصاد داخلی این کشورها را زیر فشارهای خردکننده قرار داد؛ و «تعدیل اقتصادی» برای در اختیار گرفتن اقتصاد این کشورها و دیکتهٔ خط مشی مالی - اقتصادی دولت‌ها و نهادهای بین المللی امپریالیستی به کشورهای آمریکای لاتین، از جمله کاهش شدید بوجهٔ عمومی و خدمات، کاهش حقوق کارگران، تعیین نرخ بهرهٔ بانکی و حتی قیمت گذاری کالاها بر اساس نیازهای «بازار جهانی»، که درآمد صادراتی این کشورها را تحت شعاع نوسان های امپریالیست ساخته «بازار جهانی» قرار داده است. این سیاست‌ها امروز با تصویب قراردادهای «گات» و «نافتا» ابعاد گسترده تری نیز یافته است.

بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین اقتصادهای یک یا دو محصولی دارند. در نتیجه، گلوگاه درآمد صادراتی این کشورها در چنگال امپریالیسم جهانی است. مواد خام و منابع طبیعی این کشورها به قیمت بسیار نازل توسط شرکت های فراملیتی خریداری می شود و به چندین برابر قیمت خرید، در بازارهای داخلی کشورهای امپریالیستی به فروش می رسد. به طور نمونه، در سال های ۸۷ – ۱۹۸۶، هر پوند شکر به طور میانگین به قیمت ۵ سنت از کشورهای آمریکای لاتین خریداری می شد و به قیمت ۳۵ تا ۴۰ سنت در بازارهای آمریکا به فروش می رسید. در همان دوره، هر پوند موز به طور میانگین به قیمت ۷ سنت توسط شرکت های فراملی خریداری می شد و در بازارهای آمریکا به قیمت ۳۹ تا ۴۹ سنت به فروش می رفت. از سوی دیگر قیمت ماشین آلات، تجهیزات و دیگر کالاهای صادره به کشورهای آمریکای لاتین با آهنگ بیشتری افزایش می یابد. در حالی که از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶، قیمت مواد خام (به جز نفت) و کالاهای ساخت کشورهای در حال رشد تنها ۲۱ درصد افزایش یافت، در همین دوره قیمت ماشین آلات و تجهیزات صادراتی به این کشورها ۸۴ درصد بالا رفت. این ارقام نشان می دهد که اصرار امپریالیسم جهانی برای تحمیل سیاست اقتصادی «درهای باز» به کشورهای جهان و لغو یا کاهش عوارض گمرکی توسط آنها، تنها به منظور تضمین سودهای نجومی شرکت های فراملیتی انجام می گیرد.

سیاست های «درهای باز» و «تعدیل اقتصادی» نابسامانی های اقتصادی - اجتماعی را در آمریکای لاتین بسیار وخیم تر کرده است. دولت های آمریکای لاتین ناچار شده اند برای پرداخت بهرهٔ وام های خارجی خود، منابع ملی شدهٔ خود را در بازار سرمایهٔ جهانی به حراج بگذارند. در این مورد نیز دولت مکزیک پیش قدم بوده است. در فاصلهٔ سال های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳، این دولت ابتدا شبکهٔ ملی تلفن مکزیک («تل مکس») و سپس بسیاری از صنایع مهم، از جمله ذوب آهن، تصفیهٔ شکر، اتوبوس سازی، و کارخانه های دیگر، و نیز صنایع کشاورزی این کشور را به بخش خصوصی و سرمایه خارجی تسلیم کرد. دولت مکزیک در قبال حراج اموال عمومی کشور تنها ۱۲ میلیارد دلار دریافت داشت که این نیز در راه پرداخت بدهی های خارجی بر باد رفت. دولت پرزیدنت «سالیناس» (رییس جمهور مکزیک از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴)، ۲۳ بانک تجارتی را نیز که در ۱۹۸۲ ملی شده بودند به فروش رساند. در سال های بعد، خصوصی سازی صنعت نفت نیز بطور تدریجی در این کشور آغاز گشت که همچنان ادامه دارد.

در دهه نود، کشورهای دیگر آمریکای لاتین نیز به دنبال مکزیک دست به یک رشته رفم های اقتصادی زدند که به خصوصی سازی برخی از صنایع ملی آنها، به ویژه شبکهٔ تلفن و مخابرات، صنایع تولید و توزیع برق، و نیز صنایع نفت، انجامید. شرکت ملی نفت آرژانتین در سال ۱۹۹۳ به سرمایهٔ خارجی واگذار گردید. صنایع نفت ونزوئلا از سال ۱۹۹۷ برای فروش به بخش خصوصی و سرمایه داران خارجی در نظر گرفته شد و قانون ملی شدن صنعت نفت این کشور، مصوبه ۱۹۷۵، ملغی اعلام گردید. بخش هایی از صنایع فولاد و آلومینیوم این کشور نیز به بخش خصوصی واگذار شده است. از این نمونه‌ها بسیار است که خود می تواند موضوع نوشته دیگری باشد. بدین گونه، دستاوردهای مبارزاتی مردم این کشورها برای مالکیت منابع طبیعی، و نیز حق تعیین سرنوشت خود، به طور جدی به مخاطره افتاده است. مفهوم «نظم نوین جهانی» که امپریالیسم خواهان تحمیل آن به همهٔ کشورهای جهان است، معنایی جز این نمی تواند داشته باشد.

**گسترش مقاومت توده های مردم**

نخستین کسی که از «بخشیده شدن» همهٔ بدهی های خارجی کشورهای آمریکای لاتین سخن گفت فیدل کاسترو بود. کاسترو در اوایل دهه هشتاد مهم‌ترین راه رهایی از زنجیر سرمایهٔ جهانی و حفظ حاکمیت ملی و استقلال سیاسی کشورهای آمریکای لاتین را مبارزه متحد برای خودداری دسته جمعی از بازپرداخت این بدهی‌ها اعلام کرد.

در ماه ژوئیه ۱۹۹۷، پارلمان آمریکای لاتین با شرکت بیش از دو هزار نمایندهٔ بلندپایه از همه کشورهای آمریکای لاتین، از جمله وزرای دارایی و رهبران احزاب مهم کشورهای مختلف، در پایتخت ونزوئلا تشکیل جلسه داد و اعلام کرد که: «امروز اقتصاد کشورهای ما با بدهی هایی محک می خورد که با اشتباهات دولت های ما و سوء استفاده دولت های وام دهنده از شرایط مذاکرات [ایجاد شده اند] … [و] دولت های بدهکار را در گرفتن تصمیمات خود محدود می سازند.» در قعظنامهٔ این پارلمان، قانونی بودن بسیاری از این وام‌ها زیر سؤال برده شده است و بهره و شرایط تحمیل این وام‌ها «رباخواری» آشکار خوانده شده است.

ایستادگی نیروهای مردمی و مترقی کشورهای آمریکای لاتین در برابر فشارهای امپریالیسم مالی برای تحمیل سیاست های اقتصادی «درهای باز» و «تعدیل اقتصادی» هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. اعتصابات کارگری در ونزوئلا در تابستان ۱۹۹۷ علیه پیشنهاد خصوصی سازی نظام بیمهٔ بازنشستگی کارگران و کاهش دستمزد آن‌ها؛ انشعبات احزاب مهم این کشور در اعتراض شدید به خصوصی سازی منابع طبیعی - جنگلی به ویژه جنگل های هم مرز برزیل؛ اعتصابات کارگری در مکزیک در اعتراض به کاهش دستمزدها به دستور بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و کاهش نرخ بزود مقابل دلار، و ده‌ها نمونه از این قبیل، نشانهٔ اوجگیری مقاومت مردم آمریکای لاتین در برابر فشارهای امپریالیسم جهانی است.

امروز حتی «پاپ» هم از بخشیدن بدهی های خارجی همهٔ کشورهای جهان در «جشن سال ۲۰۰۰» سخن می گوید. او این بدهی‌ها را یکی از مظاهر «سرمایه داری وحشی» خوانده است. بدون تردید، میلیون‌ها مردم آمریکای لاتین، که کاتولیک و پیرو پاپ هستند، از این فتوای «پاپ» نیز برای تشدید مبارزات خود در دفاع از منابع طبیعی، حق حاکمیت ملی و استقلال کشورهای آمریکای لاتین در برابر «سرمایه داری وحشی» و «نظم نوین» تحمیل شده از سوی آن استفاده خواهند کرد. ■

## مبارزهٔ زنان مبارزه ای طبقاتی است!

«آتا فا»، سردبیر نشریهٔ «گاردین»

ارگان مرکزی حزب کمونیست استرالیا

حمایت از خانواده هایی که در آنها تنها یکی از والدین کار می کند اتخاذ شده است، چیزی جز یک رشوهٔ آشکار به زنان برای در خانه ماندن نیست. این شکل دیگری از همان پیشنهاد «کمک مالی به زنه‌ای خانه دار» است که قبلاً از سوی مخالفان اشتغال زنان متأهل به پیش کشیده شده بود. یک جنین کمکی نمی تواند جای دستمزد واقعی زنان را بگیرد. به ویژه آن که می دانیم دولت در آینده این پرداخت های کمکی را نیز قطع خواهد کرد و قربانیان چنین روندی، بیش از هرکس دیگر، خانواده های کارگری خواهند بود.

##### تنظیم خانواده

توانایی زنان برای تنظیم زندگی شغلی و خانوادگی خود نیز بر اثر یورش به برنامهٔ تنظیم خانواده و حق سقط جنین زنان به مخاطره افتاده است. به گفتهٔ «گیل گی گو»، دبیر شعبهٔ جنوب کشور «فدراسیون پرستاران استرالیا»، قطع بودجهٔ خدمات تنظیم خانواده از سوی دولت مرکزی به کاهش تعداد مراکز آموزشی و کلینیک های مشاوره از سوی پرستاران خواهد انجامید. به گفتهٔ او، «کلینیک های خدمات پرستاری یک کمک بزرگ به کسانی است که از نظر بهداشت جنسی نیازهای بخرنجی دارند. این کلینیک ها اغلب در امرکمک و مشورت در مسایلی مانند حامله شدن، روند بارداری، بیماری های مقاربتی (از جمله «ایدز»)، مسایل مربوط به بهداشت جنسی جوانان و زنان سالمند به کار مشغولند....»

به دلیل بازداشت دو پزشک در غرب استرالیا، مسأله سقط جنین امسال به یکی از مهم ترین مسایل شرکت کنندگان در مراسم روز جهانی زن بدل شده است. محکومیت این دو پزشک به خاطر اجرای عمل سقط جنین می تواند سکوی پرشی برای یورش همه جانبه به این حق انتخاب زنان باشد.

در غرب استرالیا سازمانی به نام «ائتلاف برای قانونی کردن سقط جنین» تشکیل شده است. در این ائتلاف ۵۰ گروه حقوقی، پزشکی، پرستاری، بهداشتی و محلی حضور دارند که هدف آنها حذف مجازات های قانونی برای سقط جنین و تغییر قوانین جزایی کشور در این رابطه است.

در استرالیا، عمل سقط جنین در میان زنان ۱۷ تا ۲۵ ساله بسیار معمول است. عمل سقط جنین، که تعداد آن در این کشور به ۷۵ هزار در سال می رسد، به دلایل متعدد اقتصادی، اجتماعی و پزشکی انجام می گیرد. در این رابطه، دسترسی زنان به عمل رایگان و مشورت های لازم پزشکی و اخلاقی امری حیاتی است.

سازمان های «مدافع خا نواده» (در واقع ضدخا نواده) و «مدافع زندگی» (که در حقیقت جان زنان باردار را به مخاطره می اندازند) ما را به دوران سیاه قضایی در کوجه های تاریک، که به از دست رفتن جان و سلامت بسیاری از زنان منجر می شود، باز خواهند گرداند. تنها ثروتمندان قادر خواهند بود از سقط جنین بهداشتی و مشورت و حمایت لازم برخوردار باشند....

##### تغییر در روند کار

شرکت زنان در نیروی کار بر اثر محدود کردن مذاکرهٔ قرارداد کار در سطح هر شرکت و بنگاه، و در نتیجه باز گذاشته شدن دست کارفرمایان، بسیار دشوارتر شده است. بیش از ۱۶ درصد قراردادهای کاری که بدین طریق امضاء شده اند، شیفت کار ۱۲ ساعته را به کارگران تحمیل کرده اند. بیش از ۳۵ درصد اینگونه قراردادها، حاوی ترتیباتی هستند که شیفت کار را به بیش از ۱۲ ساعت در روز می‌رسانند. کارهای نیمه وقت جای کارهای تمام وقت را می گیرند و تعطیلات آخر هفته از کارگران گرفته می شود.

زنان همچنان در عرصه های با دستمزد و امنیت شغلی کمتر، و یا شرایط کاری بدتر به کار مشغولند. آن دسته از زنانی که کار تمام وقت دارند، ناچارند تن به شیفت کار طولانی تر بدهند.

بندهای مربوط به «انعطاف و افزایش بهره وری و بازده کار» که در قراردادهای کاری مؤسسات گنجانده می شوند، بیش از هرچیز به عدم رضایت از کار، فشار روانی، مشکلات بهداشتی، و افزایش دشواری های کارگران زن در رابطه با ایجاد تعادل میان کار بیرون از خانه و وظایف درون خانواده می انجامد.

##### دستمزد برابر

یک بررسی عمومی که در سال ۱۹۹۵ از محیط های کاری به عمل آمد نشان داد که کارکنان تمام وقت مرد به طور متوسط ۷/۶ ساعت بیشتر از همتایان زن خود کار می کنند. این یکی از دلایلی است که درآمد مردان از زنان بیشتر است. این تفاوت برای زنانی که وظایف مراقبت از کودکان را نیز بر عهده دارند به ۱۱/۱ ساعت می رسد. در نتیجه، میانگین درآمد کارکنان زن ۷۹/۴ درصد کارکنان مرد است. اگر کارکنان نیمه وقت نیزدر این محاسبه در نظر گرفته شوند، آنگاه این رقم به ۶۶/۵ درصد سقوط می کند.

اگر، آنگونه که امروز تلاش می شود، قراردادهای فردی جای قراردادهای جمعی را بگیرند، مسألهٔ برابری دستمزد زنان با مردان برای دهه ها به عقب باز خواهد گشت.

##### یورش دولت

دولت، به همان طریق که می کوشد مسألهٔ تعدد فرهنگ ها و حقوق بومیان این کشور را از نظر تاریخی به عقب بازگرداند، همان طور در تلاش است تا حقوق به دست آمدهٔ زنان را نیز از آنان بازپس بگیرد. مسؤول کمیسیون دولتی «تبعیض جنسی» حتی پیش از آنکه این کمیسیون تشکیل شود از کار خود استعفا کرد و دولت را به تلاش عمادانه برای کم اهمیت جلوه دادن مسألهٔ زنان متهم ساخت. تاکنون پست خالی او از سوی دولت پر نشده است. همچنین، پست های مسؤولیت کمیسیون های دولتی مربوط به جنسیت، نژاد، نقض عضو، حقوق بشر و امکانات اشتغالی برابر، در یکدیگر ادغام شده اند و کادر اداری آنها به شدت کاهش داده شده است. کادر دفتر «رسیدگی به وضعیت زنان» به نصف تقلیل داده شده و «ادارهٔ سهمیه بندی مشاغل» به طور کامل برچیده شده است.

قطع بودجهٔ خدمات بهداشتی و تأمین اجتماعی و حقوقی زنان، و بسیاری دیگر از نهادهای خدماتی مشابه، می رود تا جایگاه زنان را در جامعه برای دهه ها به عقب بازگرداند.

این یورش ها بخشی از یک تعرض گسترده به کل طبقهٔ کارگر است و

باید توسط کل طبقهٔ کارگر با آن مقابله شود. ■

مهد کودک، حق تصمیم در مورد تولید مثل، حق مالکیت، برخورداری از خدمات ویژهٔ زنان، آموزش، دستمزد برابر با مردان، حق داشتن شغل و حقوق اتحادیه ای: اینها همه مسایل مرکزی و عاجلی هستند که امروز در برابر زنان قرار دارند. و بسیاری از دستاوردهای ۲۵ سال گذشته در استرالیا امروز به مخاطره افتاده اند.

هرچند این بیست و پنج سال را به هیچ وجه نمی توان نقطهٔ آغاز مبارزه در راه حقوق زنان به حساب آورد، اما در این مدت مبارزات زنان، اتحادیه های کارگری و نیروهای چپ و مترقی به دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی معینی برای زنان انجاممید. بر اثر این مبارزات بود که در اوایل دههٔ ۷۰، دولت «ویتلام» با پلانفرمی برای ایجاد تحولات اجتماعی به قدرت رسید. زنان از برنامهٔ «مدی بنک» و تأمین مالی بهداشت زنان، که به خدماتی چون سقط جنین رایگان و بهداشتی، سیاست تنظیم خانواده، ایجاد پناهگاه و خانه های امن برای زنان، و دیگر خدمات از این قبیل منجر شد، بهره مند شدند.

در سال زن، یعنی ۱۹۷۵، نیز شاهد اجرای برنامه هایی در رابطه با مراقبت از کودکان، برای زنان مهاجر و بومی و دیگر گروه های نیازمند بودیم. برنامه هایی نیز برای از میان برداشتن تبعیض، به ویژه تبعیض جنسی در مدرسه و محل کار به اجرا در آمد. در طول این سال ها، با کمک مالی دولت و یاری والدین تعداد مهدکودک ها به نحو چشمگیری افزایش یافت، و قوانینی برای تضمین امکانات شغلی برابر برای زنان، علیه تبعیض، ایجاد سهمیهٔ اشتغال برای زنان، و دیگر قوانین مشابه به تصویب رسید. با از میان برداشته شدن شهریه برای آموزش زنان بالغ، زنان امکان یافتند به تحصیل خود از طریق نامنوبی در آموزشگاه های ویژه و مراکز عمومی آموزشی ادامه دهند. تشکیل دادگاه های ویژهٔ خانواده، سرزنش، فشار روحی، هزینه سنگین و تأخیرهای طولانی را از روی زنان خواهان طلاق برداشت.

قانون برابری دستمزد سال ۱۹۷۲، میانگین دستمزد زنان شاغل تمام وقت را از ۶۰ درصد، به ۸۰ درصد میانگین دستمزد مردان در اواخر دههٔ ۷۰ افزایش داد. در سال ۱۹۹۷، کنگرهٔ سراسری اتحادیه های کارگری استرالیا «مشور حقوق زنان کارگر» را به تصویب رساند؛ کمیته های زنان اتحادیه ای تشکیل شد و مسؤولان زن به سرپرستی عرصه هایی که به طور مشخص وضعیت زنان را تحت تأثیر قرار می داد برگمارده شدند. مسألهٔ مهد کودک به یکی از مسایل عمده اتحادیه های کارگری بدل شد.

حق اشتغال زنان، از جمله زنان متأهل، به رسمیت شناخته شد؛ قراردادهای کار زنان متأهل در بخش دولتی دائمی شد؛ و کارزارهای متعددی برای دستمزد بیشتر آنان در مقابل اضافه کاری، حق مرخصی خانوادگی، حق مرخصی برای مراقبت از کودکان، و ایجاد امکانات مهد کودک برای زنان شاغل به راه افتاد.

اما، این دستاوردها، همانند دیگر امتیازات گرفته شده از سرمایه داری، همیشگی نبودند.

##### استیلاي راست

ما اکنون شاهد بازپس گرفته شدن بسیاری از این دستاوردها هستیم. یورش به این دستاوردها امروز از سمت سیاست های ارتجاعی «منطق گرایان اقتصادی» و جناح های سیاسی راست افراطی، از جمله راست مسیحی، سازمان داده می شود.

به همان نسبت که دولت ها یکی پس از دیگری سیاست خصوصی سازی صنایع را به اجرا در می آورند، و کارفرمایان به منظور رقابت در بازار بین المللی، با بهره گیری از آخرین دستاوردهای فنی، نیروی کار را به حاشیه می رانند و آن را کوچک می سازند، دریای بیکاری بزرگ و بزرگتر می شود. از سال ۱۹۹۰ تاکنون، تنها بیست شرکت استرالیایی در مجموع بیش از ۱۵۰ هزار کارگر را بیکار کرده اند. دولت های ایالتی و دولت مرکزی کاهش نیروی کار خود را حتی از این هم سریع تر به پیش می برند.

استرالیا هنوز نیروی کار متمایز شده ای دارد که در آن، زنان شاغل در عرصه های بسیار محدودی از شغل ها و صنایع متمرکزند. زنان عمدتاً در مغازه ها، بانک ها، دفاتر بیمه، بخش آموزش، خدمات بهداشتی و اجتماعی، خدمات دولتی، هتل داری، کافه ها و رستوران ها، و پارچه و لباس فروشی به کار مشغولند. برخی از این عرصه ها بالاترین نسبت کارهای حاشیه ای و نیمه وقت، و منجرکننده ترین شرایط استثماری را دارند. به استثنای بخش جهانگردی، این عرصه ها بالاترین نرخ کاهش نیروی کار را داشته اند.

امروز روندی در جریان است که می کوشد زنان را به گوشهٔ خانه ها بازگرداند و از این طریق بر ناموفق بودن و شکست سیستم برای ایجاد اشتغال برای همه سرویش بگذارد. این کار به شیوه های گوناگونی انجام می گیرد.

##### مهد کودک

دولت مرکزی سوسبید خود را به مهدکودک های محلی و مراقبت از کودکان در خارج از ساعات مدرسه قطع کرده و کمک هزینه دولت به والدین را به شدت کاهش داده است. در نتیجه، شهریهٔ مهدکودک ها افزایش یافته است. بسیاری از آنها تعطیل شده اند یا کادر مراقبتی خود را کاهش داده اند. بدین ترتیب کیفیت و کمیت این خدمات به شدت کاهش یافته است.

برخی از خانواده ها با افزایش شهریه های معادل ۱۵۰۰ دلار در سال مواجه اند، و بدین ترتیب استفاده از خدمات مهد کودک ها برای آنها غیرممکن شده است. آنها ناچار شده اند به دنبال راه های دیگری برای مراقبت از کودکان خود بگردند، که عمده ترین آن ها دست کشیدن زن خانواده از کار است. این نیز هم به دلایل اجتماعی و هم به دلایل اقتصادی غیرقابل انتظار نیست (حقوق زنان همچنان کمتر از حقوق مردان است).

در آخرین بودجه ای که از سوی دولت به تصویب رسید، ۸۰۰ میلیون دلار از بودجهٔ برنامه های مربوط به خدمات مراقبت از کودکان کاسته شده بود. در مقاله ای که در نشریهٔ «گاردین» (۱۱ ژوئن ۹۷) در هنگام تصویب این بودجه، در رابطه با مهد کودک ها نوشته شده بود، آمده است: «برای مدت ۲۵ سال، اتحادیه ها، کارگران و کل جامعه کوشیده بودند تا یک نظام با کیفیت از مهد کودک ها ایجاد کنند. با تصمیمات اخیر در مورد بودجه، تمامی این نظام در عرض ۹ ماه به نابودی کشیده خواهد شد.» درستی این پیش بینی امروز به اثبات رسیده است.

سیاست جدید دولت در مورد «مالیات خانوادگی»، که ظاهراً به منظور

## آموزش های مارکسیسم

### کمونیست ها و مسألهٔ ستم جنسی

زن و زحمتکش در یک چیز مشترک هستند، هر دو ستم‌دیده و زجرکش اند. در شکل این ستم در طی زمان و در کشورهای مختلف تغییراتی پدید آمده، اما همچنان پایدار مانده است. در طی تاریخ، این ستم‌دیدگان گاه به این ستم آگاهی یافته و همین آگاهی تغییرات و بهبودی هایی را در شرایط زندگی آن ها به وجود آورده است. اما آنها نمی توانستند علل واقعی این ستم را تمیز دهند و بشناسند. این شناخت، چه دربارهٔ زن و چه دربارهٔ زحمتکش، در قرن ما پدید آمده است. می بایست بیش از هر چیز نظام واقعی، و قوانین اجتماعی را که پایه های پیشرفت آن بوده اند، شناخت و از این راه امید داشت که بتوان نهضتی به وجود آورد که این شرایط نادرست را پایان دهد.

اهمیت و گسترش چنین نهضتی به آگاهی قشرهای بی حق و به میزان آزادی که آنها از آن برخوردارند بستگی دارد. در این هردو مورد، موقعیت زن، چه به دلیل آداب اجتماعی و پرورشی که زن می بیند، و چه به نسبت آزادی که زن از آن برخوردار است، از موقعیت زحمتکش پایین تر است. گذشته از این، شرایطی که نسل اندر نسل وجود داشته اند خود به عادات پابرجایی بدل می شوند که از طریق وراثت و تربیت، وضعیت موجود را برای هر دو طرف «طبیعی» جلوه می دهند. بدین طریق زن حتی امروز موقعیت پست خود را، همانند پدیده ای که خود به خود روشن و طبیعی است، می پذیرد و به زحمت می توان به او ثابت کرد که این وضع برای او ننگین است و باید بکوشد که ... از همهٔ حقوقی که مرد از آن برخوردار است، برخوردار شود.

هرچند نقاط مشترک بسیاری میان وضع زن و زحمتکش مرد وجود دارد، اما یک تفاوت اساسی میان آن ها هست. زن اولین موجود انسانی است که به اسارت درآمده است. او پیش از آن که برده ای وجود داشته باشد، برده شده بود. هر وابستگی اجتماعی، در وابستگی اقتصادی ستمکش در برابر ستمگر ریشه دارد.... تکامل اجتماعی انسان این را به ما آموخته است. موضوع زن یکی از صور این وابستگی اجتماعی است.... زن چه مقامی در ساختمان اجتماعی داشته باشد؟ چگونه می توان همهٔ نیروی خود، همهٔ استعداد خود را تکامل بخشد تا بتواند در اجتماع انسانی، یک عضو کامل دارای همهٔ حقوق باشد و فعالیت خود را به کمال برساند؟ از نظر ما حل این مسأله در گرو پاسخ یک سؤال دیگر است: انسان باید چه نوع سازماندهی اجتماعی داشته باشد تا به جای ستم، بهره کشی، احتیاج و فقر ... انسانی آزاد و اجتماعی، از نقطه نظر جسمی و سازمانی کاملاً تندرست به وجود آید؟ بدین ترتیب، مسألهٔ زن برای ما یکی از جنبه های مسألهٔ اجتماعی به طور کلی است که امروز همهٔ اندیشه ها و همهٔ افکار را به حرکت درآورده است. این مسأله نمی تواند راه حل نهایی خود را بیابد مگر اینکه تضادهای اجتماعی از میان برداشته شوند و دردهای ناشی از آن از بین بروند.... باید با ایجاد تغییرات در جامعهٔ امروزی و نو کردن قوانین، این وضع را جور دیگری ساخت.... از این راه است که بردگی زنان، که وابسته به مزدشان است، و بردگی جنسی که به شرایط مالکیت وابسته است، از بین خواهد رفت. زنانی که به کار نهضت بورژوایی زن مشغولند درک نمی کنند که این تغییر پایه ای، تا چه حد اساسی و ضروری است. آنها تحت تأثیر مقام ممتازی که در اجتماع دارند، در نهضت زن پرولتاریایی و خواست های کاملاً متفاوت آن، گرایش های خطرناک و نادرست می بینند که باید با آن مبارزه کرد. بدین ترتیب، تفاوت طبقاتی که مغاکی میان کارگران و سرمایه داران به وجود آورده است، در نهضت زن نیز اثرات خود را نمایان می سازد، و به همان اندازه که به مرور وضع حادتر می شود، این اثرات هم بیشتر می گردد.

##### اگوست بیل

سرمایه داری زن را از خانه بیرون نکشیده و در کار تولید اجتماعی وارد نکرده است تا او را آزاد نماید، بلکه می خواهد از او بیشتر و وحشیانه تر از مردان بهره کشی کند. زن استثمار شده به دست سرمایه داری، با فقر و رنج یک زحمتکش دست به گریبان است، علاوه بر این که باید بار همهٔ زنجیرهای گذشته را نیز با خود بکشد. فقر اقتصادی زن تشدید شده است. به جای اینکه پدر یا شوهر، که قانوناً بر او حاکم هستند، نان او را بدهند، او باید زندگیش را خود تأمین کند، و تحت این عنوان که نیازمندی های او کمتر از مرد است، مزش هم کمتر از مرد است. هنگامی که کار هر روزیش در اداره و مدرسه پایان می یابد، تازه کار در خانه آغاز می شود. مادر شدن، که مقدس ترین کارها و پرارزش ترین کار اجتماعی است، در جامعهٔ سرمایه داری به سرچشمهٔ رنج های هولناک اقتصادی و جسمی بدل می شود. این وضع غیرقابل تحملی که زن دارد، خطر بزرگی برای تولید نسل است. اما این اسارت هولناک و پر از رنج، نوید پایان یافتن اسارت او را در بطن خود دارد، اسارتی که با به وجود آمدن مالکیت خصوصی پدیدار شده است و تنها با از میان برداشتن آن ناپدید خواهد شد.

##### پل لافارگ

قدرت شوروی نخستین و تنها قدرتی است در سراسر جهان که همهٔ قوانین پوسیدهٔ بورژوایی، قوانین ننگینی که بر فروداشت قانونی زن و امتیازات مرد، به خصوص در قلمرو ازدواج و روابط با کودک صحه می گذاشت، لغو نموده است....

برابری زن و مرد در برابر قانون، وجود دارد، اما این کافی نیست. برابری در برابر قانون هنوز برابری در زندگی نیست. کارگر زن باید برابری خود را با کارگر مرد نه تنها در برابر قانون، بلکه در زندگی هم به دست آورد. و برای رسیدن به این هدف، کارگران زن باید سهمی هرچه بزرگتر در ادارهٔ سازمان های عمومی و دولت داشته باشند.... پس هرچه می توانید بیشتر نمایندهٔ زن برای شوراها انتخاب کنید، چه کمونیست و چه غیرحزبی، این اهمیتی ندارد.... باید در شورای مسکو عدهٔ کارگران زن زیادتر باشد! باید پرولتاریای مسکو ثابت کند، که آماده است هراقدامی بکند و هر کاری را که باید، در راه مبارزه علیه نابرابری و علیه تحقیر بورژوایی نسبت به زن تا پیروزی دنبال نماید. پرولتاریا نمی تواند خود را به طور کامل آزاد سازد بدون آن که آزادی کامل را برای زنان به دست آورد.

لنین، سخنرانی در جمع کارگران زن (فوریه ۱۹۲۰)

پس از فروپاشی اتحاد شوروی:

# زنان در روسیه هیچ پناهی ندارند!

متجاوز خود طلاق گرفته اند، ناچارند همراه کودکان خود به زندگی در همان منزل و در کنار مرد متجاوز ادامه دهند». به گفته کمیسیون حقوق زنان این سازمان: «دولت روسیه، به جای مقابله با این مشکل، هم در حرف و هم در عمل نشان داده است که نسبت به خشونت علیه زنان هیچ حساسیتی ندارد و ضرب و شتم زنان در خیابان ها و خانه ها را مسأله ای

علی رغم همهٔ پیشرفت های عظیمی که در دوران حکومت شوراهای در عرصهٔ حقوق زنان در اتحاد شوروی به دست آمده بود، امروز زنان روسیه به صورتی گسترده از سوی شوهران و نزدیکان خود مورد ضرب و شتم قرار می گیرند ولی هیچ پناه قانونی برای جلوگیری از این تجاوزات علیه خود ندارند.

بر اساس گزارش ۵۲ صفحه‌ای که در ماه ژانویهٔ گذشته از سوی سازمان «دیده بان حقوق بشر» تحت عنوان «خیلی کم، خیلی دیر» در رابطه با خشونت علیه زنان در روسیه منتشر شد، دستگاه قضایی روسیه در رابطه با خشونت علیه زنان برخوردی کاملاً منفعلانه اتخاذ کرده و این مسأله به مشکل ضرب و شتم زنان در سراسر روسیه ابعادی گسترده بخشیده است.

طبق گزارش منتشر شده، «نهادهای اجرای قانون در روسیه، با بی توجهی های خود و جدی نگرفتن نمونه های ضرب و شتم زنان در منازل، عملاً به بدتر شدن وضع کمک می کنند... زنان شاکی اغلب با بی احترامی و برخورد های خصمانه از سوی این نهادها مواجه می شوند». بر اساس این گزارش، «پلیس و دادستانی معمولاً از پذیرش شکایات زنان در مورد ضرب و شتم خانگی خودداری می کنند و عملاً خود زن مضروب را به تحریک مرد متجاوز، یا ایجاد داستان ساختگی، متهم می سازند. در مواردی که این شکایات پذیرفته شده است، تحقیقات پلیس عمدتاً روی گذشته و سابقهٔ روابط جنسی زن شاکی متمرکز شده است و نه مرد متجاوز.» در این گزارش گفته می شود که پلیس عمدتاً به مسأله ضرب و شتم خانگی زنان به صورت یک مسألهٔ خصوصی برخورد می کند تا یک جرم اجتماعی، و به همین دلیل غالباً شکایات زنان مضروب را جدی نمی گیرد.

کمیبود شدید پناهگاه و خانه های امن برای زنان مضروب نیز یکی دیگر از عوامل تشدید کنندهٔ این وضعیت است. بر اساس گزارش سازمان «دیده بان حقوق بشر»، «در اغلب موارد، زنان مضروب، حتی آنهایی که از شوهران

اجتماعی ضربه پذیر ساخته است. طبق آمارهای رسمی دولت، ۷۰ درصد بیکاران روسیه را زنان تشکیل می دهند و از زمان استقرار «اقتصاد بازار» در روسیه، نرخ از دست دادن شغل در میان زنان این کشور ده برابر مردان بوده است. یکی از علل اصلی این مسأله، تعلل دولت در اجرای مفاد قانون اساسی در رابطه با ایجاد فرصت های شغلی برابر برای زنان بوده است. به عنوان نمونه، قوانین کار مصوب



دولت در سال ۱۹۶۶، تعداد شغل هایی را که به دلایل «بهداشتی و خانوادگی» به روی زنان بسته اند به شدت افزایش داد. به موازات این مسأله، دولت روسیه تحت فشار وام دهندگان غربی، بودجهٔ تأمین های اجتماعی برای زنان، به ویژه زنان بیکار، را به شدت کاهش داده است. نقش زنان در دولت نیز به شدت کاهش یافته است. در دوران اتحاد شوروی، حزب کمونیست و دیگر نهادهای دولتی طبق قانون موظف بودند حداقل ۳۰ درصد از

دولت در بخش پایانی این گزارش، که در رابطه با تغییر وضعیت زنان در روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی و گذار به نظام بازار تهیه شده است، چنین نتیجه گیری شده است: «از محیط کار و دولت گرفته، تا خیابان و منزل، زنان روسیه با تبعیض و خشونت روزافزون روبرو هستند». نرخ بالای بیکاری، که از زمان فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی گریبانگیر روسیه بوده است، زنان را بیش از هر لایهٔ دیگر

اعضا و کارکنان خود را از میان زنان برگزینند. اما این قانون نیز پس از فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی در اتحاد شوروی ملغی شده است. امروز، در دولت یلتسین زنان نقش بسیار ناچیزی دارند که به هیچ وجه با دوران گذشته قابل مقایسه نیست. این گونه تبعیض ها نیز در تضعیف موقعیت زنان در سطح جامعهٔ روسیه و ضربه پذیر شدن آنان نقشی مهم داشته اند.

بر اساس برآوردهای دولت، در سال ۹۶، ۱۱ هزار زن در روسیه مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. اما سازمان های زنان در روسیه این رقم را بسیار کمتر از رقم واقعی می دانند. طبق گفتهٔ فعالین زنان این کشور، تنها ۵ تا ۱۰ درصد از تجاوزهای جنسی علیه زنان به پلیس گزارش می شود. به گفتهٔ آنها نرخ گزارش ضرب و شتم های خانگی علیه زنان از این رقم نیز پایین تر است.

طبق برآورد «یکتا ترینا لاکووا»، مشاور یلتسین در امور زنان، هر ساله بیش از ۱۴ هزار زن در روسیه به دست شوهران و نزدیکان خود به قتل می رسند. اما این صرفاً یک تخمین است و رقم واقعی می تواند بسیار بیش تر از این باشد، زیرا دولت روسیه از جمع آوری آمار رسمی در مورد ضرب و شتم و حتی قتل زنان به دست شوهران و نزدیکان آنها خودداری می کند. هرچند قوانین روسیه تجاوز جنسی و ضرب و شتم خانگی زنان را جرم می شناسند، اما عملکرد دولت روسیه نشان می دهد که امروز در این کشور، میان قوانین موجود و پایبندی دولت به اجرای قوانین فاصلهٔ بسیار وجود دارد.

در سال ۱۹۹۶، زیر فشار سازمان های زنان در روسیه و افشاکری های انجام شده در سطح بین المللی، دولت یلتسین با انتشار یک سند رسمی تعهد کرد که در مورد خشونت علیه زنان دست به جمع آوری آمار رسمی بزند و قوانینی را در رابطه با مجازات خشونت علیه زنان به تصویب برساند. اما از آن زمان تاکنون هیچ اقدامی از سوی دولت روسیه در این رابطه انجام نگرفته است. ■

## اخبار جهان

• **تعدیل فشار آمریکا بر کوبا**

بیل کلینتون، رئیس جمهور آمریکا، در روز ۲۰ مارس ۹۸ اعلام کرد که دولت این کشور برخی محدودیت های مربوط به ارسال کمک های انسانی به کوبا را ملغی ساخته است. این تصمیم دولت کلینتون بر اثر فشار فزایندهٔ افکار عمومی در سطح جهان نسبت به الغای تحریم چهل سالهٔ آمریکا علیه کوبا اتخاذ شد. علی رغم این تصمیم، سخنگوی دولت کلینتون تأکید کرد که سیاست جدید به هیچ وجه نافی سیاست تحریم اقتصادی کوبا نبوده و نیست و این سیاست همچنان به قوت خود باقی است. بر اساس سیاست جدید، نهادهایی چون کلیسای کاتولیک و دیگر سازمان های خیریه می توانند کمک های انسانی خود را به کوبا ارسال کنند. سیاست جدید همچنین به افراد مقیم خارج از کوبا اجازه می دهد که برای دیدار اقوام خود به کوبا مسافرت کنند و تا مبلغ ۱۲۰۰ دلار در سال برای نزدیکان خود در کوبا ارسال دارند. فیدل کاسترو، رهبر کوبا، این اقدام دولت کلینتون را «گامی مثبت و سازنده» در جهت بهبود روابط دو کشور ارزیابی کرد.

• **درس های نلسون ماندلا به کلینتون**

سفر اخیر بیل کلینتون، رئیس جمهور آمریکا، به آفریقای جنوبی به زمینه ای برای طرح انتقادهای جدی نلسون ماندلا نسبت به سیاست خارجی دولت آمریکا بدل شد. در این سفر، ماندلا، در عین ادای احترام به شخص کلینتون و همسرش، از برنامه های دولت آمریکا برای «رشد آفریقا» و همچنین تلاش این کشور در جهت ایجاد یک «نیروی نظامی سراسری آفریقا» انتقاد کرد. رئیس جمهور آفریقای جنوبی در سخنرانی رسمی خود خطاب به کلینتون علناً از روابط دوستانهٔ دولت خود با کوبا، لیبی و ایران دفاع کرد و سیاست خارجی زورگویانهٔ آمریکا را در قبال این کشورها به شدت مورد انتقاد قرار داد. وی تأکید کرد که این سه کشور در دشوارترین شرایط تاریخی به یاری مردم آفریقای جنوبی شتافتند و مردم آفریقای جنوبی اخلاقاً نمی توانند این کمک ها را فراموش کنند. وی به دولت آمریکا توصیه کرد که به جای تهدید و اعمال زور علیه این کشورها، سیاست مذاکره با آنها را در پیش گیرد.

• **دولت آمریکا همچنان در تعلق از کوانسیون منع سلاح های شیمیایی است!**

ده ماه پس از امضای قرارداد امحای سلاح های شیمیایی، دولت آمریکا همچنان از اجرای مفاد این قرارداد سر باز می زند. این در حالی است که دولت این کشور با قلداری خواهان اجرای بی قید و شرط این قرارداد توسط دولت عراق شده است و این دولت را مورد تهدید نظامی قرار می دهد. دولت آمریکا تاکنون از اعلام میزان ذخیره های شیمیایی موجود در دست شرکت های خصوصی تولید تسلیحات شیمیایی در آمریکا، به مقامات بین المللی خودداری کرده است. این شرکت ها، که طرف اصلی قراردادهای نظامی دولت آمریکا هستند، هر سال بیش از ۶۲ میلیارد دلار مواد قابل استفاده در تولید سلاح های شیمیایی را به کشورهای دیگر صادر می کنند.

• **۱۴۷ میلیون دلار دیگر برای تقویت سیستم موشکی آمریکا**

در اواخر ماه مارس، کنگره آمریکا ۱۴۷ میلیون دلار دیگر برای تقویت سیستم موشکی آمریکا در سال جاری اختصاص داد. بهانهٔ اعلام شده از سوی کنگره آمریکا برای تصویب این بودجهٔ اضافی، «نگرانی» دولت آمریکا نسبت به تولید موشک های برد متوسط توسط ایران و کرهٔ شمالی بود. بر اساس تصمیم کنگره آمریکا، ۳۵ میلیون دلار از مبلغ فوق صرف تقویت رادارهای ردیاب آمریکا، ۹۵ میلیون دلار صرف تقویت سیستم موشک های «پاتریوت» که در حمله به عراق مورد استفاده قرار گرفت، و ۱۰ میلیون دلار صرف هماهنگ کردن سیستم موشکی ارتش آمریکا با سیستم موشکی دولت اسرائیل خواهد شد. این بودجه قرار است تا ماه سپتامبر آینده به مصرف برسد.

• **بحران کمبود مواد غذایی در اندونزی**

بحران ارزی فزاینده در اندونزی مردم این کشور را با بحران کمبود مواد غذایی روبرو ساخته است. طبق برآورد بانک جهانی، «ذخیرهٔ مواد اولیهٔ غذایی در این کشور تنها تا آخر ماه آوریل دوام خواهد آورد و پس از آن آینده برای مردم این کشور نامعلوم خواهد بود». طبق گفتهٔ مقامات این بانک، دولت این کشور برای تأمین غذای مردم در طول یک سال آینده به ۳ میلیارد دلار وام خارجی نیاز خواهد داشت. تغذیه برای بخش بزرگی از توده های مردم به یک وعده در روز رسیده است و به اذعان «سوهارتو»، رئیس جمهور این کشور، «مادران حتی شیرخشک کافی برای تغذیهٔ کودکان شیرخوار خود ندارند».

• **دولت اسرائیل قطعنامهٔ ۴۲۵ سازمان ملل را به رسمیت شناخت**

به دنبال شکست دور اخیر مذاکرات صلح فلسطین - اسرائیل، دولت اسرائیل در روز اول آوریل ۹۸ اعلام کرد که قطعنامهٔ ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل را مبنی بر خروج نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان به رسمیت می شناسد. با این وجود، دولت اسرائیل در مصوبهٔ خود شروطی را برای خروج نیروهای این کشور از جنوب لبنان مطرح کرده است که «تضمین امنیت اسرائیل از سوی دولت لبنان» از جملهٔ آنها است. در پاسخ به این شرط اعلام شده از سوی اسرائیل، رئیس جمهور لبنان، «الیاس هروی»، اعلام کرد که «لبنان در رابطه با خروج نیروهای اسرائیل هیچ مذاکره ای با این دولت انجام نخواهد داد». نخست وزیر لبنان، «رفیق حریری» نیز اعلام کرد که «پیشنهاد اسرائیل در حقیقت نفی منطق قطعنامهٔ ۴۲۵ مبنی بر خروج بی قید و شرط اسرائیل از خاک لبنان است». منتقدان دولت «نتانیاهو» بر این عقیده اند که دولت وی با انگیزهٔ سرپوش گذاشتن بر شکست مذاکرات صلح دست به اعلام چنین تصمیمی زده است و به هیچ وجه قصد خروج از خاک لبنان را ندارد. «ایریم سنه»، فرمانده سابق نیروهای اسرائیل در لبنان، این تصمیم دولت «نتانیاهو» را صرفاً یک «بلوف» سیاسی خوانده است.

## اپیدمی بیماری سل در بسیاری کشورها از کنترل خارج شده است!

سازمان بهداشت جهانی:

تاریخ خواهد بود. «طبق ارزیابی این سازمان، «تعداد زنانی که هر سال بر اثر بیماری سل در سطح جهان از میان می روند بیش از مجموع تعداد زنانی است که بر اثر انواع و اقسام بیماری های ناشی از حاملگی و زایمان جان خود را از دست می دهند.»

سازمان بهداشت جهانی ۱۶ کشور را، که همگی از کشورهای جهان سوم هستند، مراکز عمدهٔ این اپیدمی اعلام کرد که در میان آنها نام کشورهایی چون افغانستان، ایران، بنگلادش، کنگو، اتیوپی، نیجریه، چین، هندوستان، آفریقای جنوبی، پاکستان، فیلیپین، اندونزی، سودان، اوگاندا، مکزیک، برزیل، پرو، و روسیه دیده می شود. بر اساس این گزارش، در حال حاضر بیش از سه میلیون نفر در آسیای جنوب شرقی و بیش از دو میلیون نفر در حوزهٔ صحرای آفریقا به بیماری سل مبتلا هستند، و نزدیک به دو سوم مبتلایان به این بیماری در آسیا زندگی می کنند. یکی از نکات قابل تعمق در

گزارش سازمان بهداشت جهانی این است که در حال حاضر، هر ساله بیش از ۲۵۰ هزار نفر در کشورهای اروپای شرقی به بیماری سل مبتلا می شوند و نرخ مرگ و میر بر اثر بیماری سل در این کشورها رو به افزایش است. این در حالی است که، به گفتهٔ سازمان بهداشت جهانی، در طول چهل سال گذشته، نرخ مرگ و میر بر اثر بیماری سل در کشورهای اروپای شرقی سیر شدیداً نزولی داشته است.

سازمان بهداشت جهانی در گزارش خود، کشور هندوستان را یکی از بدترین مراکز اپیدمی بیماری سل اعلام کرده است که در آن هر ساله بیش از ۷۵۰ هزار نفر جان خود را بر اثر این بیماری از دست می دهند. به گفتهٔ این سازمان، حومه های فقیرنشین شهرهای بزرگی چون دهلی، که خانواده های ۱۲ نفری در یک یا دو اطاق زندگی می کنند، مناسب ترین شرایط را برای شیوع این بیماری دارند. در این کشور، از هر دو فرد بالغ یک نفر به میکرب

بر اساس گزارشی که در نیمهٔ دوم ماه مارس ۹۸ از سوی سازمان بهداشت جهانی انتشار یافت، «اپیدمی بیماری سل اکنون در بسیاری از کشورها در حال گسترش است و باید انتظار پیامدهای فاجعه باری را داشت.» طبق این گزارش، «اپیدمی سل در بسیاری کشورها از کنترل خارج شده است و چنانچه اقدام عاجلی انجام نگیرد، در عرض دو دههٔ آینده بیش از یک میلیارد نفر به میکرب این بیماری آلوده خواهند شد و ۷۰ میلیون نفر از آنها جان خود را از دست خواهند داد.» بنا بر گزارش این سازمان، در فاصلهٔ سال های ۹۶-۱۹۹۳، نرخ ابتلا به بیماری سل در سطح جهان ۱۳ درصد افزایش داشته است.

سازمان بهداشت جهانی، ضمن تأکید بر این مسأله که «هر ساله در سطح جهان بین ۲ تا ۳ میلیون انسان، از جمله ۱۰۰ هزار کودک، بر اثر بیماری سل جان خود را از دست می دهند»، پیش بینی کرد که «تلفات ناشی از بیماری سل امسال بیش از هر سال دیگری در

## انترناسیونالیسم پرولتری نه یک شعار سیاسی بلکه یک ضرورت تاریخی در شرایط جهانی شدن سرمایه است!

## در جهان سرمایه

## شهرهای روسیه در پی قانونی کردن فحشاء هستند!

محلی در جلگه‌گیری از گسترش فحشاء در شهرها، آنها را به فکر قانونی کردن این حرفه انداخته است. فرمانداران شهرهایی چون «ساراتف»، «سن پترزبورگ» و «کالینینگراد» هم اکنون طرح‌هایی را برای قانونی کردن فحشاء به شورای شهر ارائه کرده‌اند. یکی از مقامات موافق قانونی شدن فحشاء در شهر «ساراتف» می‌گوید: «با قانونی کردن فحشاء حداقل کاری که می‌توانیم بکنیم این است که این زنها را تحت مراقبت پزشکی بگیریم و بیماری‌های آنها را معالجه کنیم».

اما کسانیکه از فساد دستگاه‌های اداری دولت روسیه اطلاع دارند چندان به این سیاست خوشبین نیستند. «ایگور کوهن»، یکی از متخصصان مسایل جنسی در روسیه می‌گوید: «در روسیه، دولت به هیچ وجه قادر نیست از زنان فاحشه مراقبت کند. با قانونی شدن فحشاء تنها چیزی که تغییر خواهد کرد این است که این زنان ناچار خواهند بود به دو گروه باج بدهند: به دولت، و به جانیانی که اکنون از آنها مراقبت می‌کنند».

حزب کمونیست فدراسیون روسیه، و کلسیای ارتدوکس این کشور، از هم اکنون مخالفت قاطع خود را با سیاست قانونی کردن فحشاء اعلام کرده‌اند. اما شاید این گفته «لنا»، پرستار ۲۰ ساله‌ای که در شهر «ساراتف» به فاحشگی روی آورده است، بیش از هر چیز گویای ریشه‌های واقعی مسأله فحشاء و راه صحیح برطرف کردن آن باشد: «اگر من می‌توانستم به

عنوان یک پرستار درآمد معقولی داشته باشم، باور کنید هیچ‌گاه به فاحشگی روی نمی‌آوردم». درآمد ماهانه «لنا»، پیش از روی آوردن به فحشاء، به عنوان یک پرستار فقط ۳۰ دلار در ماه بود!

## کودکان آدمکش!

در روز ۲۴ مارس، دو پسر ۱۱ و ۱۳ ساله، که چند تپانچه، تفنگ و سلاح نیمه اتوماتیک با خود حمل می‌کردند، در ساعت غذاخوری، به روی همکلاسان و آموزگاران خود در مدرسه راهنمایی «وست ساید»، واقع در ایالت آرکانزاس آمریکا، آتش گشودند که طی آن چهار دختر از شاگردان مدرسه و یک آموزگار به قتل رسیدند و ۱۱ نفر دیگر مجروح شدند. این حمله، پنجمین کشتار جمعی بود که طی ۶ ماه گذشته در مدارس آمریکا اتفاق می‌افتاد!

به دنبال این حادثه موجی از تلاش برای توضیح این فاجعه آغاز شد. اما هیچ یک از توضیحات ارائه شده از سطح انگیزه‌های فردی مانند عشق و انتقام و لجبازی فراتر نرفت. هیچ کس نپرسید که پدر بزرگ یکی از این دو پسر، که سلاح‌ها از وی زردیده شده بود، با این همه اسلحه در خانه خود چه می‌کرده است؟

واقعیت این است که جامعه آمریکا بیمار است و فرهنگ جنگ و زور و اسلحه بر آن حکم می‌راند. و نوجوانان این کشور امروز تاوان فیلم‌های جنگی هالیوود و تبلیغات امپریالیستی دولت آمریکا برای توجیه حملات نظامی به ویتنام، کره، عراق و... را پس می‌دهند!

## اتحادیه‌های کارگری آمریکا تحریم اقتصادی کوبا را محکوم می‌کنند

مبارزه علیه تحریم اقتصادی کوبا توسط آمریکا هر روز در میان کارگران این کشور ابعادی گسترده‌تر به خود می‌گیرد. ماه گذشته، «شورای مرکزی کارگران ایالت اوهایو» طی نامه‌ای به «جرج سونی»، رییس فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری آمریکا، از این فدراسیون خواست تا رسماً علیه تحریم اقتصادی کوبا موضع‌گیری کند. «شورای مرکزی» در نامه خود سیاست تحریم کوبا را سیاستی «عقب‌افتاده و زیان‌بخش» خواند. در قطعنامه «شورای مرکزی کارگران اوهایو» در این رابطه، که در آخرین اجلاس این شورا به تصویب رسید، گفته می‌شود «تنها دشمنان محافظه‌کار و ماوراء راست کارگران... هنوز از این تحریم حمایت می‌کنند».

اتحادیه کارگران اتومبیل‌سازی آمریکا نیز طی قطعنامه‌ای خواستار مجاز شدن ارسال مواد غذایی، دارو و تجهیزات پزشکی به کوبا شده است.

## بیانیه فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری در همبستگی با کارگران روسیه

در ماه مارس ۹۸، فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری طی بیانیه‌ای همبستگی خود را با تظاهرات کارگری به مناسبت «روز اعتراض ملی»، که قرار است در ۹ آوریل ۹۸ در روسیه برگزار شود، اعلام کرد. این تظاهرات از سوی «فدراسیون اتحادیه‌های مستقل کارگری روسیه» در اعتراض به

## در جنبش جهانی کمونیستی

دست به تظاهرات زدند. سال گذشته شاهد یک اعتصاب سراسری روسیه و تظاهرات سراسری مردم پورتوریکو علیه تصمیم دولت برای فروش شرکت تلفن بود.

امسال، صدمین سال اشغال پورتوریکو توسط آمریکا است. زمان آن رسیده است که همه نیروهای چپ، مترقی، و ضدامپریالیست متحداً در جهت شکست «طرح یانگ» مبارزه کنند و خواستار انتقال همه قدرت به مردم پورتوریکو شوند.

## بیانیه حزب کمونیست اسرائیل در مورد ضرورت اجرای فوری قرارداد خروج نیروهای اسرائیل از لبنان

هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل در روز ۲۰ مارس ۹۸، طی بیانیه‌ای خواستار خروج فوری نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان شد. متن این بیانیه به شرح است:

در بیستمین سالروز تصویب قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل، مبنی بر خروج ارتش اسرائیل از همه مناطق لبنان، حزب کمونیست اسرائیل از دولت «نتانیاها» طلب می‌کند که این مفاد قطعنامه را بی‌درنگ به اجرا درآورد.

فاجعه نهفته در اشغال طولانی مدت جنوب لبنان، از جمله جنگ، برخوردهای خونین، تلفات جانی وارد شده به مردم غیرنظامی لبنان و همچنین تظاهرات اسرائیل، گروه‌هایی تازه مانند «چهار مادر» را برانگیخته است تا خروج بی‌درنگ ارتش اسرائیل از خاک لبنان را خواستار شوند.

در تلاش برای نادیده گرفتن فشار فزاینده برای خروج از لبنان، دولت «نتانیاها» دست به تبلیغ درباره پیشنهاداتی زده است که صرفاً برای خیره کردن چشم‌ها مطرح می‌شوند. از جمله این پیشنهادات، از طرح پیشنهادی «شارون» که در حقیقت توطئه‌ای برای اشغال مجدد لبنان و نابود کردن زیربنای اقتصادی این کشور است، و همچنین طرح پیشنهادی «مردخای»، که می‌کوشد به دولت لبنان اقداماتی خارج از چارچوب قطعنامه سازمان ملل را تحمیل کند، می‌توان نام برد.

دولت «نتانیاها» هیچ قصد جدی برای خارج کردن نیروهای اسرائیل از لبنان ندارد. تبلیغات بین‌المللی که این دولت برای عمده کردن طرح پیشنهادی «مردخای» انجام می‌دهد تنها به قصد ایجاد توهم درباره پیشرفت مذاکرات انجام می‌گیرد. این تبلیغات در حالی دامن زده می‌شود که «نتانیاها» سرسختانه با از سر گرفته شدن مذاکرات با سوریه از نقطه‌ای که در زمان دولت «رابین» معلق شد مخالفت می‌ورزد. این تنها یک پرده ساتر برای سرپوش گذاشتن بر مسؤولیت دولت «نتانیاها» در قبال بن بست فاجعه‌باری است که در روند سیاسی مذاکرات با دولت فلسطین و ادامه سیاست گسترش مناطق یهودی نشین به وجود آمده است.

قتل عمدانه سه کارگر فلسطینی توسط سربازان اسرائیل در پست نظامی «تارکومیه»، و تحریکات ساکنان مناطق یهودی نشین در «هبرون»، نتیجه مستقیم سیاست اشغال نظامی هستند که دولت «نتانیاها» از آن پیروی می‌کند. برنامه خروج نیروهای اسرائیل از ساحل غربی، که اخیراً دولت‌های اتحادیه اروپا در مورد آن تبلیغ به راه انداختند، نشان می‌دهد که حتی متحدان دولت «نتانیاها» نسبت به سیاست مخربی که این دولت در مورد فلسطینی‌ها در پیش گرفته است به شدت نگران هستند.

هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل، که بدون هیچ

سطح پایین دستمزدها، عقب افتادن پرداخت دستمزد کارگران، عدم امنیت شغلی، و پایمال شدن حقوق قانونی کارگران روسیه، سازماندهی شده است. در پیام همبستگی فدراسیون جهانی از جمله آمده است: «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری سیاست‌هایی را که به بیکاری ۲۲/۵ درصد از نیروی کار روسیه انجامیده‌اند به شدت محکوم می‌کند. این سیاست‌ها، با به تعویق انداختن پرداخت حقوق میلیون‌ها کارگر، قوانین کار را پایمال کرده‌اند. فدراسیون جهانی از کارفرمایان و دولت روسیه می‌طلبد که به وضعیت اجتماعی غیرقابل قبول موجود پایان دهند».

## اعتصاب سراسری کارگران و کارکنان شهرداری‌های آلمان

در روز ۲ ماه مارس ۹۸، ۱۳۰ هزار کارگر و کارمند شهرداری‌های سراسر آلمان در اعتراض به کوشش دولت این کشور برای کاهش دستمزدهای آنان دست به اعتصاب زدند. در شهر برلین، اعتصاب رانندگان اتوبوس و تراموهای شهری بیش از یک میلیون نفر مسافر را با سرگردانی مواجه کرد. در شهر «بن»، این اعتصاب ۱۶۰ اتوبوس و ۸۰ تراموای شهری را در منطقه «فریزدورف» متوقف کرد. در شهر «نورنبرگ»، کارگران جمع‌آوری زباله با کامیون‌های خود ساختمان شهرداری را محاصره کردند. در سراسر آلمان، کارگران دفتری برای مدتی دست از کار کشیدند، مدارس تعطیل ماندند و

## در جهان کار

## پروازهای هواپیماها به تعویق افتادند یا لغو شدند.

این اعتصاب کوتاه، که تنها نمایش کوچکی از قدرت اتحادیه کارکنان شهرداری‌ها بود، در پاسخ به انعطاف ناپذیری دولت آلمان در مذاکرات عقد قرارداد با اتحادیه انجام گرفت. دولت آلمان می‌کوشد برای بهبود وضعیت رقابتی این کشور در بازار جهانی، پوشش بیمه بهداشت کارگران را به ۸۰ درصد کاهش دهد و حق بازنشستگی ۳/۲ میلیون کارگر و کارمند شهرداری‌ها را به تدریج از میان بردارد. در سمت مقابل، اتحادیه خواستار ۴/۵ درصد افزایش حقوق، تضمین امنیت شغلی، و کاهش ساعات کار اعضای این اتحادیه در آلمان شرقی از ۴۰ ساعت به ۳۸/۵ ساعت در هفته (ساعت کار کنونی در آلمان غربی) شده است.

به گفته «ویلفرد کومسکی»، راننده اتوبوس و یکی از رهبران اعتصاب، «سیاست‌هایی که ابتدا در آمریکا اتخاذ می‌شوند، پس از ۱۰ تا ۱۵ سال به اینجا می‌رسند. ما چنین پدیده‌ای را در انگلستان زمان حکومت مارگرت تاچر، که اتحادیه‌های این کشور را سرکوب کرد، مشاهده کردیم. و اکنون آنها می‌خواهند این سیاست را در اینجا نیز پیاده کنند».

امروز نرخ بیکاری در آلمان، به بیش از ۱۲ درصد (۴/۸ میلیون نفر) رسیده است.

تردیدی از خروج بی‌درنگ ارتش اسرائیل از خاک لبنان حمایت می‌کند و اقدام جمعی مردم را برای دستیابی به این هدف ضروری می‌داند، بار دیگر نسبت به پیامدهای خطرناک خودداری دولت «نتانیاها» از اجرای نص و روح قطعنامه خروج نیروهای اسرائیل از لبنان هشدار می‌دهد. حزب کمونیست اسرائیل خواستار آن است که دولت اسرائیل هرگونه ساختمان جدید در مناطق یهودی نشین فلسطین را کاملاً متوقف سازد و بی‌درنگ از سرزمین‌های فلسطینی خارج شود.

## اطلاعیه مطبوعاتی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در رابطه با حکم برکناری دولت این کشور

جلسه فوق‌العاده پریزیدیوم کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در روز دوشنبه ۲۳ مارس در عکس العمل به تصمیم رییس جمهور فدراسیون روسیه، بوریس یتسین، مبنی بر برکناری دولت تشکیل شد. پریزیدیوم کمیته مرکزی تأکید کرد که برکناری دولت، برای رهبری حزب کمونیست فدراسیون روسیه امری غیرمترقبه نبود. این یک تصمیم اضطراری از سوی رییس جمهور در پاسخ به وخامت روزافزون وضعیت اجتماعی و اقتصادی در کشور و خواست اپوزیسیون برای تغییر سریع جهت‌گیری اقتصادی و تشکیل یک دولت مورد اعتماد مردم بود.

کاملاً واضح است که این اقدام رییس جمهور به منظور آرام کردن ناراضی‌های فزاینده در میان مردم انجام می‌گیرد. عاجل‌ترین هدف این حرکت، خشی کردن تظاهرات اعتراضی است که برای روز ۹ آوریل در سراسر کشور برنامه ریزی شده است. انگیزه دیگر این حرکت، خودداری دولت از ارائه گزارش به «دوما» است (دولت قرار بود در روز ۱۰ آوریل به «دوما» گزارش دهد و «دوما» تصمیم داشت که در این روز مسأله دادن رأی عدم اعتماد به دولت را مورد بررسی قرار دهد).

رییس جمهور در سخنرانی روز ۲۳ مارس خود بر ادامه پایبندی دولت به جهت‌گیری کنونی اقتصاد تأکید ورزید. پریزیدیوم کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه معتقد است که تغییر دولت بدون ایجاد تغییر در «روند رفهم»، که به روندی کشنده برای کشور بدل شده است، کوچکترین تغییری در اوضاع کشور به وجود نمی‌آورد.

پریزیدیوم کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه ادامه کار آمادگی برای تظاهرات اعتراضی در سراسر کشور را ضروری می‌داند و از همه مردم در شهرها و روستاها دعوت می‌کند که در روز ۹ آوریل به خیابان‌ها بیایند و تغییر کامل سمتگیری دولت و تعیین یک دولت مورد اعتماد مردم را خواستار شوند.

دفتر مطبوعاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه ۲۳ مارس ۱۹۹۸

<p><b>آدرس پستی:</b> Akhgar P.O. Box 250808 Columbia University NY, NY 10025, USA</p> <p><b>آدرس پست الکترونیک:</b> akhgar@akhgar.org</p> <p><b>آدرس اینترنت:</b> http://www.akhgar.org</p>	<p><b>اخگر</b></p> <p>نشریه ماهانهٔ مدافعان سوسیالیسم علمی</p>
---	--